



إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَسِيبٌ

حَمْنَاس

پژوهشی
پیرامون
و عده‌ها و عده‌های
خدا در قرآن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ٹنکرائی

فهرست

بخش اول: وعده‌های خداد در قرآن

وعده‌های عام خدا

.....	وعده روزی رسانی
.....	وعده معرفت و هدایت
.....	تغییر تدریجی احکام شریعت، در جهت خیر
.....	وعده پاداش عمل
.....	وعده غلبه حق و نابودی باطل
.....	تغییر عملکرد خدا نسبت به مردم، در صورت تغییر کردارشان
.....	وعده اجابت دعا
.....	وعده بخشش گاهان
.....	وعده برکت پس از استغفار
.....	وعده آمدن آسانی از پی سختی
.....	وعده روزی و برکت در صورت عمل به دین
.....	وعده کارگشایی در صورت انتظار
.....	زیاد شدن نعمت برای کسی که شکر بجا آورد
.....	اتمام نعمت در صورت صبر

امداد و یاری شدن تلاشگر.....

و ع ده ه ای خدا به نیکوکاران

و ع ده تحقیق خواسته ها

هر که نیکی کند نیکی بیند

و ع ده نیکی بسیار دیدن حتی در ازای نیکی اند ک

و ع ده تعالی

و ع ده محبوب مردم شدن

و ع ده «مقام صالحین»

و ع ده تبدیل بدی ها به نیکی

و ع ده بخشش گناهان و جزاء به احسن عمل

و ع ده شریک بودن در ثواب کاری که باعث پیشرفت شوده اند

و ع ده وراثت زمین به نیکوکاران

بخشن و بخشیدن، کفاره اعمال بد آدمی هستند

و ع ده برقراری صلح و سازش میان نیکوکاران و نیک خواهان

و ع ده ه ای خدا به اہل اسلام

و ع ده غلبه بر دشمنان و مکذبان

و ع ده قریب بودن نصرت الہی

و ع ده سبکباری و سبکالی

و ع ده اصلاح حال و روز مسلمین

وعدة بهرزی شهاده
وعدة پاداش نیکو
نصرت با القاء ترس در قلوب دشمنان
وعدة گشایش در صورت هجرت برای خدا
وعدة آسایش و گشایش پس از دوری از ناپاکی
وعدة یاری در صورت وغای به عهد الهی
وعدة غلبه در صورت تلاش درست و توکل بر خدا
وعده های خدا به اهل ایمان
وعدة نصرت مؤمنان
وعدة هدایت مؤمنین
وعدة نجات مؤمنین
صلوات خدا بر مؤمنان و خارج کردن آنها از ظلمات به نور
نازله کردن سکینه بر قلوب مؤمنین
وعدة امداد به ملائکه
وعلده سرپرستی تحت ولایت الهی
وعده زدودن ترس و غم از قلب مؤمن
وعده به یسر ختم شدن امور مؤمنان
وعده حفاظت از مؤمنان و دفاع از آنها
وعده ثبات عقیده و عمل
وعده گشایش در صورت دور شدن از محیط شرک

وعده مغفرت و پاداش عظيم به ايمان و عمل صالح
وعده عزّت در صورت پناه بردن به خدا.....

وعده هاي خدا به اهل تقوی

وعده قبول از متّقین و نجات ایشان
وعده امنیت برای متّقین
وعده مغاز (صاحب کرامت شدن)
وعده فرقان (قوه تشخیص)
وعده معیت با خدا
وعده برتری مجاهدین بر قاعدهین (مصالحه گران)
وعده اینکه خدا بیاد کسی است که او بیاد خدا باشد
وعده ایمنی اولیاء خدا از خوف و حزن
وعده حفاظت از شیطان
وعده مبارک کردن ایشان
وعده حفاظت و عده فتح برکات و بسط روزی
وعده برادری با هم
وعده پیروزی در صورت صبر
وعده رهایی از خودخواهی

بخش دوم: وعیدهای خدادار قرآن

وعیدهای خدا به مسلمانان.....

عذر ندادشتن در پیشگاه خدادار صورت دوستی با کافرین
دوستی و منازعه و تمرد از رأی فرمانده باعث شکست است
هرچه با دیگران کنی همان با تو کنند
عذاب سخت پس از اتمام حجت
تمام شدن مهلت
بازگشت به بدکاری باعث بازگشت بدفر جامی به سرنوشت است
جایگزینی صالحان بجای ناپاکان
تواند داشتن نادانسته پایمال کردن بجه گناهان
بار شدن گناه مظلوم بر گردن ظالم
کسی که یک نفر بیگناه را بکشد گویا همه مردم را کشته
نمودار شدن پلیدی اعمال آدمیان در آینه طبیعت و روگردانی طبیعت از آدمیان
کدورت قلب در اثر بدکاری

وعیدهای خدا نسبت به مکنیان و دشمنان دین خدا.....

رجس (پلید شدن)

.....	لَعْنَ (محرومیت از رحمت حق)
.....	أَخْذٌ (گریان گیری)
.....	رُعْبٌ (ترس)
.....	إِرْغَهٌ (دل زدگی)
.....	عَذَابٌ هُونٌ (خفّت)
.....	سُرْشَتَگَيٌّ بَا باطل
.....	خَزْيٍ وَ خُوارِيٍّ
.....	بَيْ بَهْرَگَيٍّ مَالٍ وَ بَيْ حَاصِلَيٍّ بُولَهَيٍّ كَهْ خَرْجٌ كَرْ دَاهَند
.....	آزار توسط شیاطین
.....	عَذَابٌ بَا اموالٍ وَ أَوْلَادٍ
.....	جَلَاءٌ وَ وَطْنٌ
.....	عَذَابٌ شَدِّنٌ از جَايِيٍّ كَهْ گَمانٌ نَمَى كَنَد
.....	بَخْشُودَه نَشَدَنَه كَسَى كَهْ سَدَّ سَيْلَه اللَّهِ كَرْ دَه
.....	ابْتِلَاءٌ بِهِ آنچَه رِيشْخَنْدَشَ مَوِي كَرْ دَنَد
.....	گَرْفَتَنَه تَشْخِيصَه از مَشْرَكَانَ
.....	خَتَمٌ بِرْ قَلُوبِ كَافِرِينَ
.....	تَاهِيَه حَاصِلٌ عَمَر در اثْرِ ارْتِدَاد
.....	مَكْرٌ خَدَا بَا كَافِرَانَ
.....	نَاكَهَانَه آمدَنَه عَذَابٌ

بی‌یاوری کافران
گرفتاری در غل و زنجیر تعلقات
یاسه از رحمت حق
مقطوع النسل شدن
ولایت شیطان
ذلت بتراش در همین دنیا
رد شفاعت در حق کافران و بدکاران
قطعیت کفر
قارعه (مصیبت کوبنده)
استدراج (اندک‌اندک غرق شدن)

وعیدهای خدا نسبت به کنه کاران، هواپستان و کسانی که حکم خدار است می‌کیرند....

زینت اعمال (افتخار به بدکاری)
تشريعات سخت در صورت بغي (سرگشی) امت
روی گردانی از حق عاقبت ارتکاب بعضی گناهان است
حال خود رها کردن
همنشینی با شیطان
گمراهی فاسق
قسادت دله کسی که آمدش (مهلت‌ش) به درازا کشیده
بد وضعی بدگمان به خدا.....

ختم شدن بدکاری به تکذیب و انکار حق
استزلال (لغزش) بواسطه برخی گناهان
حبط (بر بادر رفتن حاصل عمر)
فرزونی بیمار دلی منافقین گمراهی بوسیله دوست بد
وانهاده شدن
استقام
املاه (مهلت دادن برای سرکشی)
هلاکت در اثر گناهان
طبع (مهر بر دلها زدن)
عذاب دنیوی
حساب و کتاب شدید
لعنت (دور باد از رحمت حق)
خسف (فرور رفتن در زمین)
ابتلا به گرسنگی و ترس
دو چندانی عذاب بواسطه دو چندانی حیات و مرگ
عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست داران فحشاء
وعید های خدا نسبت به ظالمان	
حاکم قرار دادن بعضی از ظالمین بر بعضی
لعن ظالم
ریشه کنی و مقطوع النسل شدن ظالمین
هلاکت ظالم

اخذ(گریبان گیری).....

ظالم وقوع قول(حکم به عذاب).....

و عیده‌ای خدا نسبت به غافلان و دنیا پستان...

رو کردن دنیا به عنوان یک عقاب.....

إتراف(غرقه در نعمت شدن و از مُنعم غافل گشتن) به تقدیب و کفر می انجامد.....

هلاکت جامعه بواسطه إتراف(دنیازدگی).....

همنشینی با شیطان.....

دشمنی و کینه میان غافلان.....

از چشم خدا افتادن.....

زندگی در رنج.....

و عیده‌ای خدا نسبت به عالمان هوا پرست...

وارونه شدن دل کسی که دین را به رأی خود تفسیر می کند.....

مسخ متمسکان به کلاه شرعی.....

رجز(نکبت) کسانیکه حرف تویی دهان خدا می گزارند.....

خلود در زمین(ازندانی تعلقات زمینی شدن و عروج نکردن به آسمان).....

تابه‌ی دل در اثر کتمان شهادت

لعن ناقض میثاق و ابتلای او به نافہمی و سخت دلی.....

لعن کسی که بخشی از دین خدارا پنهان کند.....

منشور

بخش سیم:

وعده‌های خدا

در قرآن

خداؤند در قرآن، آخرين کتاب آسماني اش، به انسان وعده هايي داده است. به اين معني که اگر انسان به شرطی که خدا نهاده عمل کند، وعده خدا در مورد آن شرط، در حق او محقق می شود. شناخت اين وعده ها از آن سو اهميت دارد که به منزله **يقيني ترين علومي** است که بشر تاکنون توانسته به آن دست يابد.

شناخت وعده ها، آشنایي با نظام خلقت و چگونگي کارکرد هستی است؛ بخصوص که وعده هاي خدا تخلف ناپذير است. چنانچه می خوانيم:

﴿ وَعْدَ اللَّهِ لَا يَخْلُفُ اللَّهُ وَعْدُهُ وَلَا كِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾(نور: ٦)

وعده خداست. خدا وعده اش را خلاف نمی کند، ولی بيشتر مردم نمی دانند.

﴿ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرِّبُوكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرِّبُوكُمُ بِاللَّهِ الْغَرُورُ﴾(فاطر: ٥)

ای مردم، همانا وعده خدا حق است. زنهار تا اين زندگي دنيا شما را فريپ ندهد، و زنهار تا [شيطان] فريبنده شما را در باره خدا نفربيشد.

﴿ فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدَهُ رَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو اِنْتِقَامٍ﴾(ابراهيم: ٧)

پس مپندار که خدا وعده خود را به پيامبرانش خلاف می کند، که خدا شکست ناپذير انتقام گيرنده است.

و عده‌های عام خدا

— و عده روزی رسانی —

روزی، بزرگترین دغدغه بشر است. خدایی که ما را خلق کرده، روزی رسان ماست. تنها روزی رسان خداست. روزی خلائق بر عهده اوست.

﴿ وَ كَيْنَ مِنْ دَائِيَةٍ لَا تَحْمِلُ دِرْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾
 (عنکبوت: ۶۰)

و چه بسیار جاندارانی که نمی‌توانند متحمل روزی خود شوند. خداست که آنها و شما را روزی می‌دهد، و اوست شناوی دانا.

﴿ لَقَدْ كَانَ لِسَيَا فِي مَسْكِنَهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٌ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٌ كُلُّوا مِنْ دِرْقِ دِرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بِلْدَهُ طَيِّبَةً وَ ذَرْبَ غَفُورٍ (سبأ : ۱۵) ﴾

قطعاً برای [مردم] سیا در محل سکونت‌شان نشانه [رحمتی] بود: دو باعستان از راست و چپ [به آنان گفتیم]: از روزی پرور دگار تان بخوردید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمر زنده.

﴿فَكُلُوا مِمَّا دَرَقَ كُمْرُ اللَّهِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيمَانُكُمْ تَعْبُدُونَ﴾ (النحل : ۱۱)

پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخوردید، و نعمت خدا را- اگر تنها او را می‌پرسید- شکر گزارید.

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ كُمْرُ ثُرَّ دَرَقَ كُمْرُ ثُرَّ يُمِيتُكُمْ ثُرَّ يُحِيِّكُمْ هَلْ مِنْ شُرُكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذِلِّكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (الروم : ۰)

خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشدید، آن گاه شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که کاری از این [قبیل] کند؟ منزه است او، و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجٌ دِيَكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (المؤمنون : ۷۲)

یا از ایشان مزدی مطالبه می‌کنی؟ و مزد پرور دگارت بهتر است، و اوست که بهترین روزی دهنگان است.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْفُوْتُهُ الْمُتَّيِّنُ﴾ (الذاريات : ۵۸)

خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.

﴿إِنَّ دِيَكَ يَسِّطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ (الإسراء : ۳۰)

بی‌گمان، پرور دگار تو برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند. در حقیقت، او به [حال] بندگانش آگاه بیناست.

﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُولِنِ اللَّهِ أُوتَانِ وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُولِنِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ دِرْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لِهِ إِلَيْهِ تُرْجَحُونَ﴾ (العنکبوت : ۱۷)

واقعاً آنچه را که شما سوای خدا می‌پرسید جز بتانی [بیش] نیستند و دروغی برمی‌سازید. در حقیقت، کسانی را که جز خدا می‌پرسید اختیار روزی شما را در دست ندارند. پس روزی را پیش خدا بجویید و او را بپرسید و وی را سپاس گویید، که به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

﴿ وَ أَمْرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبَرْ عَلَيْهَا لَا سَنَّلَكَ دِرْقَلَ نَحْنُ نَرْدَقْلَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْقَوْيِ ﴾
 (طه : ۱۳۲)

و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش . ما از تو جویای روزی نیستیم ، ما به تو روزی می دهیم ، و فرجام [تیک] برای پرهیزگاری است .

﴿ قُلْ تَعَالَوْ أَئْلُ مَا حَرَمَ رِبُّكُمْ عَلَيْكُمْ إِلَّا شُرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا نَقْتُلُوا أُولَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْدَقْكُمْ وَ إِيَّاهُمْ ...﴾ (الأنعام : ۱۵۱)
 بگو : «بایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم : چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم ...

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ كُرُوا نَعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْدَقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ (فاطر : ۳)
 ای مردم ، نعمت خدا را بر خود یاد کنید . آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد ؟ خدایی جز او نیست . پس چگونه [از حق] انحراف می بایید ؟
 ﴿ وَ كَائِنٌ مِنْ دَائِيَةٍ لَا تَحْمِلُ دِرْقَهَا اللَّهُ يَرْدَقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾
 (العنکبوت : ۶۰)

و چه بسیار جاندارانی که نمی توانند متتحمل روزی خود شوند . خداست که آنها و شما را روزی می دهد ، و اوست شنواز دانا .

﴿ الْشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقَرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقرة : ۲۶۸)

شیطان شما را از تهیdestی بیم می دهد و شما را به زشتی و امی دارد و [الی] خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشن می دهد ، و خداوند گشايشگر داناست .

— وعده معرفت و هدایت —

خداوند وعده می‌دهد که نشانه‌های بودنش، نشانه‌های قدرتش، و نشانه‌های خدایی‌اش را به انسان نشان دهد و خودش را به او معرفی کند.

در صورتی که انسان انکار نکرد و این معرفی را پذیرفت، اندک اندک خداوند پرده بیشتری از برابر دیده انسان بر می‌دارد و هدایت را در حق او فزون می‌کند و شناختش را بیشتر می‌نماید.

اما اگر انسان انکار کرد خدا هم او را به حال خود رها می‌کند و دلش به غفلت مهر می‌گردد.

﴿ سَتَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْقَسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۚ ۖ وَ لَمْ يَكُفِ بِرِبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۲)

به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ای گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟

﴿ وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيِّرُكُمُ ءَايَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۖ وَ مَا دِينُكُمْ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ (نمل: ۹۳)

و بگو: «ستایش از آن خدادست. به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت.» و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست.

﴿ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فِإِنَّهُ سَيِّدِنِينَ﴾ (زخرف: ۲۷)

مگر [از] آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد..»

﴿ وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَهُنِّيَّهُمْ سُبُّلَنَا ۖ وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹) و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راههای خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است.

﴿ وَ قَالَ إِنِّيٌّ ذَاهِبٌ إِلَىٰ دِيْنِ سَيِّدِنِينَ﴾ (صفات: ۹۹)

و [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگارم رهسپارم، زودا که مرا راه نماید..»

﴿ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) ما راه را بدو نمودیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.

﴿ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ﴾ (رعد: ۲۷)

و کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند: «چرا از جانب پورودگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده است؟» بگو: «در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر کس را که [به سوی او] بازگردد، به سوی خود راه می‌نماید.»

﴿إِنَّكَ لَا تَهُدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَا كِنَّ اللَّهُ يَهُدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾
[قصص: ۵۶]

در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه یافتنگان داناتر است.

— تغییر تدریجی احکام شریعت، در جهت خیر —

﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُسِّهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقرة: ١٠٦)

هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌اوریم
مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟

تفسیر:

این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین
تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اوّلی درست بود پس دستور دوم
چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است! قرآن به این ایرادها پاسخ
می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش
را جانشین آن می‌سازیم. آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند.
همانگونه که پژوهش برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مريض کمی
بهبود یافته، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش آموز، برنامه
درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی
بشر را تغییر می‌دهد. یکی از مصاديق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای
امام قبلی است، چنان که در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر
جانشین او می‌شود. پیام‌هایی که از این آیه استنباط می‌شود یکی این است که انسان همراه با
نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز
قرار می‌گیرد، در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستور العمل‌های متغیر
داشته باشد که از پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. دیگر اینکه تغییر احکام، دلیل بر
شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه توجه به مسائل جدید و لزوم تغییرات حکیمانه است، همانند
تغییر کتاب و معلم. دیگر اینکه در ظاهر، دستورها متغیر و انبیا متعددند، ولی لطف خدا همواره
یکسان است. جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. همواره باید بهتر
جایگزین شود، نه پست‌تر.

— وعده پاداش عمل —

در آیات بسیاری، خداوند یک حقیقت مهم را یادآوری می‌کند و آن اینکه هر کاری که انسان انجام می‌دهد نتیجه‌ای در پی دارد و آن نتیجه قهرأ بسوی او بازخواهد گشت. بخصوص خداوند وعده می‌دهد که خوبیها یکی که می‌کنید آثار نیکویش را روزی خواهید دید.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال: ۷) و (۸)

پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

﴿أَتَىٰ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مُنْكَرٍ﴾ (آل عمران: ۱۹۵)

پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که]: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباہ نمی‌کنم.

﴿وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكَفَّرُوا وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۱۵)

و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نبینند، و خداوند به [حال] تقوایشگان داناست.

﴿وَ مَا تُقدِّمُوا لِلنَّفْسِ كُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجَدُّدُهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (بقرة: ۱۱۰)

و هرگونه نیکی که برای خوبیش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت.

﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ﴾ (بقرة: ۱۳)

و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است.

— وعده غلبه حق و نابودی باطل —

خداؤند در بسیاری از آیات کتابش وعده می‌دهد که باطل رفتنتی است و دست آخر حق است که در عرصه وجود می‌ماند.

﴿ وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ ذَهُوفًا ﴾ (الإسراء : ٨١)

و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

﴿ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (الأعراف : ١١٨)

پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‌کردند باطل شد.

﴿ لِيُحِقَّ الْحَقُّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴾ (الأنفال : ٨)

تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند.

﴿ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَعُهُ إِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصْنَعُونَ ﴾ (الأنبياء : ١٨)

بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را در هم می‌شکند، و بنگاه آن نابود می‌گردد. وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید.

﴿ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ ﴾ (سبأ : ٩)

بگو: «حق آمد و [دیگر] باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد..»

﴿ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أُورْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ ذِنْدَارِيًّا وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةً أَوْ مَتَاعً ذِنْدَرِيًّا كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلَ فَمَمَّا الرِّبَدُ فَيَذَهَبُ جُهَادٌ وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴾ (الرعد : ١٧)

[هموکه] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گذارند هم نظیر آن کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زنند. اما کف، بیرون

افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند. خداوند مثله را چنین می‌زند.

﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (ایونس: ۸۱)

پس چون افکنندن، موسی گفت: «آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری، خداوند کار مفسدان را یاری نمی‌کند.»

— تغییر عملکرد خدا نسبت به مردم، در صورت تغییر کردارشان —

﴿لَهُ مُحَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرِدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُرُونَهُ مِنْ وَالِ﴾ (عد: ۱۱)

برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

تفسیر:

انسان مالک نفع و ضرر، مرگ و حیات، و بعث و نشور خود نیست و قدرت بر حفظ خود و آثار خود ندارد و این خدای سبحان است که توسط حافظین و معقبات، او و آثار پس و پیش او (حاضر و غائب او) را حفظ می‌کند، چنانچه می‌فرماید: "وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ" (همانا بر شما محافظین گماشته‌ایم). این معقبات (نگهبانان)، همانطور که آنچه حفظ می‌کنند به امر خدا می‌کنند، همچنین از امر خدا حفظ می‌کنند، چون فنا و هلاکت و فساد هم به امر خداست همانطور که بقا و استقامت و صحت، به امر خداست.

خدای تعالی این معقبات را قرار داده و بر انسان موکل کرده تا او را به امر خدا از امر خدا حفظ نمایند، و از اینکه هلاک شود و یا از وضعی که دارد دگرگون گردد نگهدارند، چون سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند، مثلا اگر پس از آنکه شکرگزار بودند، کفران کردند یا اگر پس از آنکه مطیع بودند، ناگاه عصیان کردند یا اگر از ایمان به شرک گرویدند؛ پس خداوند چنین حکم رانده و حکم‌ش را حتمی کرده که نعمتها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد مربوط به حالات نفسانی خود انسان باشد، که اگر آن حالات موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمتها و موهبت‌ها هم جریان داشته باشد، مثلا اگر مردمی بخاطر استقامت فطرتشان به خدا ایمان آورده و عمل صالح کردد، به دنبال آن نعمتها دنیا و آخرت بسویشان سرازیر شود، هم چنان که فرمود: "وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ أَمْنُوا وَ انْقَوْلَاقْتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَبُوا" و مدامی که آن حالت در دلهای ایشان دوام داشته باشد این وضع هم از ناحیه خدا دوام یابد، و هر وقت که ایشان حال خود را تغییر دادند خداوند هم وضع رفتار خود را عوض کند و نعمت را به نقمت مبدل سازد. البته یک نکته در اینجا

قابل توجه است و آن اینکه خدای سبحان خود می‌فرماید: "وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ" که می‌رساند از بسیاری از سیئات عفو می‌کند و آثار آنها را محو می‌سازد، و این خود دلیل است بر اینکه در جانب شر ملازمه‌ای میان اعمال انسان و آثار سوء خارجی نیست. بخلاف جانب خیر که میان آن و آثار حسنهاش ملازمه تمام هست، هم چنان که در نظیر آیه "ذلک بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُّغَيِّرًا بِعَمَّةٍ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ نِيک را زیین نمی‌برد.

﴿ذلک بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ مُّغَيِّرًا بِعَمَّةٍ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (الأنفال : ۵۳)

این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خداشناوری داناست. (۵۳)

تفسیر:

این آیه نیز وعده خداست به امتداد دادن نعمت و زایل نکردنش مادامیکه فعلی از آدمیان سرنزند که لازمه‌اش دوری از رحمت حق باشد.

— وعده اجابت دعا —

خداوند وعده می‌دهد که اگر بندگان مرا بخوانند اجابت‌شان می‌کنم. دعا کردن خواندن خداست و از او استمداد طلبیدن در جهت رسیدن به حاجتی.

در سطح عالی، دعا، خدا را خواستن است نه از خدا چیزی خواستن. در این صورت معنی دعا، مناجات کردن با خداست و همنشینی با او و اینکه خدا دعا را مستجاب می‌کند یعنی قرب خودش را نصیب دعاکننده می‌کند.

* وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٍ عَنِّي فِيْنِيْ قَرِيبُ أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَأَسْتَجِبُونَا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (البقرة : ۱۸۶)

و هر گاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

* وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدُّخْلُونَ جَهَنَّمَ دَآخِرِينَ (غافر: ۶۰)

و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.»

* أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (بقرة: ۱۸۶)

و دعای دعاکننده را- به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می‌کنم.

* قَالَ قَدْ أَجَيَّتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَبْعَثِنِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (یونس : ۸۹)

فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید و راه کسانی را که نمی‌دانند پیروی مکنید.»

* وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنَعِمَ الْمُجْيِبُونَ (الصفات : ۷۵)

و نوح، ما را ندا داد، و چه نیک اجابت‌کننده بودیم.

* وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبَنَا لَهُ فَنَجَّيْنَا وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (الأنبياء : ۷۶)

و نوح را [یاد کن] آن گاه که پیش از [سایر پیامبران] نداشت، پس ما او را احابت کردیم، و وی را با خانواده‌اش از بلای بزرگ رهانیدیم.

— وعده بخشش گناهان —

۱. بخشش در صورت اجتناب از گناهان بزرگ

﴿ إِن تَجْتَبِنُوا كَيْأَرَ مَا تُهْوِنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيَّاتُكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (نساء: ۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.

تفسیر:

از آیه شریفه دو چیز استفاده می‌شود: اول اینکه گناهان دو نوعند: صغیره و کبیره، دوم اینکه گناهانی که طبق آیه شریفه خدا از آن می‌گذرد، گناهان صغیره است. البته لازم به ذکر است که گناهان در برابر خدای عظیم کبیره‌اند و نسبت به یکدیگر بعضی صغیره و برخی کبیره می‌باشند. دلیل این امر آن است که عصيان و تمرد هر چه باشد از انسان که مخلوقی ضعیف است، و مربوب خدای تعالی است نسبت به خدایی که سلطانش عظیم است، کبیره و بزرگ است، ولی این مقایسه بین انسان و پروردگار او است، نه بین یک معصیت با معصیت دیگر. و بزرگی معصیت وقتی تحقق می‌یابد که نهی از آن نسبت به نهیی که از معصیت دیگر شده مهم‌تر باشد. و دلیل بر اهمیت نهی، تشدید خطاب است، یا به اینکه در خطاب اصرار شده باشد، و یا به اینکه مرتکبش به عذاب آتش تهدید گشته باشد، و یا به نحوی دیگر، که از آن، اهمیت گناه فهمیده شود. آیه شریفه در مقام منت نهادن بوده و نویدی است که با عنایتی لطیف و الهی به گوش مؤمنین می‌رسد، که اگر از بعضی گناهان اجتناب کنند خدا از بعضی دیگر گناهانشان در می‌گذرد. زمینه آیه همان زمینه‌ای است که آیات توبه دارد، و بشر را به سوی توبه دعوت می‌کند، مانند آیه: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، وَ أَبْيَأُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ" که در عین اینکه وعده آمرزش می‌دهد دعوت به ترک گناه می‌کند.

حضرت صادق(ع) فرمود: بزرگترین کبایر ۱- شرك به خدای تعالی است، به دلیل این کلام خدای عز و جل که می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ" ، و این آیه که می‌فرماید: "إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا وَاهَ النَّارُ" ، (و کسی که به خدا شرك بورزد، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش است) ۲- و بعد از شرك به خدای تعالی نومیدی از رحمت او است، چون در این باره فرموده: "إِنَّهُ لَا يَبِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ" ، (و از رحمت خدا مایوس نمی‌شوند مگر مردم کافر) ۳- و سپس اینمی از مکر خدای تعالی است چون خدای تعالی او را خاسر

و زیانکار خوانده، و فرموده، "فَلَا يَأْمُنُ مَكْرُ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ". - و یکی دیگر از گناهان کبیره‌ای که در قرآن آمده عقوق والدین است زیرا که عاق والدین را جبار و شقی نامیده، و از قول عیسی (ع) نقل کرده که فرمود: "وَ بَرَّا بِوالَّدِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَارًا شَقِيقًا" (خدا مرا نیکوکار نسبت به مادرم کرده، و مرا جبار و شقی نکرد) ۵- از گناهان کبیره قتل نفس است (یعنی کشتن انسانی که خدای تعالی خون او را محترم قرار داده) و در نتیجه بدون حق نباید کشته شود، و در باره این گناه فرموده: "وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَيَحْرَأُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا"، (و کسی که مؤمنی را عمدتاً به قتل برساند، کیفرش جهنم است، در حالی که همیشه در آن خواهد بود)، ۶- نسبت زنا به زنان بی گناه دادن، که خدای تعالی در باره این گناه فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ" (کسانی که زنان مؤمن پاکدامن و از همه جا بی خبر را تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و عذابی عظیم دارند)، ۷- از گناهان کبیره خوردن مال یتیم است، چون قرآن کریم در باره‌اش می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا ...". (کسانی که اموال ایتام را به ظلم می‌خورند جز این نیست که آتش در شکم خود می‌کنند) ۸- فرار از جنگ است، چون خدای تعالی در باره آن می‌فرماید: "وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ بَيْمَنِيدِ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرَّفًا لِِقْتَالٍ أَوْ مُتَحَيَّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ" (و کسی که پشت به دشمن کند، بدون اینکه بخواهد حیله جنگی بکار برد، و یا به جمعیتی بپیوندد تا او را کمک کنند، با خشمی از خدا روپرورد شده، و چنین کسی جای در دوزخ دارد، که چه بد سرانجامی است). ۹- ربا خواری که خدای تعالی در باره آن فرموده: "الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُولُونَ إِلَّا كَمَا يَقُولُ الَّذِي يَتَحَبَّطُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ" ، (آنها که ربا می‌خورند از جای بر نمی‌خیزند مگر مثل کسی که شیطان با تماس خود مُخبطش کرده) و نیز در باره رباخواران فرموده: "فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ" ، (حال اگر باز هم از این عمل دست بردار نیستید، اعلام جنگ با خدا و رسولش دهید). ۱۰- دهم از گناهان کبیره جادوگری (سحر) است، چون خدای تعالی در باره آن فرموده: "وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ" ، (ساحران به خوبی می‌دانند کسی که سحر را بر کتاب خدا ترجیح دهد در آخرت نصیبی ندارد). ۱۱- یکی دیگر از گناهان کبیره زنا است، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: "وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً، يُضَاعِفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا" ، (و کسی که این گناه را مرتکب شود با عقوبی روبرو خواهد شد و روز قیامت عذاب برای او مضاعف گشته با ذلت در آن جاودانه خواهد زیست). ۱۲- سوگند دروغ است، چون خدای تعالی در باره آن می‌فرماید: "إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ" (مسلمان کسانی که با عهد خدا و سوگنده‌اشان بهایی اندک را به دست می‌آورند، اینان در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند). ۱- چهاردهم غلول یعنی دزدیدن از غنیمت (= بیت‌المال) است، که خدای تعالی در

باره آن فرمود: " وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ " (و کسی که از غنیمت بذدید، و در آن خیانت کند، روز قیامت با همان خیانتش می‌آید). ۱۵- پانزدهم ندادن زکات واجب است، چون خدای سبحان در باره آن می‌فرماید: " يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ ... "، (روزی که بر آن گنجینه‌ها در آتش جهنم می‌دمند، تا سرخ شود، آن گاه با همان پولها پیشانی و پشت و پهلویشان را داغ می‌زنند). ۱۶- شانزدهم شهادت دروغ، و کتمان شهادت است، چون خدای تعالی فرموده: " وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَثِمٌ قَلْبُهُ " (و کسی که شهادت را کتمان کند قلبش گنه کار است). ۱۷- شرب خمر- می‌گساری-، زیرا خدای تعالی آن را معادل بتپرسنی قرار داده است. ۱۸- ترک عمدی نماز. ۱۹- ترک هر عملی که خدای تعالی آن را واجب کرده، به دلیل این که رسول خدا(ص) فرمود: (کسی که نماز را عمدتاً ترک کند ذمه خدا و ذمه رسول خدا(ص) از او بری و بیزار است). ۲۰- قطع رحم، زیرا خدای تعالی فرموده: " أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ "، (اینان مشمول لعنت خدایند، و منزل بد که همان دوزخ است از آن ایشان است).

*** الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأُثُرِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَرَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ
الْمَغْفِرَةِ (نجم: ۳۲)**

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها- جز لغشهای کوچک- خودداری می‌ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ‌آمرزش است.

*** الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأُثُرِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَرَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ
الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (نجم: ۳۲)**

آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاریها- جز لغشهای کوچک- خودداری می‌ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ‌آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است، پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.

تفسیر:

در دو آیه فوق فواحش به کبائر اثم ملحق شده و منظور از آنها گناهان کبیرهای است که در عرف اجتماع بسیار شنیع باشد مانند لواط و زنا. مقصود از لمم که از آیه استثنای شده به گفته برخی گناهان صغیره است و به گفته بعضی گناهانی که تصمیم بر انجامشان گرفته شده اما به فعل در نیامده‌اند. بعضی هم گفته‌اند لمم، گناهی است که گهگاه ارتکاب شود، و مرتکب آن، عادت بر آن نکرده باشد.

۲. بخشش در صورت دست کشیدن از گناه:

﴿قُلْ لِلّٰٰدِيْنَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْذَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنُّتُ الْأَوِيْلِيْنَ﴾ (انفال: ۳۸)

به کسانی که کفر ورزیده‌اند، بگو: «اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان امرزیده می‌شود و اگر بازگردند، به یقین، وعده [خدا در مورد] پیشینیان گذشت.»

﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةً مِّنْ رَّبِّهِ فَأَنْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرَةُ إِلَيْهِ اللّٰهُ﴾ (بقرة: ۲۷۵) پس، هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می‌شود.

﴿فَإِنْ انتَهُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۹۲) و اگر بازایستادند، البته خدا امرزنه مهریان است.

﴿عَفَا اللّٰهُ عَمًا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَتَقْرَبُ اللّٰهُ مِنْهُ وَاللّٰهُ عَرِيزٌ ذُو اِنْتِقَامٍ﴾ (مائده: ۹۵)

خداؤند از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است، و [الى] هر کس تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الْلَّاتِي أَذْعَنْتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمُ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّاتُكُمُ الْلَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِسَائِكُمُ الْلَّاتِي دَخَلْتُمْ بَيْنَ فِيْنَ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بَيْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَّتِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (النساء: ۲۳)

[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران زنانتان، و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران همبستر شده‌اید- پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با

- دخترانشان ازدواج کنید]- و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند، و جمع دو خواهر با هم دیگر-
مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد- که خداوند آمرزنده مهربان است.

۳. بخشش عام خدا:

﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَقُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمیر: ۵۳)﴾

بگو: «ای بندگان من- که بر خویشن زیاده روی روا داشته اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.

﴿ وَ هُوَ الَّذِي يَكْبِلُ التَّوْبَةَ عَنِ الْعِبَادِ وَ يَعْفُوُ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (شورا: ۲۵)﴾

و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه می کنید می داند.

﴿ وَ مَا أَصَبَّكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ وَ يَعْفُوُ عَنِ كَثِيرٍ (شورا: ۳۰)﴾

و هر [گونه] مصیبیتی به شما بر سد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی گذرد.

﴿ غَافِرُ الذَّنْبِ وَ قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (عافر: ۳)﴾

[که] گناه بخش و توبه پذیر [او] سخت کیفر [او] فراخ نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست.

تفسیر:

عبارت غافر الذنب و قابل التوب هر دو صفت مشبه است و تمکن و استغراق را می رساند در صورتی که فرد استحقاق شمول رحمت را داشته باشد. ذی الطول نیز دوام رحمت حق را می رساند. شاید قرارگیری فقرات شدید العقاب میان این دو فقره رحمت به محکوم بودن عدل خدا نسبت به فضل او و پایان پذیر بودن عذاب او تلمیح داشته باشد.

﴿ نُرُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (فصلت: ۳۲)﴾

روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.»

تفسیر:

صفت غفور که در هفتاد و دو آیه از قرآن مجید به خدا نسبت داده شده شمول رحمت را می‌رساند. در آیه مورد بحث بهشت به منزله نُزُل (مقدمه رحمت حق) قلمداد می‌شود و تعلیل می‌شود به غفران و رحمت بی‌کران الهی

۴. دستور به طلب بخشش:

اینکه خداوند خواسته از او طلب بخشش کنیم دال بر این مطلب است که به اصطلاح به دنبال بهانه است برای بخشش بندگان. به عبارتی خواسته القاء حجت کند و وسیله بخشش را فراهم کند.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا لِكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَافِرًا﴾ (نوح : ۱۰)

و گفتم: از پروردگار تان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است.

﴿وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (النساء : ۱۰۶)

و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهریان است.

﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾

(النساء : ۱۱۰)

و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهریان خواهد یافت.

﴿أَفَلَا يَتَبَوَّءُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَهُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (المائدہ : ۷)

چرا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند، و ازوی آمرزش نمی‌خواهند؛ و خدا آمرزنده مهریان است.

۵. بخشش نیکوکاران و فرمانبران:

﴿وَ لَنْ تَسْتَطِعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلُّ الْمَيْلِ فَتَذَكَّرُوهَا كَلْمُلْقَةً وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَقَوَّا إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (النساء : ۱۲۹)

و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید! پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زن دیگر] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید. و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقیناً خدا آمرزنده مهریان است.

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّلِينَ خَفْرُوا﴾
(الإسراء : ٢٥)

پروردگار شما به آنچه در دلهای خود دارید آگاهتر است. اگر نیکوکار باشد، قطعاً او امرزنده توبه‌کنندگان است.

﴿إِلَّا مَنْ قَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الفرقان : ٧٠)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند، و خدا همواره امرزنده مهربان است.

ع. بخشش خطاهای سهوی و خطاهایی که از روی ناچاری رخ داده:

﴿إِذْ عُوْهُمْ لَا يَأْتِيهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيْكُمْ وَلَئِنْ عَلِيَّكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَلْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعْمَدُّتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (الأحزاب : ٥)

آنان را به [نام] پدرانشان بخوانید، که این نزد خدا عادلانه‌تر است، و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران دینی و موالی شمایند، و در آنچه اشتباه‌اً مرتکب آن شده‌اید بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مسئولید] و خداست که همواره امرزنده مهربان است.

﴿إِنَّمَا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَبَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاعِ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْرَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (البقرة : ١٧٣)

[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا امرزنده و مهربان است.

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (البقرة : ٢٢٥)

خداوند شما را به سوگنهای لغوتان مُواخذه نمی‌کند، ولی شما را بدانچه دلهایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مُواخذه می‌کند، و خدا امرزنده بردار است.

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ
الْمُنْخِنَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبَعُ إِلَّا مَا دَكَيْتُمْ وَ مَا
ذِيْحَ عَلَى النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْقِسِمُوا بِاللَّذَامِ ذِلْكُمْ فِسْقُ الْيَوْمِ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشُوْهُمْ وَ اخْشُونِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيْنًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرَ
مُتَجَانِفٍ لِأَثْمِرٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (المائدة: ۳)

... و هر کس دچار گرسنگی و اضطرار شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است.

﴿ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمٌ (بقرة: ۱۷۳)

[ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متتجاوز نباشد بر او گناهی نیست.

﴿ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِأَثْمِرٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (المائدہ: ۳)
و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است.

۷. بخشش پیش از رسیدن اجل یا تمام شدن مهلت:

﴿ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّنَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي
تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمْوَتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْنَدُهُنَّ عَذَابًا أَلِيمًا
(نساء: ۱۸)

و توبه کسانی که گناه می کنند، وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، می گوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می میرند، پذیرفته نخواهد بود، آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم.

﴿ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
(المائدہ: ۳)

مگر کسانی که پیش از آنکه بر ایشان دست یابید، توبه کرده باشند. پس بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.

۸. بخشش در صورت جبران:

﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمٍهُ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾
(المائدة : ۳۹)

پس هر که بعد از ستم کردنش توبه کند و به صلاح آید، خدا توبه او را می‌پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است.

﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(النور : ۵)
مگر کسانی که بعد از آن [بهتان] توبه کرده و به صلاح آمده باشند که خدا البته آمرزنده مهربان است.

﴿إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَأَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنَّمَا غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(النمل : ۱۱)
لیکن کسی که ستم کرده سپس - بعد از بدی- نیکی را جایگزین [آن] گردانیده، [بداند] که من آمرزنده مهربانم.

۹. بخشش نادانسته‌ها:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رِبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجِهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(الأنعام : ۵)

و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «دروド بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.»

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجِهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ﴾
(نساء: ۱۷)

توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْتَأْلُوا عَنْ أَشْيَاءِ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ تَسْوِيْكُمْ وَإِنْ تَسْتَأْلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلَ لَكُمْ عَفَّا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾(المائدة : ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می‌کند مپرسید. و اگر هنگامی که قرآن نازل می‌شود، در باره آنها سؤال کنید، برای شما روشن می‌شود. خدا از آن [پرسشهای بیجا] گذشت، و خداوند آمرزنده بربار است.

تفسیر:

آیه مورد بحث نهی از پیشی گرفتن علم بر عمل است. و اینکه این پیشی گرفتن موجب فاصله گرفتن از رحمت حق است. چون دانستن حجت را بر آدمی تمام می‌کند. پس بکوشد آنقدر که می‌تواند عمل کند بپرسد. و این تلمیح است که شمول غفران یکی از راههایش همین تفھص نکردن از آنچیزی است که از انسان خواسته نشده.

۱۰. بخشش ضعفاء:

﴿لَيْسَ عَلَى الْضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفَقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾
(التوبه : ۹۱)

بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند- در صورتی که برای خدا و پیامبر ش خیرخواهی نمایند- هیچ گناهی نیست، [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست، و خدا آمرزنده مهربان است.

۱۱. بخشش معترفین به گناه:

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(التوبه : ۱۰۲)

و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته‌اند. امید است خدا توبه آنان را پذیرد، که خدا آمرزنده مهربان است.

۱۲. بخشش اهل بخشش:

﴿وَلَا يَأْتِلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْ كُمْرٍ وَالسَّعَةُ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾(النور : ۲۲)

و سرمایه‌داران و فراغ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَذْوَاجِكُمْ وَأُولَادِكُمْ عَدُوًا لَكُمْ فَاحْذُرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (التغابن : ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شما نمایند، از آنان بر حذر باشید، و اگر ببخشاید و درگذردید و بیامزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.

۱۳. استغفار اولیاء الهی به منزل شفاعت:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكُمْ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَلَاذِنَ لَمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (النور : ۶۲)

جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند، و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند نمی‌رونند. در حقیقت، کسانی که از تو کسب اجازه می‌کنند آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده و برایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ يَأْذِنِ اللَّهُ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكُمْ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهُ تَوَابًا رَّحِيمًا﴾ (نساء: ۶۰)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتد.

﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ ذَبِيْ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یوسف: ۹۸)

(یعقوب به پسران خطکارش) گفت: «به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.»

* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْقَطِرُنَّ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (شوری: ۵)

چیزی نمانده که آسمانها از فرازشان بشکافند و [حال آنکه] فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش، در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است.

۱۲. بخشش صابران:

* وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الحجرات : ۵)

و اگر(سرزده وارد خانهات، ای پیامبر، نشوند) و صبر کنند تا بر آنان درآیی، مسلماً برایشان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

— وعده برکت پس از استغفار —

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَافِرًا بِرْسِلِ السَّمَاءِ عَلَيْكُمْ مُّدْرَأً وَ يُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَنِ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ١٠ و ١٢)

و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

تفسیر:

آیات خطاب نوح(ع) است به قومش. "غفار" صیغه مبالغه است، معنای کثیر المغفرة را می‌دهد، و اینکه مغفرت وعده مستمر او است. و معنای آیه این است که: اگر از خدا طلب مغفرت کنید، ابر بسیار ریزنده و بارنده را به سویتان می‌فرستد. "و يُمْدِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَنِ" کلمه "امداد" به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است، و مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رسیدن به حاجتش کمک کند، و اموال و فرزندان نزدیکترین کمک‌های ابتدایی برای انسان هستند. "وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا" "جنات" و "انهار" دو تا از اقسام مال است، لیکن از آنجایی که از سایر اقسام مال نسبت به ضروریات زندگی بشر دخالت گسترده‌تری دارند در آیه اختصاص به ذکر یافتند. و این آیات نعمت‌های دنیایی را می‌شمارد، و از نوح(ع) حکایت می‌کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها و توافق آن را می‌دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس معلوم می‌شود استغفار از گناهان، اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاریها و گشوده شدن باب نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد، می‌فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن، و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است، و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارابی می‌رسند، و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت.

این معنا از آیه شریفه زیر هم استفاده می‌شود که فرموده: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ" ، و همچنین آیه زیر که می‌فرماید: "وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيْكُمْ" و آیه شریفه "وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْىَ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ". که در دیگر جاهای کتاب به آن‌ها پرداخته‌ایم.

— وعده آمدن آسانی از پی سختی —

در زندگی هر انسانی اوقات سختی و آسانی هست. خداوند اینگونه قرار داده که مانند دیگر دوگانه‌های عالم مادی، این اوقات نیز به ترتیب یکی پس از دیگری از پی هم می‌آیند و می‌روند. این است که پس از سختی، آسانی است و پس از آسانی، سختی. و این ایام به ترتیب میان مردم در چرخش است یعنی هر زمان عده‌ای به سختی و عده‌ای به آسانی گرفتارند. پس سختی که آدمی از آن به ستوه می‌آید مانند دیگر وقایع عالم ماده، مقدّر به اجلی (پایانی) است و اجلس که رسید دورانش به سر آمده و تمام می‌شود.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشرح: ٦)

پس [یدان که] با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.

تفسیر:

این آیه وعده‌ای زیبا برای تسلی دادن به پیامبر اکرم (ص) است. خداوند می‌خواهد بفرمایید که سنت ما بر این است که بعد از عُسر، یُسر بفرستیم. یعنی جنس عسر بگونه‌ای است که به دنبالش یسر می‌آید، نه تمامی فرد فرد عسرها. و بعید هم نیست که بخواهد بر تحول حوادث و تقلب احوال و بی دوامی همه شوون زندگی دنیا دلالت داشته باشد. زمخشری (تفسیر) می‌گوید مشرکین رسول خدا (ص) و مؤمنین را سرزنش می‌کردند به اینکه مردمی فقیرند و چیزی از مال دنیا ندارند. خدای تعالی در این سوره نعمت‌های بزرگی را که به آن جناب ارزانی داشته بود به او متذکر شد، آن گاه اضافه کرد: "فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" گویا می‌خواست بفهماند: این ما بودیم که این همه نعمت به تو ارزانی داشتیم؛ پس از فضل خدا مایوس نباش، و بدانکه بعد از سختی‌ها گشایش است.

﴿لَيُنِقْضَ ذُرْ سَعَةً مِّنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ دِرْقُهُ فَلَيُنِقْضَ مِمَّا ءاتَهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءاتَهَا سِيَاجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق: ٧)

بر توانگ است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

تفسیر:

در این جمله خداوند به اشخاص تهی دست تسلیت و دلداری داده، مژده می‌دهد که به زودی خدای عز و جل بعد از تنگدستی و سختی، گشایش و رفاه می‌دهد.

﴿ إِنْ يَمْسِسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تَلْئَ الْيَمَرُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الدَّيْنَ أَمْتُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴾ (آل عمران: ۱۰)

اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظریر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد، و از میان شما گواهانی بگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

﴿ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَ أَبَاءُنَا الضَّرَاءُ وَ السَّرَّاءُ فَأَخَذَنَا هُمْ بَعْثَةٌ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴾ (اعراف: ۹۵)

آن گاه به جای بدی [بلا]، نیکی [نعمت] قرار دادیم تا راحت شدندا اما (بجای تشکر از خدا) گفتند: «پدرانِ ما را [هم مسلم‌باشد به حکم طبیعت] رنج و راحت می‌رسیده است.» پس در حالی که بی‌خبر بودند بنگاه [گربیان] آنان را گرفتیم.

﴿ وَإِنْ يَتَّرَقَ يُغْنِ اللَّهُ كُلًا مِنْ سَعِتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴾ (نساء: ۱۳۰)

و اگر آن دوزن و مردی که سازش آنها با هم ممکن نیست با طلاق) از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشايش خود بی‌نیاز گرداند، و خدا همواره گشايشگر حکیم است.

— وعده روزی و برکت در صورت عمل به دین —

﴿ وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْدِيدَ وَ الْأَنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَا كَلَوْا مِنْ فَرْقَهُمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۶۶)

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند. قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می شدند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند.

تفسیر: مراد از اقامه این کتابها، عمل به محتوای آنهاست. در عبارت "مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ"، "اقتصاد" به معنای میانه روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط است و امت مقتصده امتی است که در امر دین، میانه رو و معتدل باشد. یعنی به گونه ای نسبت به برخی از دستورات دین تندری و اصرار نکند که از برخی دیگر از دستورات غافل شود. در این آیه نقش ایمان و عمل در سعادت دنیوی و رفاه اقتصادی بیان شده است. به این نحو که یا خداوند به خاطر پاداش، مستقیماً رزق و روزی را توسعه می دهد یا در خود کتب آسمانی راه های طبیعی توسعه رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند خود به خود به آن راهها دست خواهند یافت. از جمله پیامهای این آیه این است که تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه آن نیز لازم است. و نیز اینکه همه کتب آسمانی، محترماند. قرآن، برای همه امت هاست، نه فقط مسلمانان. اسلام، به رفاه مردم نیز توجه دارد. توجه به دستورهای دینی، زندگی مادی را هم سروسامان می دهد. در نظام هستی، ایمان افراد، در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات، نقش دارد. جامعه فاسد، انسان را مجبور به فساد نمی کند: در میان انبوه بذکاران، گروهی هم معتدلند: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ». در اقامه کتب آسمانی، اعتدال لازم است، نه افراط و تفریط. هیچ گاه همه افراد یک مجموعه، نژاد، منطقه و مذهب را تخطیه نکنیم. کثرت جمعیت، نشانه حقانیت نیست: «كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ».

نتیجتاً آیه فوق یکبار دیگر، این اصل اساسی را مورد تأکید قرار می دهد که پیروی از تعليمات آسمانی انبیاء تنها برای سر و سامان دادن به زندگی پس از مرگ نیست، بلکه بازتاب گسترهای در زندگی مادی انسانها نیز دارد. جمعیتها را قوى، صفوف را فشرده، نیروها را متراکم، نعمتها را مبارک، امکانات را وسیع، زندگی را مرفه و امن و امان می سازد.

﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرُى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لِكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

— وعده کارگشایی در صورت انتظار —

﴿قَدْ نَرِى تَقْلُبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّنَكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا﴾ (بقرة: ۱)

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم.

تفسیر:

مسلمانان در مدینه، نخست رو به بیتالمقدس نماز می‌خوانند تا اینکه خداوند به پیامبرش دستور داد کعبه را قبله خود قرار دهند. از این آیه بدست می‌آید که رسول خدا (ص) قبل از نازل شدن حکم تغییر قبله، یعنی نازل شدن این آیه، روی خود را در اطراف آسمان می‌گرداند، و گویا انتظار رسیدن چنین حکمی را می‌کشیده، چون دوست میداشته خدای تعالی با دادن قبله‌ای مختص به او و امّتش، احترامش کند. بطوری که از روایات وارد در شأن نزول این آیه بر می‌آید یهودیان مسلمانان را سرزنش می‌کرده‌اند که شما قبله ندارید، و از قبله ما استفاده می‌کنید، و اینگونه به مسلمانان فخر می‌فروختند و رسول خدا(ص) از این باب ناراحت می‌شد. شبی در تاریکی از خانه بیرون شد، و روی بسوی آسمان گردانید، منتظر بود وحیی از ناحیه خدای سبحان برسد، و این اندوهش را زایل سازد، پس این آیه نازل شد. از این آیه یک چیز دیگر هم دانسته می‌شود آنکه ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید: «قدْ نَرِى تَقْلُبَ وَجْهِكَ». این نگاه و انتظار وقتی از جانب کسی باشد که رعایت حق خدا را کرده و دستورات او را پاس داشته یقیناً بی‌پاسخ نمانده و پاسخی مرضی‌الظرفین به همراه خواهد داشت.

— زیاد شدن نعمت برای کسی که شکر بجا آورد —

﴿ وَ إِذْ تَذَنَّ دُشِّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمُ لِلَّذِينَ تَكْمِرُ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمُ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾
لشدید(ابراهیم:۷)

و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»

تفسیر:

این آیه به عنوان درسی سازنده، شکر را مایه فزونی نعمت، و کفر را موجب فنا و نابودی می‌داند. بدون شک خداوند در برابر نعمتهایی که به ما می‌بخشد نیازی به شکرگزاری ما ندارد، و اگر دستور به شکرگزاری داده بجهت تربیت و سعه روح ما و برخورداری از فزونی نعمت است. نخستین مرحله شکر این است که به وقت بیندیشیم که بخشندۀ نعمت کیست؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است، مرحله بعد این است که هر نعمت را برای همان هدفی که به ما داده شده است بکار ببریم و مصرف کنیم که اگر نکنیم اسراف و کفران نعمت کرده‌ایم. هرگاه انسانی نعمتهای خدا را در همان جهت و هدف واقعی نعمت صرف کند، عملاً ثابت کرده که شایسته و لائق است و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزونتر می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمتهای الهی را وسیله‌گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد. در حدیثی می‌خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حق شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می‌دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. مرحله بالاتری هم برای شکر هست که شعر زیر به آن تلمیح دارد:

گر شبی در منزل جانانه مهمانت کنند گول نعمت را مخور، مشغول صاحب خانه باش
نکته دیگر راجع به آیه شریفه این است که گفته اگر شکر کنید زیادتان می‌کنم نه اینکه نعمت را زیاد می‌کنم که این به زیادی سعه وجودی انسان اشاره دارد. یعنی شکر، سبب فزونی نور وجودی انسان است. و این قابل قیاس نیست با اینکه غذا و لباس و خانه انسان فزونی گیرد.

— اتمام نعمت در صورت صبر —

﴿ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ دِيْكَ الْحُسْنَى عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ (اعراف: ۱۳۷)
و به پاس آنکه صبر کردند، وعده نیکوی پروردگاری به فرزندان اسرائیل تحقق یافت.

تفسیر:

مراد از اتمام نعمت بر بنی اسرائیل به قول اکثر مفسرین، حاکمیت بر ارض مقدس است که خداوند آنرا برای ایشان قرار داده و در جایی از قرآن از زبان موسی(ع) گفته «ای قوم به ارض مقدسی که خداوند برای شما مقرر کرده داخل شوید». و شاید برگزیدگی آنان باشد که آنهم در جایی از قرآن آمده که خداوند ایشان را بر همه جهانیان تفضیل و برتری داده. و جالب است که بنی اسرائیل مردمی مستضعف و در چنگ ستمگران مصر اسیر بودند، اما خداوند آنها را رهانید و بلند مرتبه کرد و بر فلسطین و شام مسلط کرد و به تعبیر همین آیه مشارق و مغارب را در تیول آنها قرار داد و هنوز هم قدرت ایشان در عالم ممتاز است و گرچه از حیث عدّه اندک‌اند اما از حیث عدّه، برتراند. و آیه شریفه " وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" نیز اشاره به همین معنا دارد.

ناگفته نماند که جهت و علت تمام شدن کلمه (وعده) پروردگار در خصوص بنی اسرائیل، صبر ایشان بوده و لذا فرموده: "بِمَا صَبَرُوا". و در این عبارت معانی بسیار نهفته است.

— امداد و یاری شدن تلاشگر —

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْأُخْرِيَةِ نَزِدُ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْأُخْرِيَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾(شورا: ۲۰)

کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشتهاش می‌افزاییم، و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم [والی] در آخرت او را نصیبی نیست.

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُؤْفِ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾(۱۵) هود

کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم، و به آنان در آنجاکم داده نخواهد شد.

﴿ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلَنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لَمَنْ نُرِيدُ ثُرَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِلَهَا مَذْمُومًا مَذْحُوذًا﴾(اسراء: ۱۸)

هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم، آن گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم.

﴿ كَلَّا نِيمُ هَوَلَاءَ وَ هَوَلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوظًا﴾(اسراء: ۲۰)

هر دو [دسته]: دنیاطلبان و آخرت خواهان] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم، و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

﴿ وَ أَتَشْكِمُ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعْلُمُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْأَنْسَانَ لَظَلَّمُ كَفَادًا﴾(ابراهیم: ۳)

و از هر چه از او خواستید (بخشی) به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار درآورید. قطعاً انسان ستمپیشه ناسپاس است.

وعدده‌های خدا به نیکوکاران

— وعده تحقّق خواسته‌ها —

﴿لَهُمْ مَا يَسْأَعُونَ إِنَّدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (ذمر: ۳)

برای آنان، هر چه بخواهند پیش پروردگارشان خواهد بود. این است پاداش نیکوکاران.

تفسیر:

این آیه پاداشی را که نیکوکاران نزد پروردگارشان دارند، بیان می‌کند؛ اینکه ایشان هر چه را که بخواهند، برایشان فراهم است. این مقام «عندیت» یا «پیش خدا بودن» البته خودش فیضی است که خواسته‌ها را از یاد انسان می‌برد. انسان که به این مقام رسید دلش محل نزول شاء و خواست الهی می‌شود و خیر و صلاح خودش و دیگر بنده‌ها بر او نازل و به صرف خواست، در هستی محقق می‌شود. برخی گفته‌اند عبارت «عند ربّهم»، اشاره به بهشت دارد و در بهشت است که برای نیکوکاران هرچه خواستند مهیا است. پاسخ این است که بسیاری از ویژگی‌های بهشت و جهنم، مختص بهشت و جهنم آخرتی نیست و در همین نیز در باطن انسانها که وجه آخرتی آنهاست

متجلّی و جاری است. به همین دلیل خداوند راجع به کسانی که اموال یتیمان را می‌خورد می‌گوید هم‌اکنون، آتش می‌خورند و در آخرت هم در آتشی افکنده خواهند شد. در مورد تحقیق خواسته‌ها هم، بخشی از آن به عنوان امداد الهی و جزای عمل، در همین دنیا نصیب نیکوکاران می‌شود.

— هر که نیکی کند نیکی بیند —

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يُرَأَ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يُرَأَ﴾ (زلزال: ۸)
پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ حِلْيٍ يُوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقرة: ۲۷۲)
و هر مالی را که انفاق کنید [پاداش آن] به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.

﴿فُلْ يَاعِبَادِ الدِّينِ أَمْتُنَا اتَّقُوا رِبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمرا: ۱۰)
بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، از پروردگاری‌تان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده‌اند، نیکی خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی‌تردید، شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت.»

تفسیر:

عبارت «اللذین أحسنوا فی هذه الدنيا حسنة»، می‌گوید کسانی که در این دنیا نیکی کنند، نیکی می‌بینند. این یک قانون عمومی است و ربطی به این ندارد که کسی مؤمن باشد یا کافر. چیزی که هست خداوند در این آیه به مؤمنین این اصل کلی را یادآوری کرده و گفته: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را همیشه در محضر خدا حاضر بدانید (معنی تقوی) و نیکی کنید که نیکی را پاداش، نیکی است و زمین خدا وسیع است یعنی اگر جایی برایتان تنگ بود، تن به هجرت دهید و برای خدا هجرت کنید و اگر در این راه سختی دیدید بدانید که اجر صبر، بی‌حساب است.

شاید هم متعلق «هذه الدنيا»، «حسنه» باشد نه «أحسنوا»؛ یعنی آیه اینطور معنا شود که: کسانی که نیکی کنند، در همین دنیا بخشی از اجرش را خواهند دید که به نوبه خود مطلب درستی است. در این صورت می‌شود «ارض خدا» را بهشت دانست. یعنی برای نیکی، هم اجر دنیوی است و هم وسعت و فراخی در بهشت؛ و این در ازای صبری است که بر انجام کار نیک کردن.

اما اینکه حسن‌های که خداوند در ازاء حسنات ما می‌دهد چیست؟ گفته‌اند یکی فرصت انجام نیکی بیشتر است و دیگر، نعمت‌هایی از قبیل طیب نفس، سلامت روح، و محفوظ بودن دل از آنچه دلهای کفار بدان مبتلا است، مانند: تشویش خاطر، پریشانی قلب، تنگی سینه، وابستگی به اسباب ظاهری، و بی‌کسی در حوادث دهر.

اما اینکه اجر صابران بی‌حساب است معنایش این است که صابران بر خلاف سایر مردم به حساب اعمالشان رسیدگی نمی‌شود و اصلاً نامه اعمالشان بازنمی‌گردد، و اجرشان همسنگ اعمالشان نیست. بلکه بی‌حساب و کتاب به بهشت می‌روند. در آیه شریفه "صابران" مطلق دکر شده و مقید به صبر در اطاعت و یا صبر در ترک معصیت و یا صبر بر مصیبت نشده؛ هر چند که صبر در برابر مصائب دنیا، بخصوص صبر در مقابل اذیت‌های اهل کفر و فسوق که به مؤمنین مخلص و با تقوای می‌رسد، با مورد آیه منطبق‌تر است.

— وعده نیکی بسیار دیدن حتی در ازای نیکی اندی —

خداؤند در سوره الرحمن جزای نیکی را نیکی دانسته: هل جَرَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا إِحْسَانٌ (آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟) یعنی در برابر نیکی مردمان، به آنها نیکی می‌کند. اما خداوند که منشأ نیکی و احسان است در اینجا توقف نکرده بلکه در نیکی کردن بر نیکی بندگان می‌افزاید و به اصطلاح، عمل به احسن می‌کند.

﴿ وَ قِيلَ لِلَّذِينَ أَنْقَوْا مَا ذَا أُنْزَلَ لِكُمْ فَالْأُولُواْ خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَاهُ الْأُخْرَةُ خَيْرٌ وَ لِنَعْمَرَ دَاهُ الْمُتَّقِينَ﴾ (نحل: ۳۰)

و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: «پروردگار تان چه نازل کرد؟» می‌گویند: «خوبی». برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران.

﴿ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ دِيَنَادُهُ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلْلَهُ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس: ۲۶)

برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی و زیاده [ابر آن] است. چهره‌هایشان را غباری و ذلتی نمی‌پوشاند. اینان اهل بهشتند [و] در آن جاودانه خواهند بود.

﴿ وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ (شورا: ۲۶)

و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد، و [الى] برای کافران عذاب سختی خواهد بود.

﴿ وَ إِنْ تَكُ حَسَنَةٌ يُضَاعِفُهَا﴾ (نساء: ۰)

و اگر [آن ذرّه، کار] نیکی باشد دو چندانش می‌کند.

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (انعام: ۱۶۰)

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

﴿ مَثِيلُ الدِّينِ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمِيلٌ حَتَّىٰ أَنْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مَا ظَاهِرٌ حَبَّةٌ ﴾(بقرة: ۲۶۱)

مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد.

﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرًا ﴾(بقرة: ۲۵)

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟

﴿ يَمْحُقُ اللَّهُ الرِّبْوًا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ ﴾(بقرة: ۲۷۶)

خدا از [برکت] ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید.

﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزِيعَ يَوْمَئِذٍ إِيمَنُونَ وَ مَنْ جَاءَ

بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْرِيُنَ إِلَّا مَا كَنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾(آل عمران: ۹۰ و ۹۱)

هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت، و آنان از هراس آن روز ایمنند. و هر کس بدی به میان آورد، به رو در آتش [دوزخ] سرنگون شوند. آیا جز آنچه می‌کردید سزا داده می‌شود؟

— وعده تعالی —

﴿ وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُّوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفُرُ لَكُمْ خَطِيَّاتُكُمْ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴾ (اعراف: ۱۶۱)

و [یاد کن] هنگامی را که بدیشان گفته شد: «در این شهر سکونت گزینید، و از آن- هر جا که خواستید- بخورید، و بگویید: [خداؤندا]، گناهان ما را فرو ریز. و سجده کنان از دروازه [شهر] درآید، تا گناهان شما را برابر شما ببخشایم [و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم.»

تفسیر:

این آیه در ضمن آیاتی است که از عقوبت بنی اسرائیل سخن گفته که بخاراط نافرمانی، ستمگران را بر ایشان مسلط کرده تا برآنها سخت گیرند. این حال اسلاف ایشان بوده. اما از این اسلاف و نیاکان، بعد از گذشت قرون، و بعد از نسلهایی که آیات خدا را به بهای اندکی فروخته و در امر دین بی‌اعتنایی کردند، کم‌کم عده‌کمی هم آمدند که از حق نگذشتند و جانب آن را نگهداشتند و برای خدا کار کردند. من جمله اینکه به حکم خدا گردن نهادند و با عمالقه جنگیدند و ایشان را هزیمت کردند و شهر ایشان را تصرف کردند. به خاطر تن دادن به سختی این جهاد و جان‌فشنانی در راه فرمان خداوند این فیض را یافتند که مالک آن شهر باشند و معبد مقدس را بنا نهند و گناهانشان بخشیده شود و از همه مهم‌تر عبارت آخر آیه که مربوط به نیکوکاران آنهاست که می‌فرماید: ما نیکوکاران ایشان را زیاده می‌دهیم. مراد از زیاده دادن، زیاد کردن نعمت‌های خدا بر آنهاست که در رأس آن نعمات معنوی است. پس خواسته در اعلا درجه بگوید ما بر نور وجود آنها می‌افزاییم و خود وجود آنها را سعه می‌دهیم و این خیلی برتر از زیاده دادن ارزاق مادی است و مطابقت بیشتری هم با ظاهر آیه دارد.

— وعده محبوب مردم شدن —

دلها بدست خداست و او محبت نیکوکاران را در دلها می‌اندازد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وَدًّا﴾(مریم: ۹۶)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می‌دهد.

تفسیر:

کلمه "وَدًّا" و "موَدَّت" به معنای محبت است، و در این آیه شریفه وعده زیبایی از ناحیه خدای تعالیٰ آمده که برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می‌کنند، موَدَّتی در دلها قرار می‌دهد، دیگر مقید نکرده کدام دلها، آیا دلها خودشان یا دلها دیگران؟ آیا در دنیا، و یا در آخرت و یا بهشت؛ و چون مقید نکرده، وجهی ندارد آن را مقید کنیم. دوست و دشمن، نیکوکار را دوست می‌دارند.

— و عدّه «مقام صالحین» —

در قرآن یک سری اصطلاح هست که به نظر می‌آید شأن و مقام خاصی است. مثلاً صدیقین، صادقین، قانتین، ساجدين، شهداء، و نیز همین صالحین که صرف نظر از عمل به صالحات است و مقام خاصی است که به بعضی از کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند می‌دهند و یک درجه است؛ یک نشان است؛ و آثار زیادی باید بر آن مترتب باشد. پس اینها را نباید فقط معنی لغوی کرد بلکه به اصطلاح فقهاء، یک حقیقت شرعیه دارد و یک چیز خاصی مد نظر دین بوده و خواسته یک چیز خاصی را تعریف بکند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنَدْخُلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ (عنکبوت: ۹)

و کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، البته آنان را در زمرة شایستگان درمی‌آوریم.

تفسیر:

معنای آیه روشن است، چیزی که هست چون دنبال آیه قبلی، و در سیاق آن قرار گرفته، بر این معنا دلالت دارد که می‌خواهد به کسانی که گرفتار پدر و مادر مشرکند و آن پدر و مادر اصرار می‌ورزند که ایشان را به سوی شرک بکشانند، و ایشان زیر بار نرفته، به حکم اجبار ترک پدر و مادر را گفته‌اند، تسلیت گفته، با وعده‌ای جمیل دلخوش سازد. می‌فرماید: اگر پدر و مادر او را به سوی شرک خوانندند، و او به حکم خدا نافرمانیشان کرده، و ناچار از ایشان کناره‌گیری کرد، و پدر و مادر را به خاطر خدا از دست داد، مسئولیتی از این بابت ندارد، و ما در برابر پدر و مادری که از دست داده بهتر از آن دو به او می‌دهیم، و به پاداش ایمان و عمل صالحش او را در زمرة صالحان در می‌آوریم، به همان صالحان که نزد ما در بهشت متنعم هستند. ملحق شدن به صالحان، از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است: «رَبَّ الْحَقْبَنِ بِالصَّالِحِينَ». از جمله پیامهای این آیه این است که صرف کار نیک، انسان را در زمرة نیکوکاران قرار نمی‌دهد. کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است.

— وعده تبدیل بدی ها به نیکی —

﴿ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِنَ وَعَمِلَ حَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُدْلَلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (رقان: ۷۰)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهاشان را به نیکیها تبدیل می‌کند، و خدا همواره آمرزندۀ مهربان است.

تفسیر:

آیه شریفه تبدیل سیئات به حسنات را منوط به سه شرط کرده: نخست توبه که معنايش بازگشت از گناه است و کمترین مرتبه اش ندامت است. دوم ایمان به خدا و سوم عمل صالح. اما معنی تبدیل سیئات به حسنات یا بدی‌ها به خوبی: ظاهر جمله: "يُدَلِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ"، مخصوصاً با در نظر داشتن اینکه بعدش فرموده: "وَ خَدَا غَفُورًا وَ رَحِيمًا" است، این است که: هر یک از گناهان ایشان، خودش مبدل به حسنۀ می‌شود، نه عقابش و نه ملکه‌اش و نه اعمال آینده‌اش، بلکه یک یک گناهان گذشته‌اش مبدل به حسنۀ می‌شود، این ظاهر آید است، پس باید با حفظ این ظاهر چاره‌ای اندیشید و آیه را معنی کرد. آنچه به نظر درست می‌رسد این است که حسنۀ یا سیئه بودن عمل منوط به آثار عمل است و تبدیل سیئات به حسنات نیز به معنای تبدیل آثار است. لازم به ذکر است که تفاوت گناه و ثواب مثلاً در زنا و نکاح یا خوردن حرام و خوردن جایز در موافقت و مخالفت خدا است، مخالفت و موافقته که در انسان اثر گذاشته و در نامه اعمالش نوشته می‌شود و می‌دانیم که آثار عمل انسان تا قیامت چون سایه دنبالش هست، و ثواب و عقاب بر انسان متربّ می‌کند. این را نیز می‌دانیم که اعمال زشت از آثار شقاوت و خبائث ذات آدمی است. حال که چنین شد، اگر فرض کنیم چنین ذاتی از راه توبه و ایمان و عمل صالح مبدل به ذاتی طیب و ظاهر و خالی از شقاوت و خبائث شد و آن ذات مبدل به ذاتی گشت که هیچ شایبه شقاوت در آن نبود، لازمه این تبدل، این است که آثاری هم که در سابق داشت و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم، با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شود که با نفس سعید و طیب و ظاهر مناسب باشد و آن این است که: عنوان گناه از آن برداشته شود و عنوان حسنۀ و ثواب به خود بگیرد. و چه بسا ذکر رحمت و مغفرت در ذیل آیه اشاره به همین معنا باشد.

— و عده بخشش گناهان و جزاء به احسن عمل —

مراد از بخشش گناهان معلوم است. در برخی آیات لفظ «تکفیر» آمده که به معنی زدوده شدن آثار گناه بوسیله بخشش خداوند است که بواسطه اعمال خیری که انسان انجام میدهد شامل حاش می‌شود. جزاء به احسن عمل معنایش این است که: آن قدر درجه ایشان را بالا می‌برد که مناسب بهترین اعمال ایشان باشد و یا این که: در هنگام حساب در اعمالی که کرده‌اند خردگیری ننموده، جهات نقص و عیبی که در آنها است به حساب نیاورند، در نتیجه با همه آنها معامله بهترین عمل از نوع خودش را بکنند، مثلا همه نمازهایشان را به جای بهترین نمازی که خوانده‌اند بپذیرند، و همچنین هر عمل دیگر.

* وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا تُكَفِّرُنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا تُجْزِيَهُمْ أَحْسَنَ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (عن کوبوت: ۷)

و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زداییم، و به بهترین آنچه می‌کردنند پاداششان می‌دهیم.

* لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأُ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ (زمیر: ۳۵)

تا خدا، بدترین عملی را که کرده‌اند، از ایشان بزداید، و آنان را به بهترین کاری که می‌کرده‌اند، پاداش دهد.

* مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْرِي إِلَّا مِثْلًا وَ مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْشَى وَ هُوَ
مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِمِرْزَقِهِنَّ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (غافر: ۰)

هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند- چه مرد باشد یا زن- در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند.

* وَ وَصَّيْنَا الْأَنْسَانَ بِوَالدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ
فِصَالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشْدَدَهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبُّهُ أَمْرِيَّنِي أَنْ
أَشْكُرْ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالدِّي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَهُ وَ
أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَقْبَلُ

**عَنْمُرٌ أَخْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَجَاءُرٌ عَنْ سَيِّئَتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدْ الصَّدِيقِ
الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (احقاف: ۱۵ و ۱۶)**

و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می‌گوید: «پوروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم..» ایناند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده‌اند از ایشان خواهیم پذیرفت و از بدیهایشان درخواهیم گذشت در [زمرة] بهشتیانند [همان] وعده راستی که بدانان وعده داده می‌شده است.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنَحْيِيهَ حَيَوَةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُ أَخْرَهُمْ بِأَخْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷)

هر کس- از مرد یا زن- کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان به بهتر آنچه می‌کردند پاداش خواهیم داد.

— وعده شریک بودن در ثواب کاری که باعث پیشرفت شد بوده‌اند —

﴿ مَنْ يَسْفُحْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نِصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَسْفُحْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّتِينًا﴾ (نساء: ۸۵)

هر کس شفاعت پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود. و خدا همواره به هر چیزی تواناست.

تفسیر:

این آیه دنباله آیاتی است که دوگانگی نظر مسلمین را راجع به مسئله جنگ با طائفه‌ای از مشرکین بیان می‌کند؛ عده‌ای می‌گفتند با آنها بجنگیم و عده‌ای خواستار صلح با آنها بودند. این آیه خواسته بفهماند که شفاعت و وساطت امری خطیر، مهم، و موثر است و مسلمین لازم است در شفاعت‌های خود دقّت کنند و در هر کاری شفاعت نکنند. فقط آنجا که لازم است شفاعت کنند. بخصوص در شر و فساد که هدف منافقین است وساطت و شفاعت نکنند. مخصوصاً درباره منافقین که می‌خواهند به قتال نزوند شفاعت نکنند. چون اجازه دادن به فساد، که نمو کند و بزرگ شود، خود فسادی است که به آسانی نمی‌توان از بینش برد، فسادی که مستلزم هلاکت حرث و نسل است. پس می‌توان گفت: آیه شریقه در معنای نهی از شفاعت در کار بد، یعنی شفاعت اهل ظلم و طغیان و نفاق و شرک است، زیرا این طوائف، مفسدین در ارض هستند و نباید در کار آنان وساطت کرد. چیز دیگری که از آیه فهمیده می‌شود این است که کسی که برای کار خوبی شفاعت و یاری کند در ثواب آن کار شریک است و اگر برای کار بدی شفاعت کند در عقاب کسانی که مرتکب آن فعل شوند شریک خواهد بود.

— وعده و راثت زمین به نیکوکاران —

خداوند در چند جای قرآن مجید وعده داده که زمین را در نهایت در اختیار بندگان نیکوکارش قرار خواهد داد و حاکمیت بدکاران برآن پایان خواهد گرفت.

﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرُّؤُودِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّلِحُونَ﴾ (ابنیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زیور پس از تورات نوشته شده که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

﴿ وَ لَنْسُكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱)

و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از ایستادن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الدِّينَ أَمْنَوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصِّلَاحَ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلُنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُسْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نود: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

—بخشش و بخشیدن، کفاره اعمال بد آدمی هستند

از آدمی، خواه ناخواه کارهای ناشایست سرمی‌زند، خداوند دو وسیله قرار داده تا به بیانه آنها اثر این کارهای ناشایست را از سرنوشت انسان پاک کند؛ این دو وسیله یکی بخشش (انفاق) است و دیگر بخشیدن (گذشتن از) مردمان.

﴿ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفَسَ بِالنَّفَسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنفَ بِالْأَنفِ وَ الْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَ السُّنَنَ بِالسُّنَنِ وَ الْجُرُوحَ فِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَارَةٌ لَهُ ﴾ (مائدہ: ۵)

و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخمها [بیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود.

تفسیر:

آیه، بیان حکم قصاص در اقسام مختلف جنایات یعنی قتل نفس و قطع عضو و زخم است. با جانی همان معامله می‌شود که او با مُجنی عليه کرده است. اما قسمت "فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَارَةٌ لَهُ ..." دستور به چشم پوشی از انجام قصاص است و گفته این چشم‌پوشی، کفاره گناهان کسی که بر او جنایت وارد شده، می‌شود. امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: خداوند به اندازه آنچه از قصاص عفو کند، از گناهان او می‌بخشد. از پیامهای این آیه این است که صدقه، تنها انفاق مالی نیست، عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است. عفو ما از مجرم، عفو الهی را برای ما بدنیال دارد.

﴿ إِنْ تُبْدِلُ الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ﴾ (بقرة: ۲۷۱)

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، این، کار خوبی است، و اگر آن را پنهان دارید و به مستمندان بدهید، این برای شما بهتر است و بخشی از گناهانتان را می‌زداید.

تفسیر:

صدقه در این آیه مطلق انفاق است. آیه شریفه توصیه به مخفی کردن صدقه و به نیازمند واقعی رساندن آن دارد و این دو عامل باعث خلوص در صدقه دهنده و کارگشایی در صدقه‌گیرنده است. و چنین صدقه‌ای اثری به مراتب بیشتر دارد.

— وعده برقراری صلح و سازش میان نیکوکاران و نیکخواهان —

نیکخواهی و نیکوکاری موجب زدودن کینه و جلب مودت و سازگاری میان آدمیان بخصوص میان زن و شوهر است. نیکوکاران زندگی خانوادگی به مراتب مستحکم‌تری دارند.

﴿إِنْ يُرِيدُ إِصْلَاحًا يُوقَّتُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء: ۳۵)

اگر (زن و مرد) سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد

﴿وَمِنْ أَيَّاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَذْوَاجًا لَّتُسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (روم: ۲۱)

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.

وعده‌های خدا به اهل اسلام

— وعلده خلیه بر دشمنان و مکذبان —

﴿كَتَبَ اللَّهُ لِلْأَغْلِبِنَ أَنَّا وَرَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾(مجادلة: ۲۱)

خدا مقرر کرده است که: «حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید.» آری، خدا نیرومند شکستناپذیر است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَىَ الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ
بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾(فتح: ۲۸)

اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت، با آین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفايت می‌کند.

﴿لَئِنْ لَمْ يَتَّهِ المُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجَفُونَ فِي الْمَدِينَةِ
لَنُخْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُونَكَ فِيهَا إِلَّا فَلَيْلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقْفِرُوا أَخْذُوا وَ قُتْلُوا
تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلٍ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةَ اللَّهِ
تَبْدِيلًا﴾(احزاب: ۶۰ و ۶۱ و ۶۲)

اگر منافقان و کسانی که در دلهایشان مرضی هست و شایعه‌افکنان در مدینه، [از کارشن] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدّتی] اندک در همسایگی تو نپایند. (۶۰) از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد. (۶۱) در باره کسانی که پیشتر بوده‌اند [همین] وعده خدا [جاری بوده] است و در وعده خدا هرگز تغییری نخواهی یافت. (۶۲)

* وَ لَنْسِكْنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ (ابراهیم: ۱۱)

و قطعاً شما را پس از ایشان در آن سرزمین سکونت خواهیم داد. این برای کسی است که از ایستاندن [در محشر به هنگام حساب] در پیشگاه من بترسد و از تهدیدم بیم داشته باشد.

* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أُمُولَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يُعْلَمُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يَحْسُرُونَ (الفاطمیه: ۳۶)

بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آن گاه حسرتی بر آنان خواهد گشت سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.

* فَلَمَّا أَلْقَوُا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السُّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُهْلِكُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (یونس: ۸۱)

پس چون افکنند، موسی گفت: «آنچه را شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری، خدا کار مفسدان را تأیید نمی‌کند.»

— وَعْدَةٌ قَرِيبٌ بُوْدَنْ نَصْرَتِ الْهَىْ —

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مِثْلُ الدِّينِ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
مَسْتَهْمُمُ الْبَلْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ ذَلِيلُوا حَتَّى يَقُولُ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَّى نَصْرُ
اللَّهِ إِلَّا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقرة: ۲۱)

آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند، تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «یاری خدا کی خواهد بود؟» بهوش باش، که پیروزی خدا نزدیک است.

تفسیر:

مراد از نزدیک بودن پیروزی، خلاصی از دنیا و ملاقات با خداوند است نه پیروزی ظاهری، زیرا پیروزی ظاهری برای بسیاری از پیامبران و پیروانشان اصلاً رخ نداد یا قرن‌ها به طول انجامید. البته برای حصول پیروزی و نصرت خدا، مرگ لازم نیست. مؤمن وقتی به آرامشی برسد که مرگ و زندگی برایش یکسان باشد، مشمول نصرت الهی شده است و باطنًا از دنیا و مافیها مرده است. چنین کسی به خدا زنده است و بقاش به خداست. در منزلگهی منزل یافته که از تلاطم و زلزال احوال، در امان است. حصول این مقام، معنای حقیقی نصرت است و برای کسانی که در عین ایمان، به سختی و زیان و هول مبتلا شده‌اند و از آن سربلند بیرون آمده‌اند، نزدیک است.

— وعده سبکباری و سبکبالی —

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَثَ وَيَضْعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّزُوا وَنَصَرُوا وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۷)

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده-که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان احکام سخت و قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردن و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاراند.

تفسیر:

«إصر» بار سنگین است. یعنی خداوند تکالیف سنگین را از دوش مسلمین برداشته. تکالیف سخت که در امم گذشته چون یهود بوده، عمدهاً نوعی تنبیه محسوب می‌شده، لذا برداشتن آن از دوش مسلمین، آسان گرفتن بر آنها است تا سبکباری به سمت خدا سلوک کنند. مراد از «اغلال» هم که از دوش مسلمین برداشته شده گردنباری اعمال زشتی است که انسان در گذشته مرتکب شده. اسلام، ماقبلش را جبران می‌کند و اثر اعمال را از دوش کسی که مسلمان شده برمی‌دارد و او را سبکبال می‌کند تا راهش را بسوی خداوند بپیماید.

— و عده اصلاح حال و روز مسلمین —

﴿ وَ الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ ۝
مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَتِهِمْ وَأَصْلَحَ اللَّهُمَّ ۝ (محمد: ۲)

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل آمده گرویده‌اند- [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است- [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز] شان را بهبود بخشید.

تفسیر:

«بال» که در آیه شریفه آمده که خدا اصلاحش می‌کند به معنی حال و روز هر کسی است و جالب است که در دنباله بخشیدن سیئات آمده است و در واقع تمییم آن است. زیرا سیئاتی که هرکس در زندگی‌اش مرتکب می‌شود هریک واجد آثار وضعی خاصی می‌باشند و وقتی این آثار شوم روی هم انباشته شدند، حال و روز فرد را در شومی و نحوست غرق می‌کنند و نکبت دامنگیر زندگی می‌شود. آدمی در همان نکبت غرق است و دست و پا می‌زند تا بواسطه آیاتی که خداوند سرراحت قرار می‌دهد رو به خدا کند و به خلق خدمت نماید و این مقدمه آشنایی با تعالیم خاصی است که خدا بر آخرين پیامبرش نازل کرده و کنه آن تسلیم است. وقتی تسلیم شد، تکفیر سیئات او آغاز می‌شود و سپس نوبت به اصلاح بال او می‌رسد. وقتی بال کسی اصلاح شد، از نکبت بدرآمده و در برکت غرق می‌شود. این خلاصه همه مسیر انسان بسوی کمال است.

— وعده به روزی شهداء —

﴿ وَ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضْلَلُ أَعْمَالَهُمْ سَيِّدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ
بِاللَّهِمَّ (محمد: ۵)

و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند. به زودی آنان را راه
می‌نماید و حالشان را نیکو می‌گرداند.

﴿ وَ لَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل
عمران: ۱۶۹)

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپنداز، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی
داده می‌شوند.

— وعده پاداش نیکو —

﴿ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلُهُ مَعَهُ لَا فَتَدْوَأُ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (عد: ۱۸)

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند پاداشی بس نیکوست. و کسانی که وی را اجابت
نکرده‌اند، اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً آن را برای بازخرید
خود خواهند داد. آنان به سختی بازخواست شوند و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

— نصرت با القاء ترس در قلوب دشمنان —

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرْدُو كُمْ عَلَىٰ أَعْقَبِكُمْ فَتَنَقْبِلُواْ
خَاسِرِينَ بَلِ اللَّهُ مَوْلَأُكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ
الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُواْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَنًا وَمُؤْتَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَتْهُونُ
الظَّلَّمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۹ و ۱۵۱)

کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند اطاعت کنید، شما را از عقیده‌تان بازمی‌گردانند و زیانکار خواهید گشت. آری، خدا مولای شماست، و او بهترین یاری‌دهنگان است. به زودی در دلهای کسانی که کفر ورزیده‌اند بیم خواهیم افکند، زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده‌اند که بر [حقانیت] آن، [خدا] دلیلی نازل نکرده است. و جایگاهشان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد است.

تفسیر:

این آیات تتمه آیاتی است که در باره جنگ احـد نازل شده، و در آن مؤمنین تشویق و ترغیب شده‌اند به اینکه جز پروردگار خود، کسی را اطاعت نکنند، چون مولایشان و ناصرشان او است و خود مؤمنین را شاهد می‌گیرد بر اینکه هر چه وعده داده به وعده‌اش وفا کرده، و تذکر می‌دهد که فراری شدن مؤمنین و یاری نکردنشان از پیامبر در جنگ احـد تنها از ناحیه خودشان بود، این خودشان بودند که از دستور رسول خدا (ص) نسبت به نگهبانی از آن تپه سرباز زدند، و تازه خدای تعالی از جرمشان گذشت، چون او غفور و حلیم است. این راجع به جنگ، اما گویا کفار بعد از جنگ احـد و در روزهایی که این آیات نازل می‌شده یکی می‌مؤمنین را می‌دیدند، و این مطلب را به عنوان خیرخواهی به آنان القا می‌کردند که مثلا جنگ با کفار قریش در احـد اشتباه بوده، و از این به بعد این کار صلاح نیست، و کوتاه سخن اینکه به مؤمنین چیزهایی می‌گفتند که در آینده حاضر به قتال نشوند، و نیز مطالبی در میان می‌آورده‌اند که باعث نزاع و تفرقه و تششت کلمه و اختلاف بین آنان شود. خدای تعالی فرمود: بلکه اللـ مولـی شـما است، و او از بهترین یارـی دهـنگـان است. و پس از آن مطرح کرد که دشمنان رسول اللـ (ص) بوسیله رعب منکوب خواهند شد و این از خصائص آن نبـی گرامـی است: "سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ ...". این آیه وعده‌ای است به مسلمین و، مایه دل خوشی آن است. همانطوری که در روایات شیعه و سنی آمده، رسول خدا(ص) مساله رعب را یکی از خصایص خود دانسته، از خصایصی که خدای تعالی در بین همه انبیا(ع) تنها به آن جناب داده و به وسیله آن، او را یاری و دشمنانش را از بین برده است. و جمله"

یما آشْرُكُوا ... " معنایش این است که مشرکین به جرم شرکی که ورزیدند دچار این رعب شدند. ماجرا از این قرار بود که پس از شکست مسلمانان در احمد، ابوسفیان و لشکریانش که هنوز در اطراف مدینه بودند، گفتند: مسلمان‌ها نابود شدند و باقیمانده آنان گریختند، خوب است بازگردیم و آنها را ریشه‌کن کنیم. ولی خداوند آن چنان رعی در دل آنان افکند که مانند شکست‌خورده‌گان به مکه بازگشتند، چون نگران حمله مسلمانان بودند. از پیامهای این آیه این است که تکیه به غیر خدا، شرک و عامل ترس است. همان‌گونه که ایمان و یاد خدا عامل اطمینان می‌باشد.

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَّوَّأُ الَّذِينَ آمَنُوا سَلَقَيْ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوهُمْ فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (انفال: ۱۲)
هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت‌قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فراز گردنها را بزنید، و همه سرانگشتانشان را قلم کنید.

وَأَنْزَلَ اللَّذِينَ ظَاهِرُهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيمِ وَفَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتَلُونَ وَنَاسِرُونَ فَرِيقًا (احزاب: ۲۶)
کسانی از اهل کتاب را که با [مشرکان] همپشتی کرده بودند، از دژهایشان به زیر آورد و در دلهایشان هراس افکند: گروهی را می‌کشتبند و گروهی را اسیر می‌کردید.

— وعده گشایش در صورت هجرت برای خدا —

﴿ وَ مَن يَهْجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَ سَعْةً وَ مَن يَخْرُجْ
مِن بَيْتِه مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ
كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (نساء: ۱۰۰)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایشها خواهد یافت. و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش دررسد، پاداش او قطعاً بر خداست، و خدا آمرزنده مهربان است. (۱۰۰)

تفسیر:

در این آیه خداوند به مؤمنین ساکن در دار شرک و محیط کفر تذکر می‌دهد که اگر در راه خدا مهاجرت کنند، خدا راههای بسیاری پیش پایشان می‌گذارد. اما کسانی هم هستند که در راه این هجرت و در محیط غربت مرگشان در می‌رسد، چنین کسانی اجرشان به عهده خدای تعالی است. این آیات از نظر مضمون، اختصاص به زمان رسول خدا (ص) و مردم آن زمان ندارد، بلکه در همه زمانها جریان دارد، هر چند که سبب نزولش حالتی بوده که مسلمین در زمان رسول خدا (ص) و در خصوص شبه جزیره عربستان، و در فاصله زمانی بین هجرت به مدینه و بین فتح مکه داشته‌اند. این عمومیت ملاک، اختصاص به مساله مورد بحث ندارد. بلکه ملاک‌هایی که در اسلام هست، در همه زمانها حاکم است و بر هر مسلمانی واجب است تا آنجا که برایش امکان دارد، این ملاک‌ها را بر پا دارد، یعنی تا آنجا که می‌تواند معالم دین را بیاموزد (و خود را به استضعاف نزند) و باز تا حدی که می‌تواند شعائر دین را بپا داشته به احکام آن عمل کند. بخصوص که سیطره کفر بدان حد باشد که نه آن وظایف قرار ندهد. و به فرضی که در سرزمینی زندگی می‌کند که سیطره کفر بدان حد باشد که اجازه آموزش معالم دین را به او بدهد و نه بتواند شعائر آن را بپا داشته، احکامش را عملی سازد باید از آن سرزمین کوچ کرده بجایی دیگر مهاجرت نماید، حال چه اینکه سرزمین اول نام و عنوانش دار شرک باشد یا نباشد و چه اینکه سر زمین دوم نام و عنوانش دار اسلام باشد و یا نباشد. برای اینکه نام و عنوان در اسلام مطرح نیست، و بسیاری از اسماء و عنوانین که در صدر اسلام بوده امروز دستخوش دگرگونی شده و مسامهای آن روز را از دست داده و مسلمانی مصطلح، تنها جنبه یک عنوان و نامگذاری را بخود گرفته، در حالی که قرآن کریم اثر را تنها مترتب بر حقیقت هر چیزی می‌داند، نه بر اسم آن چیز و اگر مردم را به عملی تکلیف می‌کند به روح و حقیقت آن عمل تکلیف می‌کند نه صرفاً صورت و اسم و شکل عمل. از آن جمله می‌فرماید: «لَيْسَ بِأَمَانِيْكُمْ وَ لَا أَمَانِيْ أَهْلِ

الْكِتَابَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُبْخَرَ بِهِ وَ لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًاٰ - وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًاٰ .
یعنی به پندار شما و پندار اهل کتاب نیست(که خود را به صرف گرایش به دین و مذهبی اهل بهشت بدانید) بلکه اینگونه است که هرکس بدی کند جزایش را خواهد دید و جز خدا صاحب و یاوری نیست(که در حقش، نابجا شفاعت کند) و هرکس خوبی کند اوست که وارد بهشت شود و به کسی ذرهای ستم نشود. و نیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» یعنی چه شما مسلمانها و چه یهودیان و چه مسیحیان و چه ستاره پرستان هریک به خدا و روز قیامت ایمان آوردید و نیکی کردید، نزد خدا مأجورید و ترس و حزنی نخواهید داشت (در غیر اینصورت، خیر).

از پیامهای این آیه این است که هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. دوم اینکه ما مکلف به وظیفه ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. سوم اینکه راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید زیرا پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است. «وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».

راجع به آیات فوق یک نکته که خوب است ذکر شود هم است و آن این است که مستضعفین از شمول وجوب هجرت معاف‌اند لذا لازم است کمی راجع به معنای استضعفاف دقیق شویم: در کافی از زراره روایت کرده که گفت: من از امام باقر ابی جعفر (ع) از معنای عنوان مستضعف پرسیدم، فرمود: مستضعف کسی است که چاره‌ای جز کافر شدن ندارد و کافر می‌شود چون راهی به سوی ایمان ندارد. نه می‌تواند ایمان بیاورد، و نه می‌تواند کافر شود. یکی از مستضعفین، کودکانند. و یکی دیگر مردان و زنانی هستند که عقلشان مثل عقل کودکان است و قلم تکلیف از آنها برداشته شده است. و در همان کتاب به سند خود از اسماعیل جعفی روایت کرده که گفت: من از امام ابی جعفر (ع) پرسیدم آن دینی که بشر و بندگان خدا نمی‌توانند در باره آن جاهمل باشند چیست؟ حضرت فرمود: دین دامنه وسیعی دارد و آن طور که مردم پنداشته‌اند دشوار نیست. و لیکن خوارج- یعنی پیروان خوارج نهروان- از نادانی، بر خود تنگ گرفتند. همچنین در روایت دیگری است که راوی گوید از امام (ع) پرسیدم: مستضعفین چه کسانیند؟ فرمود: زنان و اولاد شما. و در تفسیر عیاشی از سلیمان بن خالد، از امام ابی جعفر (ع) روایت کرده که گفت: من از آن حضرت از مستضعفین پرسیدم، فرمود: زنان بلهاء- چشم و گوش بسته- که در پس پرده حجاب خود قرار دارند، و خادمه- بی‌سواد و جاهمل- که اگر بگویی نماز بخوان می‌خواند، و اگر نگویی نمی‌خواند- و خلاصه اینکه چشمش به دهان تو است خودش استقلال فکری ندارد، و همچنین پیر فرتوتی که هوش و حواس خود را از دست داده و دختر و پسر خرد سالی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، اینها همه مستضعفند. و اما

مرد سالم و نیرومندی که می‌تواند در مسائل زندگی با طرف حساب خود بگو مگو کند و شخصاً بخرد و بفروشد. آیا تو می‌توانی بگویی این بنده خدا مستضعف است؟ هرگز! و در کتاب معانی الاخبار، از سلیمان، از امام صادق (ع) روایت آمده که در تفسیر آیه مورد بحث فرموده: ای سلیمان، در میان این مستضعفین کسانی هستند که گردنشان از تو کلفت‌تر است، مستضعفین کسانی هستند که روزه می‌گیرند، و نماز می‌خوانند و شکم و شهوت خود را از حرام نگه می‌دارند، و حق را در غیر ما نمی‌دانند، کسانی هستند که به شاخه‌های شجره نبوت دست آویخته‌اند، اینها هستند که مادامی که چنگ به شاخه‌ها دارند و آنان را می‌شناسند، امید است خدا از آنان عفو فرماید، اگر عفو فرماید به رحمت خود عفو فرموده، و اگر عذابشان کند به گمراهی خود آنان عذابشان کرده است. و در همان کتاب، از امام صادق (ع) روایت شده که مستضعفین را چند قسم کرده که بعضی مخالف بعضی دیگرند، و هر کس از اهل قبله ناصب و دشمن اهل بیت نباشد او مستضعف است. و نیز در همان کتاب و در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت شده که در تفسیر آیه مورد بحث فرموده: "لَا يَسْتَطِعُونَ حِلَةً" یعنی نمی‌توانند برای نجات خود از نصب و دشمنی اهل بیت چاره‌ای بیندیشند، "وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا" یعنی هیچ راهی به سوی حق نمی‌یابند، تا قدم در آن راه نهند، اینگونه افراد ناصبی که در اعتقاد باطل خود تقصیری ندارند، به اعمال حسن و اجتناب از محرمات الهی داخل بهشت می‌شوند، باری به منازل ابرار نمی‌رسند.

— وعده آسایش و گشایش پس از دوری از ناپاکی —

﴿ وَإِذْ أَعْتَزَلَتُمُوهُرْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأُولَئِكَ الْكَفَّارُ يَنْسِرُ لَكُمْ دِيْنُكُمْ مِنْ دَحْمِتِهِ وَيَهْمِئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفُقًا ﴾ (کهف: ۱۶)

و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می‌پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جویید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.

تفسیر:

کلمه "اعتزال" به معنای دوری از چیزی است، و کلمه "نشر" به معنای گستردن است و "مرفق" به معنای رفتار به نرمی و معامله به لطف است. این آیه فرازی از محاوره اصحاب کهف را بعد از بیرون شدن از میان مردم و اعزالت‌شان از آنان و از خدایان آنان حکایت می‌کند، که بعضی از ایشان پیشنهاد کردند که داخل غار شوند و خود را از دشمنان پنهان کنند. این پیشنهاد خود الهامی الهی بوده که به دل ایشان انداخته که اگر چنین کنند خدا به لطف و رحمت خود با آنان معامله می‌کند، و راهی که منتهی به نجات‌شان از زورگوئیهای قوم و ستمهای ایشان باشد پیش پایشان می‌گذارد. این دو مژده، یعنی نشر رحمت و تهیه مرفق، که بدان مُلْهَمِ شدند همان دو خواهشی بود که بعد از دخول در کهف از درگاه خدای خود نموده و به حکایت قرآن کریم-گفتند: "رَبَّنَا أَنْتَ مَنْ لَدُنْكَ رَحْمَةٌ وَ هَيْئَةٌ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا". پیام آیه این است که آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود و سختی‌ها برایش زودگذر و مقدمه آسایش است.

﴿ فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبَنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴾ (مریم: ۹)

و چون از آنها و [از] آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و همه را پیامبر گردانیدیم.

تفسیر:

آیه راجع به ابراهیم(ع) است. این موهبت بزرگ، نتیجه آن استقامتی بود که ابراهیم (ع) در راه مبارزه با بتها و کناره گیری از آن آیین باطل، از خود نشان داد. علاوه بر این، آیه بعدی این است که «ما به آنها از رحمت خود بخشیدیم» (وَهَبَنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا). رحمت خاصی که ویژه خالصین و مخلصین و مردان مجاهد و مبارز راه خداست. و سرانجام «برای این پدر و فرزندانش، نام نیک و زبان خیر و مقام بر جسته (در میان همه امتهای) قرار دادیم» (وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلَيْهِ). ابراهیم

پدر یکتاپرستی است زیرا از ستاره و ماه و خورشید دل برید، به خدا رسید. پدر منحرف را رها کرد، وانگهی، خود برای همه مردم پدر شد. پدر با او قهر کرد، اما خدا به او لطف کرد. برای خدا کناره‌گیری کرد، اما شهره آفاق شد. از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد. جانش را در راه خدا تسليم کرد، آتش بر او گلستان شد. فرزند را برای ذبح آماده کرد، جان به سلامت برد و سنت قربانی در جایگاهش واجب شد. تا اواخر عمر بی‌فرزنده، ولی راضی بود، در پایان عمر، نبوت در دودمانش قرار گرفت. در خلوت‌ترین مکان‌ها کعبه را ساخت، پرجاذبه‌ترین مناطق زمین شد. در بیابان، تنها فریاد زد، از تمام زمین، لبیک‌گو رسید. کودک تشنۀ خود را رها کرد، آب زمزم، برایش همیشه جاری شد. در برابر تهدید پدر بتپرستش سلام کرد، خداوند به او سلام فرستاد: «سَلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ». یک نفر بود، امروز همه مکتب‌های آسمانی، خود را ابراهیمی می‌دانند. همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست.

— وعده یاری در صورت وفا به عهد الهی —

﴿ وَ أَوْفُوا بِعِهْدِكُمْ وَ إِيَّاهُ فَارَّهُونَ (بقرة: ۷۰) ﴾

و به پیمانه وفا کید، تا به پیماناتان وفا کنم، و تنها از من بترسید.

تفسیر:

مقصود از وفا به عهد از جانب بnde، رعایت شرایط بندگی است و مقصود از رعایت عهد از جانب پروردگار، رعایت خدایی است که شامل یاری بنده و سد حوانجش و پر کردن خلل‌هایش می‌شود.

— وعدهٔ خلیه در صورت تلاش درست و توکل بر خدا —

﴿اَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَلِبُونَ﴾ (مائدہ: ۲۳)

به دروازه سرزمین بتازید که اگر از این در درآمدید قطعاً پیروز خواهد شد.

تفسیر:

آیه کامل چنین است: «قَالَ رَجُلًا مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَلِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». یعنی دو تن خداترس که مورد نعمت(عنایت) خدا بودند گفتند ای بنی اسرائیل از راه درستش وارد شهر شوید که شما پیروزی و بر خدا توکل کنید چون شما مؤمنید. آیه مربوط به دستور موسی به بنی اسرائیل است که به سرزمین موعود حمله کنند. کلمه نعمت هر جا که در قرآن کریم بکار رفته به نظر مرحوم علامه طباطبائی، منظور از آن ولایت الهیه است، پس این دو نفری که خدا بر آنان انعام کرده بود دو تن از اولیاء الله بوده‌اند و این خود فی نفسه قرینه است بر اینکه مراد از مخافت، مخافه الله است، چون اولیای خدا از غیر خدا نمی‌ترسند هم چنان که خود خدای تعالی فرموده: "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ". اما عبارت "اَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ": بعید نیست منظور این باشد که اول به اولین شهر عمالقه حمله کنید، که در مرز عمالقه و به منزله دروازه این سرزمین است، و استعمال کلمه "باب" در شهر مرزی شایع است. ممکن هم هست که این سنت الهی باشد که اگر جماعتی خداترس و پشتگرم به خدا از راه درست آن وارد شوند، جنگ را خواهند برد. از مطالب این آیه این است که توکل به تنها‌ی کافی نیست، بلکه همراه با تلاش، و آنهم تلاش درست و به راه، ما را به مقصد می‌رساند. یعنی از ما حرکت، از خدا برکت و نصرت. «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَلِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

وعله‌های خدا به اهل ایمان

—وعله نصرت مؤمنان—

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ وَإِنَّهُ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِ أَقْدَامٌ﴾ (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتان می‌کند و گامها یتان را استوار می‌دارد.

تفسیر:

منظور از «خدا را یاری کردن»، عمل به فرامین اوست تا خواستش در زمین که عبارتس از صلاح و به روزی خلائق، محقق شود. جهاد هم که مفسرین درباره این آیه رویش تأکید کرده‌اند، تنها یکی از مصاديق این یاری است. البته جهادی که در راه خدا و تنها به منظور تایید دین او و اعلای کلمه حق باشد، نه جهادی که به قصد به چنگ آوردن غنیمت یا نشان دادن شجاعت یا از روی تعصبات نژادی باشد که در حقیقت جنگ‌افروزی است نه جهاد کنند. منظور از یاری خداوند هم این است که اسباب و توفیق عمل را برای مؤمنین فراهم می‌سازد و «إِنَّهُ لَعَلَىٰ أَنْفُسِهِ أَقْدَامٌ» هم به معنی پابرجا ماندن در طریق و طریقت است. یعنی خداوند علاوه بر نصرت اولیه که توفیق شروع راه راست، سالک را بر صراط حق پایدار نگه می‌دارد. همه اینها مادامی که بنده با تمام توانش دارد در طی طریق تلاش کند.

﴿ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبُيُّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴾ (روم: ۷)

... و از کسانی که مرتكب جرم شدن انتقام گرفتیم، و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.

تفسیر:

مسئله نصرت مؤمنان که در قرآن مکرر مطرح شده است. در این آیه نیز خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است.

﴿ إِنَّا لَنَصْرُ دُولَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْشَّهَادَةُ ﴾ (غافر: ۵۱)

در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم.

تفسیر:

این آیه در ادامه ماجراهی مؤمن آل فرعون است. توضیح اینکه در دربار فرعون و از تبار او، مؤمنی زندگی می‌کرده که به خدا و انبیاء او ایمان داشته اما ایمانش را کتمان می‌کرده. وقتی موسی(ع) فرعونیان را به خدا خواند، تنها کسی که از موسی(ع) طرفداری کرد و درباریان را تشویق و تحذیر کرد که به موسی(ع) ایمان آورند همین شخص بود. آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده‌اش تلاش‌ها کردند، او از خدا کمک خواست و امرش را به خدا تفویض کرد خدا هم دین او را حفظ کرد. این آیه که آخرین قسمت آن ماجرا است می‌فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه وعده ما حمایت از انبیا و همه مؤمنان است.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره انبیا و مؤمنان بسیار است. مثلاً: نصرت نوح عليه السلام: «فَنَجَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفَلْكِ» ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم. نصرت ابراهیم عليه السلام: «يَا نَارُ كُونِي بَرَدًا وَ سَلَامًا» ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش. نصرت لوط عليه السلام: «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ» ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم. نصرت یوسف عليه السلام: «وَ كَذَلِكَ مَكَنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند. نصرت شعیب عليه السلام: «نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم. نصرت صالح عليه السلام: «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم. نصرت هود عليه السلام: «نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم. نصرت یونس عليه السلام: «وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْفَمِ» ما یونس را از غم نجات دادیم. نصرت موسی عليه السلام: «وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

نصرت عیسیٰ علیه السلام: «إِنَّيْ مُتَوْفِيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيْ» من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم. نصرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم. نصرت مؤمنان: «وَ لَقَدْ نَصَرْكُمُ اللَّهُ بِيَدِنَّ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةُ» همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد. یا «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد. یا «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا» اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود. در سوره انبیاء درباره دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می‌خوانیم: «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند: گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها: «وَ لِيَرِبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»، «يُثَبَّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ التَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». گاهی با استجابت دعا: «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ»، «رَبَّ لَا تَنْدَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا». گاهی با معجزه و استدلال: «أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ». گاهی با عطای حکومت: «أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ مُلْكًا عَظِيمًا». گاهی با غلبه در جنگ: «لَقَدْ نَصَرْكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةً». گاهی با سکینه و آرامش قلب: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا». گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او: «فَأَعْرَقْنَاهُمْ». گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان: «أَلَّنْ يَكُفِيْكُمْ أَنْ يُمْدِكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةَ آلَافِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ». گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن: «وَ قَدَّفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ». گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». گاهی با نجات از خطرها: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَصْحَابَ السَّفِينَةِ». و گاهی با ختنی کردن حیله‌ها و خدشهای: «وَ أَنَّ اللَّهَ مُوْهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ».

﴿ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سِبِيلًا﴾ (آیه: ۱۱)

و خداوند هرگز بر [ازیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

تفسیر:

اینکه فرمود: "و خدای تعالی هرگز کفار را ما فوق مؤمنین و مسلط بر آنان قرار نمی‌دهد"، معنایش این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز به عکس نمی‌شود. به حکم این آیه در همه دوره‌ها بالآخره فتح و پیروزی از آن مؤمنین و علیه کافران خواهد بود. هیچ گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است. یعنی کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد. و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدانهای مختلف با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی

نیستند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه علم و آگاهی لازم که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است دارند، و چون چنانند طبعاً چنینند! بعضی هم این آیه را بجای تکوینی، تشریعی معنا کرده‌اند یعنی هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند.

﴿ وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزُنُوا وَ أَتْمُرُ الْأَعْلَوْنَ إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴾ (آل عمران: ۱۳۹)

و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.

تفسیر:

این آیات پس از جنگ اُحد و شکست ظاهری مسلمین در آن نازل شده است. علت وارفتگی و اندوه مسلمانان آن روز، این بوده که دیدند در احد جنگ با شکست مسلمین پایان یافت و مشرکین توانستند شدیدترین صدمه را به مؤمنین بزنند. هفتاد نفر از سران و شجاعان مسلمین کشته شدند. آیه می‌خواهد به ما بفهماند شما مسلمانان اگر ایمان داشته باشید نباید در عزم خود سست شوید، و نباید به خاطر اینکه بر دشمنان ظفر نیافته‌اید اندوه‌گین گردید، برای اینکه ایمان امری است که با علو شما قرین و توأم است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود، زیر دست کفار واقع شوید، چون ایمان ملازم با تقوا و صبر است، و ملاک فتح و ظفر هم در همین دو است، و اما قرح و آسیب‌هایی که به شما رسیده، تنها به شما نرسیده بلکه طرف شما (بشرکین) هم این آسیب‌ها را دیده‌اند، و روی هم چیزی از شما جلوتر نیستند.

و اگر علو مسلمانان را مشروط کرد به ایمان، برای این بود که اشاره کند به اینکه مسلمانان در جنگ احد به مقتضای ایمانشان عمل نکردند و صفاتی چون صبر و تقوا که داشتن آن مقتضای ایمان است نداشتند، و گرنه اثر خود را می‌بخشید، و در این جنگ ضربه نمی‌خوردند و آن آسیب‌ها را نمی‌دیدند.

آیه مورد بحث متنضم سه خطاب است: تشویق مؤمنین حقیقی، اندرز مؤمنین سست ایمان، عتاب و توبیخ منافقین و بیماردلان. و خلاصه مضمونش این است که اگر کسی ایمان داشت در نهایت پیروز است. پس به شکست‌های مقطعی که ناشی از ضعف ایمان و عمل است، سست نشود.

— وعده هدایت مؤمنین —

﴿مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهُدِ فَلَبْهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (تغابن: ۱۱)

هیچ مصیبیتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه آورد، و خدا [ست که] به هر چیزی داناست.

تفسیر:

با توجه به قسمت اول آیه: «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا يَادِنُ اللَّهُ» مصیبیتی به شما نمی‌رسد جز به اجازه خدا، خداوند در این آیه می‌خواهد بفرماید: خدای تعالی به حوادثی که برای انسان ناخوش‌آیند و مکروه است، هم علم دارد و هم مشیت. پس هیچ یک از این حوادث به آدمی نمی‌رسد، مگر بعد از علم خدا و مشیت او. پس هیچ سببی از اسباب طبیعی عالم مستقل در تاثیر نیست، چون هر سببی که فرض کنی جزو نظام خلقت است که غیر از خالقش ربی ندارد و هیچ حداثه و واقعه‌ای رخ نمی‌دهد مگر به علم و مشیت ر بش. آنچه او بخواهد برسد ممکن نیست نرسد و آنچه او نخواهد برسد ممکن نیست برسد. باور این مطلب، کنه هدایت است و قلب را آرامش می‌بخشد به‌طوری‌که دیگر دچار اضطراب نمی‌شود چون می‌داند زمام همه امور به دست خدای حکیم است و بدون مصلحت هیچ واقعه‌گوارا یا حادثه ناگواری پدید نمی‌آورد.

بعضی هم گفته‌اند: معنای آیه این است که هر کس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را به سوی آنچه که باید بکند هدایت می‌کند، در نتیجه در موارد ابتلا به گرفتاریها صبر می‌کند، و در موارد عطا‌یا شکر می‌کند، و اگر ستمی به او برود طرف را می‌بخشد. این هم فی نفسه مطلب درستی است.

﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يِإِذْنِهِ﴾ (بقرة: ۲۱۳)

پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد.

تفسیر:

منشاً اختلاف، نداشتن علم است یا قدرت.

گاهی آدمی نور علم را فاقد است فهلهذا نمی‌تواند تشخیص بدهد که راه درست چیست؛ گاهی هم نور اراده و قدرت را ندارد فلهذا با اینکه می‌داند حق چیست نمی‌تواند به آن گردن نهد و از هوی و هوس خود بگزد.

علت نداشتن نور، وصل نبودن به کانونی است که از آن نور اقتباس می‌شود یعنی خدا. زیرا خداست که نور آسمان و زمین از اوست. پس روشن است که ایمان به خدا موجب زدودن اختلاف میان مردم و روشن شدن طریق برای مؤمنین است.

— وعده نجات مؤمنین —

﴿ثُمَّ نُنْجِي دُولَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذِلِكَ حَقًا عَلَيْنَا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۳) سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند می‌رهانیم، زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم.

تفسیر:

اینکه فرمود: «**كَذِلِكَ حَقًا عَلَيْنَا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ**»، معنایش اینست که: همانطور که همواره رسولان و ایمان آورندگان از امتهای گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده‌ایم، همچنین نجات دادن مؤمنین امت تو نیز حقی است بر عهده ما.

﴿فَاسْتَجَبَنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَا لَهُ مِنَ الْغَمْرِ وَ كَذِلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیا: ۸۸)
پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.
(۸۸)

تفسیر:

آیه مربوط به نجات یونس از شکم ماهی است پس از اینکه تسبیح خداوند را گفت و به گناه خویش معترف گشت.

—صلوات خدا بر مؤمنان و خارج کردن آنها از ظلمات به نور—

﴿ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾(احزاب: ۳)

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی روشنایی برآورد، و به مؤمنان همواره مهربان است.

تفسیر:

معنای جامع کلمه «صلوة» به طوری که از موارد استعمال آن فهمیده می‌شود «توجه» است. چیزی که هست این معنای جامع به خاطر اختلاف مواردی که به آن نسبت داده می‌شود مختلف می‌شود، و به همین جهت بعضی گفته‌اند: صلات از خدا به معنای رحمت، و از ملائکه به معنای استغفار، و از مردم دعا و نیاز است. این را نیز باید دانست که هر چند صلات از خدا به معنای رحمت است، اما نه هر رحمت، بلکه رحمتی خاص، برای مؤمنین، که ایشان را واجد نور ولایت الهیه می‌کند و سعادت حقیقی آنان و فلاح ابدیشان، مترتب بر آن است. بدین جهت است که به دنبال جمله مورد بحث، نتیجه صلوات فرستادن خدای تعالی را چنین بیان کرده: «لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»: صلوات می‌فرستد بر شما، تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد چون او همواره نسبت به مؤمنین رحیم است.

این نکته را نیز باید دانست که خدای تعالی در کلام خود همواره یادکردن بندگان را مترتب کرده بر اینکه بندگان او را یادکنند و فرموده: «فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ» یعنی مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. همچنان که غفلت بندگان را، باعث فراموش شدن ایشان دانسته و فرموده: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» یعنی خدا را از یادبردن پس خدا هم ایشان را از یادبرد و از چشم انداخت.

یکی از مصاديق یادآوری خدا بندگان خود را، همانا درود فرستادن او بر آنان است. که یادآوری ایشان است به رحمت خاص و مترتب شده براینکه نخست بندگان خدا را یاد کنند، چون فرموده: اگر خدا را بسیار یاد کنند، و او را صبح و شام تسبیح گویند، خدا هم بسیار بر آنان درود می‌فرستد، و غرق نورشان می‌کند، و از ظلمتها دورشان می‌سازد.

﴿ اللَّهُ وَلِيَ الَّذِينَ أَمَّنُوا لِيُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾(بقرة: ۲۵۷)

خداؤند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد.

﴿ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَاهَقُونَ وَالْمُنَاهَقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْظُرُونَا نَقْبَسٌ مِنْ نُورٍ كُمْ قِيلَ أَرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا فَضَرِبَ بَيْنَهُمْ بَسُودٌ لَهُ بَابٌ بَاطِنَهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرًا مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴾ (حدید: ۱۳)

آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود: «با پس برگردید و نوری درخواست کنید.» آن گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.

— نازل کردن سکینه بر قلوب مؤمنین —

﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْهَا حَكِيمًا ﴾ (فتح:)

اوست آن کس که در دلهای مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمان بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

تفسیر:

مراد از «سکینه»، آرامش و سکون نفس و ثبات و اطمینان به خداست. سکینه بستر زیاد شدن ایمان است. در چنین حالتی است که ایمان فزوئی می‌گیرد لذا در دنباله فرموده: «لَيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» تا ایمانی جدید به ایمان سابق خود بیفزایند. سکینت با روح ایمانی که در جمله «وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» در جای دیگری از قرآن آمده منطبق است.

— وعده امداد به ملائکه —

﴿إِذْ تَسْتَغْيِثُونَ بِنَّا كُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنَّى مُمْدُكُمْ بِالْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ (انفال: ۹)

[به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که:
«من شما را با هزار فرشته پیپایی، یاری خواهم کرد.»

تفسیر:

امداد مسلمین با فرستادن ملائکه به منظور بشارت مسلمین و آرامش دلهای آنان بوده و آیه مورد بحث با آیه دیگری سازگار است که می‌فرماید: این خدا بود که شما را در واقعه بدر، یاری کرد در حالی که شما زیون بودید، پس، از خدا تقوا داشته باشید شاید شکرش بجای آورید، بیاد آر آن زمان را که به مؤمنین می‌گفتی آیا این شما را بس نیست که پروردگارتان با سه هزار فرشته نازل شده کمکتان کند؟ آری، اگر صبوری کنید و تقوا پیشه سازید و دشمنان در همین شور و هیجان خویش بر شما بتازند پروردگارتان با پنج هزار فرشته نشان‌گذار مدد می‌کند، خداوند این (وعده) را نداد مگر اینکه بشارتی برای شما باشد، و اینکه دلهایتان آرامش یابد و (هر چند ملائکه شما را یاری کردند و لیکن) هیچ نصرتی جز از ناحیه خدای عزیز حکیم نیست (آل عمران: ۱۲۳-۱۲۶).

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجِنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ۳۰)

در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشد، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.

تفسیر:

صحاح اللّغة، استقامت را به معنای اعتدال دانسته و گفته: وقتی می‌گویند «استقام له الامر» معنا یا ش این است که این امر برای او در حد اعتدال بود. پس مراد از جمله «ثُمَّ اسْتَقَمُوا» این است که ملازم وسط راه باشند و دچار انحراف نگرند و بر سخنی که گفته‌اند و عهدی که با خدا بسته‌اند استوار باقی‌بمانند. این آیه بیان حسن حال مؤمنین استقامت‌پیشه و آینده نیکویی است که در انتظارشان است: ملائکه بر ایشان نازل شده و ایشان را از ترس و اندوه ایمنی می‌دهند چون گناه‌انشان آمرزیده شده، و عذاب از ایشان برداشته شده است پس بشارتشان می‌دهند به بهشت موعود.

﴿ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَانْتَهُونَ﴾ (نحل: ۲)

فرشتگان را با «روح»، به فرمان خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند، که بیم دهید که معبدی جز من نیست. پس، از من پرواکنید.

تفسیر:

مردم از کلمه روح یک معنا می‌فهمند، و آن معنا عبارتست از چیزی که مایه حیات و زندگی است، البته حیاتی که دارای شعور و اراده باشد، و مراد آیه همین است. و اما حقیقت آن چیست؟ می‌توان بطور اجمال از آیات کریمه قرآن (مثلًاً آیه «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفَّاً» و آیه «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ» و آیات دیگر) استفاده نمود که روح، حقیقت و موجود مستقلی است و موجودی است دارای حیات و علم و قدرت. روح، کلمه حیات است که خدای سبحان آن را در اشیاء به کار می‌برد و آنها را به مشیت خود زنده می‌کند. تنزیل ملائکه به سبب روح، القاء کلمه حیات است که در ملائکه اثر گذاشته و آنان را مانند انسانها زنده می‌کند تا بتوانند مأموریتشان را که عبارتست از القاء وحی و الهام خیرات و امداد انسانها، به انجام رسانند. ظاهراً این مسئله امداد به روح و فرشتگان اعم از رسالت به معنای مصطلح آن است و شامل بسیاری از مؤمنین می‌شود.

— وعدہ سرپرستی تحت ولایت الهی —

مراد از ولایت الهی، سرپرستی خداوند است که تدبیر امور بnde را در دست می‌گیرد و او را بسوی کمالش راه می‌برد، در تنگناها یاری اش می‌کند و در تنها یها مونس اوست و در بی‌راهه‌ها راهنمای اوست، فقر او را سد می‌کند و در خطرات ایمنی اوست.

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۶۸)

و خدا سرور مؤمنان است.

﴿ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَىَ الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىَ لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۱)

چراکه خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست.

— وَعْدَهُ زَدُونَ تَرَسَّعَ وَغَمَ ازْ قَلْبِ مُؤْمِنٍ —

مشروط به پیروی از دین خدا:

﴿فُلُّنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَكُمْ مِّنْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدًى فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ﴾ (بقرة: ٣٨)

فرمودیم: «جملگی از بهشت فرود آیید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسید، آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

مشروط به اعتراف به گناه و تسبیح:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُخَاضِبًا فَطَنَّ أَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلْمَتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُجِّيَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل‌آل‌الله‌آء: ٨٧)

و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکیها ندا درداد که: «معبدی جز تو نیست، منزه‌ی تو، راستی که من از ستمکاران بودم..» پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.

تفسیر:

ذوالنون (صاحب داستان ماهی)، یونس پیغمبر، فرزند متی است که از طرف پروردگار مبعوث بر اهل نینوا شد و ایشان را دعوت کرد ولی ایمان نیاوردن. یونس که از ایمان نیاوردن قومش خشنمانک بود. ایشان را نفرین کرد و بی‌اجازه پروردگار از میانشان بیرون شد و بسوی دریای مدیترانه ره سپرد. خداوند هم صحنه‌ای به وجود آورد که سرانجام یونس به شکم یک ماهی بزرگ فرو رفت و در آنجا زندانی شد تا آنکه در اثر تسبیح و استغفار، خدا آن بلیه را از او برداشته دوباره به سوی قومش فرستاد. یونس در شکم ماهی برای عذرخواهی گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». و به ظلم خود اعتراف کرد. خدای تعالی در این پیشامد پیغمبرش را تادیب و تربیت کرد تا شایسته قدم نهادن به بساط قرب گردد. نکته جالب ادب یونس است که در ضمن خواندن خدا تصریح به خواسته خود نکرد و تنها به مساله توحید و تنزیه خدا، و اعتراف به ظلم خود اکتفاء کرد، لیکن با این کلاماش حال درونی خود را، و موقعی را که در آن قرار گرفته بیان داشت، که در معنا درخواست نجات و عاقبت را می‌رساند، خدا هم درخواست او را اجابت نموده، از اندوه و غمی که به وی روی آورده بود

نجاتش داد. جمله «وَكَذَلِكَ نُجْيِ الْمُؤْمِنِينَ» وعده نجات دادن هر مؤمن مبتلای به اندوه است، البته مؤمنی که مانند یونس رو به درگاه وی آورد، و او را چون وی نداکند.

مشروط به تسليم و نيكوكاري:

﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ فَرَّا
لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقرة: ۱۱۲)

آري، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسليم کند و نيكوكار باشد، پس مزد وی پيش پرورده گار اوست، و بيمى بر آنان نيسىت، و غمگين نخواهند شد.

تفسير:

اين آيه به منزله نتيجه گيري و تميم آياتي از سوره بقره است که واجد مضمونی بس مهم اند زيرا روی اين نكته تأکيد می کنند که سعادت واقعی انسان دائر مدار نامگذاري و دین ظاهری و مناسک قشری نیست و احدی در درگاه خدا احترامي ندارد مگر در برابر ايمان واقعی و عبوديت.

از آيات مورد بحث تفسير ايمان و احسان، بدست می آيد: مراد از ايمان، تسليم شدن در برابر خداست و مراد از احسان، عمل صالح است. نتيجه اينکه برای ورود به بهشت، به جای خيال و آرزو و بسنده کردن به اعتقاد به مذهبی خاص، دو چيز لازم است يکی تسليم خدا بودن و ايمان درونی و ديگري عمل صالح بيرونی. از لفظ محسن که به صفت مشبه آمده هم برميايد که نيكوكاري باید سیره انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره كامل دارد: «فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ» و هم از هر نوع دلهره بيمه خواهد بود: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ». اين آيات به نوعی رد کردن ادعای يهود و نصارا بر حقانيت خودشان و رد يكديگر و رد اسلام توسط هر دوی آنهاست و می خواهد بگويد ادعای انحصاری بودن بهشت و در اختيار دين و مذهب و مكتب خاص بود آن، تنها خواب و خيالي است که در سر می پروراند، آنگاه معيار اصلی و اساسی ورود در بهشت را به صورت يك قانون کلی بيان کرده، می گويد: آري! کسی که در برابر خداوند تسليم گردد و نيكوكار باشد پاداش او نزد پرورده گارش ثابت است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ». شأن نزول آيه هم اين مطلب را تأييد می کند چنانچه از اين عباس روایت است که هنگامی که گروهي از مسيحيان نجران خدمت رسول خدا(ص) آمدند، عدهای از علمای يهود نيز در آنجا حضور یافتند، بين آنها و مسيحيان در محضر پیامبر(ص) نزاع و مشاجره در گرفت، «رافع بن حرمله» (يکی از يهوديان) رو به جمعيت مسيحيان کرد و گفت: آين شما پايده و اساسی ندارد و نبوت عيسى و كتاب او انجيل را انکار کرد، مردی از مسيحيان نجران نيز عين اين

جمله را در پاسخ آن یهودی تکرار نمود و گفت: آیین یهود پایه و اساسی ندارد، در این هنگام آید نازل شد و هر دو دسته را به خاطر گفتار نادرستشان ملامت نمود.

— وعده به یسر ختم شدن امور مؤمنان —

در دنیا سختی و آسانی در پی هم رخ میدهند. توالی یُسر و عُسر برای مؤمن به گونه‌ای پیش می‌رود که یسر اندک‌اندک بر عسر پیشی می‌گیرد و حلاوت و آرامش در زندگی او جایگزین تلخی و اضطراب می‌شود.

﴿سَقْرِئُكَ فَلَا تَنْسِي إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَنِسْرِكَ لِلْيُسْرِي﴾ (اعلیٰ: ۸۷ و ۸۸)

ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی. جز آنچه خدا خواهد. و برای تو آسانترین [راه] را فراهم می‌گردانیم.

﴿فَمَمَا مَنَ أَعْطَى وَأَتَى وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى فَسَيِّسِرُكَ لِلْيُسْرِي وَأَمَّا مَنْ بَخَلَ وَأَسْتَغْنَى وَكَذَبَ بِالْحُسْنَى فَسَيِّسِرُكَ لِلْحُسْنَى﴾ (لیل: ۱۰ الی ۵) اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت، و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد. بزودی راه آسانی پیش پایی او خواهیم گذاشت. و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید. و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت. بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح: ۵۶ و ۶۷)

پس [بدان که] با دشواری، آسانی است. آری، با دشواری، آسانی است.

— و عده حفاظت از مؤمنان و دفاع از آنها —

۱. حفاظت در برابر آسیب‌های جدی

﴿ لَنْ يَضُرُّ كُمْ إِلَّا أَذْيٌ ﴾ (آل عمران: ۱۱۱)
جز آزاری [اندک] هرگز به شما زیانی نخواهد رسانید.

تفسیر:

این آیه، بشارت و تسلی برای مسلمانان است که شما در سایه ایمان، وحدت و امر به معروف بیمه می‌شوید. از تهدیدات دشمن نترسید که پیروزی با شمامت و دشمن خوار و زبون است. مخالفین شما برای نابودی شما تلاش می‌کنند، لکن تنها به گوشه‌ای از اهداف ایذایی خود می‌رسند.

۲. حفاظت از عذاب الهی

﴿ وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرِيِّ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوْا أَهْلَ هَادِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَلَمِينَ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنِ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتُهُ كَانَتْ مِنَ الْغَبَرِيِّينَ ﴾ (عن کبوت: ۳۱ و ۳۲)

و چون فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردن، گفتند: «ما اهل این شهر را هلاک خواهیم کرد، زیرا مردمش ستمکار بوده‌اند». گفت: «لوط [نیز] در آنجاست». گفتند: «ما بهتر می‌دانیم چه کسانی در آنجا هستند او و کسانش را- جز زنش که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] است- حتماً نجات خواهیم داد..»

۳. دفاع در برابر دشمنان

﴿ إِنَّ اللَّهَ يُدِافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يِحْبُّ كُلُّ خَوَانٍ كَفُورٍ ﴾ (حج: ۳۸)
قطعان خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

۴. کفایت در برابر خدعا و مکرها

﴿ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدُعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الدِّيْنُ أَيْدِكَ بِنَصْرٍ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۶۲)

و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.

تفسیر:

پس از جنگ خندق مشرکین و مسلمین از پی سالها جنگ و کشمکش هر دو خسته و مایل به صلح و لو صلحی موقت بودند تا تجدید قوا کنند. از طرفی پیامبر(ص) به فرصتی نیاز داشت تا بتواند پیامش را تبلیغ نماید و این در محیط جنگ و جدال امکان نداشت لذا پس از آنکه مشرکین تمایل به صلح و سازش از خود نشان دادند خداوند نیز رسولش را امر کرد که با آنها سازش و صلح‌نامه‌ای امضاء کند. اما این خطر وجود داشت که مبادا مشرکین علاوه‌غم امضاء معاهده صلح، ناگاه بر مسلمین بتازند و شبیخون زند و یا خدعاًی کنند که نهایتاً امر صلح به ضرر مسلمین تمام شود. در اینجا خداوند به پیامبرش می‌گوید چون خدعاًی نوعی خیانت در اعتماد میان انسانها و نقض حقوق همزیستی مردم است، خداوند خیانت‌کاران را دوست ندارد. اگر دشمن بخواهد به وسیله خدعاًی به تو نیرنگ بزند خدا نگهدار تو است. و در جای دیگر هم فرموده: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعِلْمِ أَمْرُهُ» هر که به خدا توکل جوید (خدا کار او را کار خود دانسته) و خدا به کار خود می‌رسد. و این بیان به خوبی دلالت دارد بر اینکه غیر آنچه از اسباب طبیعی و عادی که ما به آن اطلاع پیدا می‌کنیم اسباب دیگری در کار است که بر وفق صلاح بنده متوكل در جریان است؛ هر چند اسباب طبیعی و عادی به او خیانت کرده و او را در راه رسیدن به مطلوب حقش مساعدت نکنند.

﴿ فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

فَوَقَتُهُ اللَّهُ سَيَّاتٍ مَا مَكْرُوْرٌ وَحَاقَ بِالْفَرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ (غافر: ۵)

پس به زودی آنچه را به شما می‌گوییم به یاد خواهید آورد. و کارم را به خدا می‌سپارم خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» پس خدا او را از عوایق سوء آنچه نیرنگ می‌کردند حمایت فرمود، و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت.

تفسیر:

این آیه تتمه سخن مؤمن آل فرعون است وقتی فرعونیان پندش را مبنی بر ایمان به موسی(ع) و رهایی بنی اسرائیل از بند نپذیرفتند و تهدیدش کردند. در اینجا بود که او امرش را به خدا تفویض کرد. تفویض امر به خدا، برگرداندن و واگذاری امر است به او، در نتیجه تفویض با توکل و تسليم قریب المعنی می‌شود، چیزی که هست اعتبارها مختلف است. و اگر آن را تفویض می‌گویند به این

اعتبار است که بنده خدا آنچه را که به ظاهر منسوب به خودش است، به خدا بر می‌گرداند و حال عبد در چنین وضعی حال کسی است که برکنار باشد و هیچ امری راجع به او نباشد و اگر توکلش می‌خوانند به این اعتبار است که بنده خدا پروردگار خود را وکیل خود می‌گیرد، تا هر تصرفی را که خواست در امور او بکند و اگر تسلیم ش می‌نامند، به این اعتبار است که بنده خدا رام و منقاد محض است در برابر هر ارادهای که خدای سبحان درباره‌اش بکند، و هر کاری که از او بخواهد بدون اینکه هیچ امری را به خود نسبت دهد، اطاعت می‌کند. پس تفویض و توکل و تسلیم مقامات سه‌گانه‌ای هستند از مراحل عبودیت، از همه پایین‌تر و سطحی‌تر توکل است و از آن دقیق‌تر و بالاتر تفویض و از آنهم دقیق‌تر و مهم‌تر تسلیم است.

عبارت «إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» و اگذاری امر به خدا را تعلیل می‌کند که چرا من امور خود را به خدا و اگذار کردم؛ برای این که خدا بصیر است به حال بندگان خود.

عبارت «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا» هم نتیجه تفویض است. می‌فرماید: نتیجه و اگذاری امورش به خدا این شد که خدای سبحان شرکار و نقشه‌های شوم آنان را ازوی بگردانید.

«تفویض»، و اگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می‌تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه کارها را به خدا می‌سپاریم. البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد. از این دو آیه استفاده می‌شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می‌کردند و برای او حیله‌ها می‌اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه توطئه‌ها و خطرها حفظ کرد.

— وعده ثبات عقیده و عمل —

﴿ يَبْتَأْتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴾ (ابراهیم: ۲۷)

خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند، و ستمگران را بی‌راه می‌گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

تفسیر:

مقصود از قول ثابت، اعتقاد به خداوند و آیات اوست که هم حوزه عقاید را در بر می‌گیرد هم آثار عملی بر آن مترتب است.

— وعده گشایش در صورت دور شدن از محیط شرک —

﴿ وَإِذْ أَعْتَزَلَتُمُوهُرْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأُوْلَئِكَ الْكَفَّارُ يَنْسِرُ لَكُمْ دُنْكُمْ مِنْ دَحْمِيْتِهِ وَيُهْمِيْنَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْقَفَاً﴾ (کهف: ۱۶)

و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می‌پرسند کناره گرفتید، پس به غار پناه جویید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.

تفسیر:

این آیه فراز دوم از گفتگوی اصحاب کهف را بعد از بیرون شدن از میان مردم و اعتزالشان از آنان و از خدایان آنان حکایت می‌کند، که بعضی از ایشان پیشنهاد کرده که داخل غار شوند و خود را از دشمنان دین پنهان کنند. و اینکه این پیشنهاد خود الهامی الهی بوده که به دل ایشان انداخته که اگر چنین کنند خدا به لطف و رحمت خود با آنان معامله می‌کند، و راهی که منتهی به نجاتشان از زورگوئیهای قوم و ستمهای ایشان باشد پیش پایشان می‌گذارد.

— وعده مغفرت و پاداش عظیم به ایمان و عمل صالح —

﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده: ۹)

خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.

تفسیر:

مغفرت، بخشش گناهان است و شمول رحمت. اجر، پاداش است در قبال عملی خاص این که اجر عظیم گفته در قبال عملی عظیم است و این تلمیح است به عظمت ایمان و عمل صالح.

— وعدهٔ عزت در صورت پناه بردن به خدا —

﴿ أَيْتَنَا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ (نساء: ۱۳۹)

آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است،] چرا که عزت، همه از آن خداست.

تفسیر:

خطاب در این آیه متوجه آن مؤمنینی است که در اثر ضعف ایمان، همواره مبتلای به دوستی با کفارند و به ظاهر از جماعت کفار فاصله می‌گیرند ولی در باطن با آنان اتصال دارند. عزت خود یکی از فروع ملک است، و معلوم است که وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالیٰ کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود. هم چنان که خود فرموده: «**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزَعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ**». می‌خواهد بهمماند که اینان در پی عزت‌اند که از دوستی با کافران دست نمی‌کشند حال آنکه باید بدانند عزت در دوستی با خدا بدست می‌اید نه دوستی با مخلوق ضعیفی چون انسان. توضیح اینکه در صدر اسلام، مؤمنان سست ایمان با یهود مدینه و مشرکان مکه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند. اما ندانستند که عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه عزت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الله بیدك لا بيد غيرك زيادتی و نقصی» خداوندا! زيادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری. از پیامهای این آیه این است که عزت را در وابستگی به کفار جستن، خصلتی منافقانه است. کفار، حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید تنگ سلطه کفار را پیذیرند.

﴿ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزَعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۲۶)

بگو: «بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی، عزت بخشی و هر که را خواهی، خوارگردانی همه خوبیها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی..»

﴿ وَ لَا يَحْرُنُكُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (يونس: ۷۵)

سخن آنان تو را غمگین نکند، زیرا عزت، همه از آن خداست. او شنوازی داناست.

* مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْدُرُ الْكَلْمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ
الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُؤْدُ
(فاطر: ۱۰)

هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا
می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. و کسانی که با حیله و مکر کارهای بد می‌کنند، عذابی
سخت خواهند داشت، و نیرنگشان خود تباہ می‌گردد.

و عده‌های خدا به اهل تقوی

— و عده قبول از متقین و نجات ایشان —

تقوی عبارتست از خدایینی و خود را مدام در محضر خدا دیدن. کسی که خدایین باشد قهراً خداترس نیز خواهد شد و این او را وامیدارد که دائم جانب خدا را پاس بدارد و مراقب باشد برای او کار کند و از آنچه او نمی‌پسندد حذر کند و این صفت انکه اندک به او خلوص می‌بخشد. و خلوص موجب توجه خداست و قبولی اعمال بنده و نجات را در پی دارد.

﴿قَالَ إِنَّمَا يَنْقَبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَقِّينَ﴾ (مائدہ: ۲۷)

[هابیل] گفت: «خدا فقط از تقوایشگان می‌پذیرد.»

﴿وَيُنْجِي اللَّهُ الَّذِينَ آتَوْا بِمَقَاتِلَتِهِمْ لَا يَمْسِهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يُحْرَنُونَ﴾ (زمیر: ۶۱) و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، به [پاس] کارهایی که مایه رستگاری‌شان بوده، نجات می‌دهد. عذاب به آنان نمی‌رسد و غمگین نخواهد گردید.

﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (فصلت: ۱۸)

و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می‌داشتند رهانیدیم.

— وعده امنیت برای مُتّقین —

کسی که خداترس است جانب خدا را رعایت می‌کند و حریم نگه می‌دارد و چون تنها قدرت و حول و قوه هستی که لیاقت ترس دارد و ذواثر است خداوند است، پس چنین کسی به جانبی پناه برده که تنها تهدید هستی است؛ پس قهرًا در اینمی است. با توجه به اینکه کسی که به خدا پناه برد خدا پناهش می‌دهد و سرپرست او می‌شود پس دیگر جای چه ترس و حزني؟

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ (دخان: ۵۱)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند].

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (جاثیه: ۱۹)

و خدا یار پرهیزگاران است.

— وعده مفاز (صاحب کرامت شدن) —

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَادًا﴾ (بأ: ۳۱)

مسلمًا پرهیزگاران را کرامت‌هاست.

تفسیر:

در روایات شیعه مفاز به کرامت تفسیر شده و معنای آن امدادهای خاصی است که خدا به مؤمنین با تقوی می‌کند، من جمله اینکه به آنها فراست می‌دهد. کمی از غیب را بر آنها الهام می‌کند. زبانشان را به حکمت ناطق می‌سازد. رویایشان را صادقه می‌کند. دعاشان را مستجاب می‌کند.

— وعده فرقان (قوه تشخیص) —

علم، همه از آن خداست و اوست که به هر که بخواهد می‌دهد. خداوند راهش را خداترسی و خدا خواهی دانسته. کسی که تقوی بورزد، صلاح و فسادش به او الهام می‌شود.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَقْوَوْ اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نبروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد و گناهاتتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَائِنْتُمْ بِدِينِ إِلَى أَجْلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعْلَمُ كُمُّ الْأَدْلَالِ﴾ (بقرة: ۲۸۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید، و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد.

تفسیر:

این آیه (که قسمت وسط آنرا حذف کرده‌ایم) طولانی ترین آیه قرآن بوده و راجع به مسائل حقوقی و نحوه تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. همین نشانه دقت نظر و جامعیت اسلام است. در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله، سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هر چه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! یکی از نکات جالب آیه این است که از ما خواسته به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم: «وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَهُ اللَّهُ» یعنی اهل هر فن و حرفة‌ای مسئولیتی ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم بنویسد. آنچه مد نظر ماست این است که در پایان آیه، بعد از ذکر آن همه احکام، مردم را دعوت به تقدیم و پرهیزکاری و امتحان اوامر خداوند می‌کند: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ». و سپس یاد آوری می‌نماید که «خداوند آنچه مورد نیاز شما در زندگی مادی و معنوی است به شما تعلیم می‌دهد». قرار گرفتن دو جمله فوق در کنار یکدیگر این مفهوم را می‌رساند که تقدیم و پرهیزگاری و خدا پرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد.

— وعده معیت با خدا —

مقصود از معیت با حق، مقامی بس بلند است که در آنجا حضور از شوب غفلت کاملاً مبراگشته باشد.

﴿ وَ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَحَكُمٌ لَّئِنْ أَقْتَمْتُ الصَّلَاةَ وَ أَتَيْمَرُ الزَّكُوَةَ وَ أَمْنَثَرُ بِرْ سُلْطَى وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قِرْضًا حَسَنًا لَّا كَفَرُنَّ عَنْكُمْ سِيَّانُكُمْ وَ لَدُخْلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ ﴾ (مائده: ۸)

و خدا فرمود: «من با شما هستم.» اگر نماز برپا دارید و زکات بدھید و به فرستادگانم ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکوبی به خدا بدھید، قطعاً گناهاتان را از شما می‌زدایم، و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می‌آورم.

— وعده برتری مجاهدین بر قاعده‌ین (مصالحه‌گران) —

مقصود از برتری، برتری در مقام نزد خداست. جهاد در راه خدا از لوازم تقوی است.

﴿ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَئِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضْلًا اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَاتٌ ﴾ (نساء: ۹۵)

مؤمنان خانه‌نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند. خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده.

— وعده اینکه خدا بیاد کسی است که او بیاد خدا باشد —

مقصود از بیاد خدا بودن، به یاد او بودن است در حلال و حرام و عبادت کردن او به ذکر و دعا و نماز و امثالهم و مراد از اینکه خدا بیاد بنده باشد، استغراق بنده است در انوار الهی و استكمال تدریجی بنده در مقامات قرب.

﴿فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقرة: ۱۵۲)

پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

— وعده ایمنی اولیاء خدا از خوف و حزن —

راجع به نیکوکاران، مسلمین، و مؤمنین نیز گفتیم که از خوف و حزن ایمن‌اند و این امتیاز و این صفت نسبت به اولیاء خدا که «نیکوکاران مسلم مؤمن متقدی»‌اند به اعلا درجه خود می‌رسد.

﴿إِنَّمَا الَّذِينَ يَنْهَا عَنِ الْحَمْدِ لِأَنَّمَا يَنْهَا عَنِ الْحَمْدِ الْمُنْكَرُ وَمَا يَنْهَا عَنِ الْحَمْدِ إِلَّا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْذَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۶۲ و ۶۳)

آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند.

— وعده حفاظت از شیطان —

﴿ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴾ (حجر: ۲)

در حقیقت، تو را برابر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.

تفسیر:

افراد بشر بندگان خدایند، و او مالک و مدبر همه است، چیزی که هست خداوند اینطور حکم کرده که وقتی بندهای گمراهی را برابر هدایت ترجیح داد و طغیان کرد، شیطان بتواند بر او مسلط شود. درست مثل حالتی که کسی بهداشت را رعایت نکرده باشد، در این صورت بیماریها مطابق سرشت و اقتضایی که دارند می‌توانند بر او مسلط شوند. یا مثل کسی که ایمنی را رعایت نکند و به جنگل وحشی قدم بگذارد، در این صورت در معرض حمله حیوانات وحشی قرار خواهد گرفت.

سلط شیطان بر انسان هم به این نحو است که او را به بدی دعوت و وسوسه می‌کند. انسان با هم اطاعتی که از شیطان می‌کند سلطه شیطان را بر خویش بیشتر می‌کند.

— وعده مبارک کردن ایشان —

﴿ وَ جَعَلْنَيِ مُبَارَكًا أَئِنَّ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الرِّزْكَهُ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴾ (مریم: ۳۱)

و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تازندهام به نماز و زکات سفارش کرده است.

تفسیر:

آیه از زبان مسیح(ع) است. مبارک بودن ولی خدا به این معنی است که هرجا برود منشاً خیر و صلاح است و خیر و صلاح او مستمر است یعنی پس از ترک آنجا نیز آثارش تا مدت‌ها باقی است و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند، چنانکه در آثار انبیاء و امامان و اوصیاء و اولیاء به چشم می‌خورد که کارها، کلمات، و اندیشه‌های ایشان باقی می‌مانند و مشق الخطا آیندگان می‌شود.

— وعده حفاظت —

﴿ قَالَ سَيَّدُ الْعَزْلَكَ بِأَخِيهِ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيْمَانَهُمْ أَنْتُمَا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَلَبُونَ﴾ (قصص: ۳۵)

فرمود: «به زودی (ای موسی) بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهد بود.»

﴿ وَ لُوطًا مَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نجَيَّنَاهُ مِنَ الْفَرِيْدَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبْثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيءً فَاسِقِينَ﴾ (انبیاء: ۷)

و به لوط حکمت و دانش عطا کردیم و او را از آن شهری که [مردمش] کارهای پلید [جنسی] می‌کردند نجات دادیم. به راستی آنها گروه بد و منحرفی بودند.

﴿ وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (نمل: ۵۳)

و (در هلاکت قوم لوط) کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند رهانیدیم.

— وعده فتح برکات و بسط روزی —

﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ ءَامَتُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَلَآخْذَنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان اورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

﴿ وَ إِلَّا اسْتَقَامُوا عَلَى الظَّرِيقَةِ لَاسْعِينَاهُمْ مَاءً غَدَقاً﴾ (جن: ۱۶)

و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

تفسیر:

دو آیه ذکر مزبور یک معنا را افاده می‌کنند و آن اینکه اگر انسانها به خدا ایمان بیاورند و با عمل، بر آن ایمان ثابت قدم بمانند، و خدا را حاضر و ناظر بدانند(معنی تقوی)، برکات از زمین و آسمان بسوی ایشان سرازیر خواهد شد و وسعت روزی خواهد یافت.

— وعده برادری با هم —

﴿ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوَنٍ ادْخُلُوهَا بِسْلَامٍ ءَامِينِينَ وَ نَزَّعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَّقِبِلِينَ﴾ (حجر: ۵۶ و ۷)

بی‌گمان، پرهیزگاران در باغها و چشممه‌سارانند. [به آنان گویند]: «با سلامت و ایمنی در آنجا داخل شوید.» و آنچه کینه [و شاییه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم برادرانه بر تخته‌ایی رو بروی یکدیگر نشسته‌اند.

تفسیر:

«غل» حسد و کینه‌ای است که باعث می‌شود آدمی در اثر آن به دیگران آزار رساند. اینکه خداوند کینه و حسد را از قلب متّقین می‌زداید تا به معنای واقعی کلمه برادر شوند، مانند دیگر ثوابها و عقابها، در همین دنیا هم بروز می‌کند گرچه کاملش در عوالم پس از مرگ و قیامت محقق می‌شود.

— وعدهٔ پیروزی در صورت صبر —

﴿ وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقَوْا لَا يَضْرُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴾ (آل عمران: ۱۲۰)

و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد.

تفسیر:

آیه کامل چنین است: **إِنْ تَمْسِسُكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقَوْا لَا يَضْرُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ**. مسائت که مصدر "تسوہم" است، به معنای بدحالی است، بر خلاف مسرت و سرور که به معنای خوشحالی است. و این آیه ما را دلالت می‌کند و به ما می‌گوید: شما مسلمانان اگر صبر کنید و تقوا به خرج دهید از کینه دشمنان ایمن خواهید بود. این آیه راه شناخت دوست و دشمن را نیز بیان می‌کند، که بهترین راه آن، توجه به روحیات و عکس العمل آنها در موقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است. در سیاست خارجی نیز توجه به محکوم کردن‌ها، تأییدها، تبریک و تکذیب‌ها، و انواع کمک‌ها و تبلیغات، لازم است. در آیات قبل، به مسلمانان سفارش نمود که دشمنان را نه همراه بگیرند و نه دوست. این آیه می‌فرماید: این برخورد ممکن است توان سختی داشته باشد و آنان بر علیه شما توطئه کنند، بنا بر این شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حیله‌های آنان ضربه‌ای به شما نزنند. راه نفوذ دشمن، یا ترس و طمع ماست و یا بی‌پرواپی و بی‌تقویی ما، که صبر و تقوا، راه خنثی کردن آنهاست: اگر در برابر کینه‌توزیه‌های آنها استقامت کنید، و پرهیزگار و خویشن دار باشید، آنان نمی‌توانند به وسیله نقشه‌های خائنانه خود به شما لطمہ‌ای وارد کنند، زیرا خداوند به آنچه می‌کنید کاملاً احاطه دارد» **(إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ)**.

— وعده‌هایی از خودخواهی —

* وَ مَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَآكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ (صفات: ۳۹ و ۴۰)

و جز آنچه می‌کردید جزا نمی‌یابید. مگر بندگان خالص شده خدا. آنان روزی معین خواهند داشت. [أنواع] میوه‌ها و آنان مورد احترام خواهند بود.

تفسیر:

این استثنای استثنایی است منقطع از ضمیر در "ما تجزون" و معنایش این می‌شود: "و لیکن بندگان مخلص خدا رزقی معلوم دارند ما ورای جزای اعمالشان". وجهش این است که قرآن کریم این وعده را به بندگان مخلص خدا داده، و عبودیت خدای را برای آنان اثبات کرده و معلوم است که: عبد، نه مالک اراده خودش است، و نه مالک کاری از کارهای خودش، پس این طایفه اراده نمی‌کنند، مگر آنچه را که خدا اراده کرده باشد، و هیچ عملی نمی‌کنند مگر برای خدا. آن گاه این معنا را برای آنان اثبات کرده که مخلص- به فتحه لام- هستند، و معنایش این است که: خدا آنان را خالص برای خود کرده، غیر از خدا کسی در آنان سهیم نیست، و ایشان جز به خدای تعالی به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند، نه به زینت زندگی دنیا و نه نعیم آخرت، و در دل ایشان غیر از خدا چیز دیگری وجود ندارد. و معلوم است کسی که این صفت را دارد، التذاذش به چیز دیگری است غیر از آن چیزهایی که سایرین از آن لذت می‌برند و ارتزاقش نیز به غیر آن چیزهایی است که سایرین بدان ارتزاق می‌کنند، هر چند که در ضروریات زندگی از خوردنی‌ها، نوشیدنیها و پوشیدنیها با سایرین شرکت دارد. با این بیان این نظریه تایید می‌شود که: جمله "أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ" اشاره دارد به اینکه در بهشت رزق ایشان که بندگان مخلص خدایند غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد، اگر چه نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است، و لیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد. پس معنای جمله "أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ" این است که: ایشان رزقی خاص و معین و ممتاز از رزق دیگران دارند. پس معلوم بودن رزق ایشان، کنایه است از ممتاز بودن آن و اگر در آیه مورد بحث با کلمه "اولئک" که مخصوص اشاره به دور است، به ایشان اشاره کرده، برای این است که دلالت کند بر علو مقام ایشان.

بخش دوم:

و عَدْلَهُ مِنْ خَدَا

در قرآن

مقدمه

بی نیاز از مقدمه.

وعیدهای خدا به مسلمانان

— عذر نداشتند در پیشگاه خدار صورت دوستی با کافرین

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ (نساء: ۱)

به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟

تفسیر:

خلاصه مطلب آیه شریفه این است که ترك ولايت مؤمنین و قبول ولايت کفار «نفاق» است و اعمال بد بندگان حجتی است علیه آنان. و این آیه شریفه مؤمنین را نهی می‌کند از اینکه به ولايت کفار و سرپرستی آنها بپیوندند و ولايت مؤمنین را ترك کنند. مؤمنین را اندرز می‌دهد که پیرامون این قرقگاه خطرناک نگرددند و متعرض خشم خدای تعالی نشوند و حجتی واضح علیه خود به دست خدای تعالی ندهند.

— سستی و منازعه و تمرد از رأی فرمانده باعث شکست است

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدُهُ إِذْ تَحْسُونَهُمْ يَأْذِنُهُ حَتَّىٰ إِذَا فَشَلْتُمْ وَتَأْذَنَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرْتَكُمْ مَا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۱۵۲)

و [در نبرد احد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آن گاه که به فرمان او، آنان را می‌کشند، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنایم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنایم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید.

تفسیر:

در جنگ احد، لشکریان اسلام در آغاز بر لشکریان شرك غلبه نموده و همه را تار و مار کردند، به غارت اموالشان نیز پرداختند، در این حین تیراندازان مامور حفظ تپه، کمین گاه خود را رها کردند، و خالد بن ولید با نفرات و افرادش به عبد الله بن جبیر و نفرات باقیمانده او حمله کرده و همه را کشت، و از پشت سر به لشکر اسلام تاخت. باقی هم مشرکین بعد از فرار دوباره برگشتند و هفتاد نفر از اصحاب رسول خدا(ص) را کشتند و بقیه را فراری دادند.

— هرچه با دیگران کنی همان با تو کنند

﴿وَلِيَخْسِنَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرْرَةً ضِعْفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلَيَتَقَوَّلُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (نساء: ۹)

و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند.

تفسیر:

آیه شریفه تهدیدی است بر متجاوزین به ارث اطفال یتیم. و با در نظر داشتن این معنا، جمله: «و لیقولوا قوًلا سَدِيدًا ...» کنایه است از اتخاذ روش صحیح عملی در مورد ایتمام و ترک طریقه ناصحیح.

— عذاب سخت پس از اتمام حجت

﴿ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزَلٌ عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرُ بَعْدُ مِنْ كُمْ فِإِنِّي أَعْذَبُهُ عَذَابًا لَا أَعْذَبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائدہ: ۸)

خدا فرمود: «من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، و [لى] هر کس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم..»

تفسیر:

آیه شریفه قضیه درخواست حواریون از مسیح(ع) است که مائدهای از آسمان نازل و به اصلاح اعمال قدرت کند و معجزه‌ای بیاورد. مسیح(ع) درخواست ایشان را رد نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که مائدهای برایشان نازل کند. پاسخ خدا این است که اگر مائده نازل شود و این معجزه را همه ببینند دیگر حق انکار ندارند و اگر انکار کنند به عذاب سخت دچار خواهند شد.

— تمام شدن مهلت —

هر قوم بلکه هر کسی مهلتی دارد که چون به پایان رسد و اجل پدیدار گردد دیگر توبه و ایمان سودی نخواهد داشت.

﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيهِمُ الْمُلْكَةُ أُو يَأْتِي دِيْكَ أُو يَأْتِي بَعْضُ عَيَّاتِ دِيْكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ عَيَّاتِ دِيْكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أُو كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ (۱۵۸) انعام:

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت (اشراط قیامت یا نشانه‌های مرگ) پدید آید، کسی که قبلًا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد.

﴿ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا دَأْوُ بِأَسْنَاهُ سُنْتَ اللَّهِ التَّيْ قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ (غافر: ۸۵)

[لى] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداست که از [دیرباز] درباره بندگانش چنین جاری شده، و آنجاست که ناباوران زیان کرده‌اند.

﴿ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ وَ لَاَ الَّذِينَ يَمْوَلُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾
(نساء: ۱۸)

و توبه کسانی که گناه میکند، تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد، میگوید: «اکنون توبه کردم»، پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر میمیرند، پذیرفته نخواهد بود، آناند که برایشان عذابی دردنگ آماده کرده‌ایم.

﴿ وَ جَاءَنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَعْيَانًا وَ عَدُوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّاَ اللَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (یونس: ۹۰) ﴾

و فرزندان اسرائیل را از دریاگذراندیم، پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز، آنان را دنبال کردند، تا وقتی که در شُرُفِ غرق شدن قرار گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبدی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست، و من از تسليمه شدگانم.»

— بازگشت به بدکاری باعث بازگشت بدفر جامی به سرنوشت است

انسان کافر، دور از رحمت حق است. این دوری از رحمت حق، باطنش زندانی بودن در حصار تنگ خودخواهی است. وقتی ایمان آورد، ذره ذره از خود دور شده و به خدا نزدیک می‌شود؛ ذره ذره قطره به دریا می‌پیوندد؛ و این، باطنش غرق شدن در رحمت و نور است. اما امان از ارتداد(بازگشت به خودخواهی) که باز آدمی را در حجاب می‌کند و از رحمت حق محروم می‌دارد.

﴿ عَسَىٰ دِيْكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُذْتُمْ عُذْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (اسراء: ۸) ﴾

امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] بازمی‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم.

﴿ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنُّتُ الْأُوْلَئِينَ (انفال: ۳۸) ﴾

به کسانی که کفر ورزیده‌اند، بگو: «اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود و اگر بازگردند، به یقین، سنت [خدا در مورد] پیشینیان گذشت.»

— جایگزینی صالحان بجای ناپاکان

خداؤند در گرو این نیست که کارهایی را که می‌پسندد ما حتماً انجام دهیم. کارها و اموری هست در زمین که اراده خدا خواسته که انجام شود. اگر ما متصدی این امور نشویم، این پست خالی نمی‌ماند و خداوند کسان دیگری را می‌آورد تا آن‌ها را به عهده بگیرند و ثواب ببرند.

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا مَن يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يَحْبِهُمْ وَ
يَحْبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ﴾(مائده: ۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [او] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایشگر داناست.

— توان داشتن نادانسته پایمال کردن بی‌گناهان

در نظام هستی عدالت کامل برقرار است، لذا دانسته یا نادانسته پایمال کردن حق کسی توان دارد. در مکه آن روز، گرچه اکثریت با کفار بود اما خداوند خبر می‌دهد که مؤمنانی هم در گوش و کنار هستند که دلشان با مسلمین است. لذا حمله دسته جمعی به مکه موجب نابودی و آسیب‌رسانی به این افراد می‌شود و اثر وضعی این فعل ناقص، گریبان‌گیر سپاهیان اسلام می‌گردد. لذا خداوند هنوز اذن حمله به مکه را نمی‌دهد تا تکلیف این عده معلوم شود: یا اندک‌اندک از مکه هجرت کنند یا فتح مکه بدون جنگ میسر شود بگونه‌ای که مستلزم پایمالی این عده نباشد.

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهُدَى مَعْكُوفًا أَن
يَئْلُغَ مَحْلَهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ سَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطْوِهُمْ
فَتَصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا
لَعَذَّبَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَّابًا أَلِيمًا﴾(فتح: ۲۵)

آنها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی [شما] که بازداشت شده بود به محلش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن بود] بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می‌دادیم] تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد. اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردنگی معذب می‌داشتم.

— بار شدن گناه مظلوم بر گردن ظالم

﴿إِنِّي أَرِيدُ أَنْ تَبُوا يَاثِمِي وَ إِثْمُكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَّٰءٌ مِّنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۲۹: مائدہ)

«من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی، و در نتیجه از اهل آتش باشی، و این است سزای ستمگران..»

تفسیر:

آیه از زبان هاییل است که چون قabil قصد جان او را کرد به او گفت. یعنی وقتی از قتل من فارغ شدی با گناه من و گناه خودت هر دو، برگردی. از آیه شریفه برمیاید که برخی گناهان هست که آدمی را در سرنوشت دیگران درگیر میسازد و بار گناهان آنها را بردوش آدمی می‌گذارد.

— کسی که یک نفر ییگانه را بکشد گویا همه مردم را کشته

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (۳۲: مائدہ)

هر کس کسی را- جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

تفسیر:

این آیه نیز در تتمه داستان هاییل و قابیل آمده. و گفته می‌شود: **أَجْلِلُ ذِلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ... .** یعنی بخاطر همین داستان هاییل و قابیل چنین مقرر کردیم که هر کس یک نفر

را بکشد گویا همه مردمان را کشته... اما چطور از داستان هابیل و قabil چنین نتیجه‌ای گرفته؛ وجهش این است که این داستان از طبیعت بشر خبر می‌دهد، طبیعتی که خاص پسران آدم(ع) نبوده، می‌فرماید طبع انسان چنین است که اگر دنبال هوا و هوس را بگیرد، و قهراً کارش به حسادت و کینه ورزیدن به افراد منجر شود، آن هم حسد و کینه ورزیدن به سرنوشتی که در اختیار خود آنان نیست. در نتیجه همین پیروی هوا او را وادر می‌کند به اینکه بر سر ناچیزترین مزیتی که در دیگران هست نسبت به درگاه ریوبی چون و چرا کند و در صدد برآید که خلقت خدا را به دلخواه خود از بین ببرد، مثلاً فرد محسود را بکشد، هر چند که آن محسود دوست او و حتی برادر او باشد. و قتل بدون حق، منازعه با رب‌بیوت رب العالمین است زیرا غرض خدای تعالی از خلقت افراد این انسان و تکثیر نسل آن این است که این حقیقت عبودیت در تک تک افراد که عمری کوتاه دارند، با دوام نسل انسان هم چنان در روی زمین باقی بماند. به همین منظور نسلی را جانشین نسل سابق می‌کند، تا نسل لاحق مانند سابق، خداوند را در روی زمین عبادت کنند، بنا بر این اگر یک فرد از این نوع کشته شود خلقت خدا تباہ شده، و غرض خدای سبحان که بقای انسانیت، نسل بعد از نسل بود، باطل شده است، و قاتل در مقام معارضه و منازعه با مقام رب‌بیوت برآمده.

— نمودار شدن پلیدی اعمال آدمیان در آینه طبیعت و روگردانی طبیعت از آدمیان

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَّتُ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقُهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۱۰)

به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشاند، باشد که بازگردند.

تفسیر:

این آیه عام است، و مخصوص به یک زمان و یا به یک مکان و یا به یک واقعه نیست و در نتیجه مراد از «بر و بحر»، همه روی زمین است. و مراد از فساد در زمین، مصایب و بلاهایی عمومی است که مناطق را گرفته و مردم را نابود می‌کند، مانند زلزله، نیامدن باران، قحطی، مرضهای مسری، جنگها، غارتها، و سلب امنیت، و کوتاه سخن: هر بلاحی که نظام آراسته و صالح جاری در عالم را بر هم می‌زند، چه اینکه مستند به اختیار بعضی از مردم باشد، و یا نباشد، همه آنها فسادی است که در دریا و خشکی عالم پدید می‌آید، و خوشی و طیب عیش انسانها را از بین می‌برد. این فساد، بر

اثر اعمال مردم است، یعنی به خاطر شرکی است که می‌ورزند و گناهانی است که می‌کنند تا خدا و بال پاره‌ای از آنچه می‌کردند را به ایشان بچشاند. اما اینکه چرا فرمود: بعض اعمالشان را؛ برای اینکه خدا از بیشتر اعمال آنان صرف نظر کرد، هم چنان که فرمود: «وَ مَا أَصَابُكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتُ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» یعنی آنچه مصیبت به شما می‌رسد بواسطه کارهای خودتان است تازه خیلی‌هایش را هم بخشدیدایم.

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ (دخان: ۲۹)

و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.

تفسیر:

منظور از گریه نکردن آسمان و زمین بر چیزی که فوت شده کنایه از این است که آسمان و زمین از فوت و نابودی آنان تغییر حالت نمی‌دهند و متاثر نمی‌شوند. و در آیه مورد بحث هم کنایه است از اینکه هلاکت قوم فرعون هیچ اهمیتی برای خدا نداشت، چون در درگاه خدا خوار و بی مقدار بودند. و به همین جهت هلاکتشان هیچ اثری در عالم نداشت. و جمله «وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» کنایه است از سرعت جریان قضای الهی و قهر ربوبی درباره آنان، و اینکه هیچ مانعی جلو این جریان را نگرفت، و هیچ چیزی چاره آن را نکرد و آن را بر طرف نساخت تا به وسیله یکی از این امور تاخیری در قضای الهی رخ دهد.

— کدورت قلب در اثر بدکاری —

﴿كَلَّا بَلْ دَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنِ زَهْمِهِمْ يَوْمَئِذٍ

لَمَّا حَجُّوْبُونَ﴾ (مطففين: ۱۵)

نه چنین است، بلکه آنچه مرتكب می‌شدند زنگار بر دلها یشان بسته است. زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند.

تفسیر:

این آیه انکار از ارتکاب گناهانی است که بین قلب و درک حق حائل می‌شود، و مراد از «محجوب بودن از پروردگارشان در روز قیامت» محروم بودنشان از کرامت قرب و منزلت او است. و این

دردناک‌ترین مجازات آنهاست، همان گونه که لقای معنوی پرورده‌گار، و حضور در بارگاه قرب او برای ابرار و نیکان بالاترین موهبت و لذتیخش‌ترین نعمت است.

وعیدهای خدا

نسبت به مکذبان و دشمنان دین خدا

— رِجس (پلید شدن)

رجس، پلیدی و ظلمت است. خداوند به عنوان عذاب بر برخی از کسانی که ایمان نمی‌آورند رجس را جعل، یعنی مقرر می‌کند. این فعل خدا نوعی دور باش و محرومیت از رحمت حق است، نوعی روی تابی خداوند از ایشان. یکی از دلایل این سلب توفیق، نیاندیشیدن و تقلید از سنت‌های غلط جامعه است.

﴿فَمَنْ يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَ يَسْأَحْ صَدْرَهُ لِلْأَسْلَامِ وَمَنْ يُرِدُ أَنْ يُضْلِلَ يَجْعَلْ
صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذِلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲۵)

پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

﴿ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَدِّلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَيَّتُمُوهَا أَتَتُرُوا إِبَابَكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَنٍ ﴾ (اعراف: ۷۶)

گفت: «راستی که عذاب و خشمی [سخت] از پروردگارتن بر شما مقرر گردیده است. آیا درباره نامهایی که خود و پدرانتان [برای بتها] نامگذاری کرده‌اید، و خدا بر [حقانیت] آنها برهانی فرو نفرستاده با من مجادله می‌کنید؟

﴿ وَ مَا كَانَ لِفَسْرِ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا يَأْذِنِ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (یونس: ۱۰۰)

و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد، و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.

— لَعْن (محرومیت از رحمت حق)

لعنت کردن خداوند یعنی محروم کردن از رحمت. از موجبات لعن خدا اینهاست: کفر، رنجاندن خدا و رسول، ظلم، ...

اهل دوزخ نیز که خالی از رحمت حق‌اند پیوسته یکدیگر را لعن特 می‌کنند.

﴿ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قِلِيلًا﴾ (اسراء: ۶)

خدا آنان را به علت کفرشان لعن特 کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهَ وَ رَسُولُهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (۵۷: مہینا)

بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعن特 کرده و برایشان عذابی خفت آور آماده ساخته است.

﴿ قَالَ ادْخُلُوا فِي أَمْرِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قِبْلَكُمْ مِنْ الْجِنِّ وَ الْأَنْسِ فِي النَّارِ كُلُّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا﴾ (اعراف: ۳۸)

می‌فرماید: «در میان امتهایی از جن و انس، که پیش از شما بوده‌اند، داخل آتش شوید.» هر بار که امتهی [در آتش] درآید، همکیشان خود را لعن特 کند.

— آخذ (گریان گیری)

مراد از آخذ، به پایان آمدن مهلت و آغاز مؤاخذه شدید است.

﴿ وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالْزِيْرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ثُمَّ أَخْذَتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ ﴾ (فاطر: ۲۵ و ۲۶)

و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند [نیز] به تکذیب پرداختند. پیامبرانشان دلایل آشکار و نوشته‌ها و کتاب روشن برای آنان آوردند. آن گاه کسانی را که کافر شده بودند فرو گرفتم پس چگونه بود کیفر من؟

﴿ كَدَّابُ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخْذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ (آل‌الله‌آل‌الله: ۱۱)

(روش آنان) مانند روش فرعونیان و کسانی (است) که پیش از آنها بودند که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کردند، خداوند هم آنها را به گناهانشان مؤاخذه نمود، و خدا سخت کیفر است.

﴿ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَى أَمْتَنُوا وَ اتَّقَوْ لَفَتَحَنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَبُوا فَأَخْذَنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ (اعراف: ۹۶)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوای گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردهشان [گریان] آنان را گرفتیم.

﴿ وَ كَذَلِكَ أَخْذُ دِيْكَ إِذَا أَخْذَ الْقُرْبَى وَ هِيَ طَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ إِلَيْهِ شَدِيدٌ ﴾ (هو: ۱۰۲)

و این گونه بود [به قهر] گرفتن پرور دگارت، وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می‌گرفت. آری [به قهر] گرفتن او در دنالک و سخت است.

﴿ وَ لَوْ يُؤَخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَأْبٍ وَ لَأِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلَهُمْ لَا يَسْتَخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾ (نحل: ۶۱)

و اگر خداوند مردم را به [سزا] ستمشان مؤاخذه می‌کرد، جنبدهای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، لیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معین بازپس می‌اندازد، و چون اجلشان فرا رسد، ساعتی آن را پس و پیش نمی‌توانند افکنند.

﴿ وَ لَقَدْ أَخْذَنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ ﴾ (مؤمنون: ۷۸)

و به راستی ایشان را به عذاب گرفتار کردیم و [لی] نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری درنیامدند.

﴿ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَقَوْرَ قَالُواْ قَدْ مَسَّ أَبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَاخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (اعراف: ۹۵)

آن گاه به جای بدی [بلا]، نیکی [نعمت] قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند: «پدران ما را [هم مسلمان] به حکم طبیعت] رنج و راحت می‌رسیده است.» پس در حالی که بی‌خبر بودند بنگاه [گریبان] آنان را گرفتیم.

﴿وَ قَاتُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُواْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُواْ سَابِقِينَ فَكُلُّاً أَخْذَنَا بِذِنْبِهِ...﴾ (عنکبوت: ۳۹ و ۴۰)

و قارون و فرعون و هامان را [هم هلاک کردیم]. و به راستی موسی برای آنان دلایل آشکار آورد، و [لی آنها] در آن سرزمین سرکشی نمودند و [با این همه بر ما] پیشی نجستند. و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم

— رُعب (ترس)

﴿سَالِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبُ﴾ (انفال: ۱۲)

به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند.

تفسیر:

مراد ترس ایشان در رویارویی با مسلمین است یا سکرات ایشان حین موت یا عواقب پس از موت.

— ازاغه (دل زدگی)

مقصود از ازاغه این است که خدا دل ایشان را از حق برگردانید. یعنی توفیقشان را سلب کرد و از امداد ایشان دست کشید. و این، نتیجه عملی بود که خودشان مرتکب شده بودند و آن بازگشتن عمدی از حق بود در جایی که فهمیدند حق چیست.

﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِي لَمْ تُؤْذِنُنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي دَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا ذَاغُوا أَذَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهُدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (صف: ۵)

و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، چرا آزارم می‌دهید، با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟» پس چون [از حق] برگشتند، خدا دلهایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

— عذاب هون (خفت)

﴿ وَ أَمّا ثُمُودٌ فَهَدَيْنَا هُمْ فَاسْتَحْبَأُوا لِعْمَىٰ عَلَى الْهُدًى فَأَخْذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (فصلت: ۱۷)

و امّا ثمودیان: پس آنان را راهبری کردیم و [لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به [کیفر] آنچه مرتکب می‌شدند صاعقه عذاب خفت آور آنان را فروگرفت.

— سرشتگی با باطل

﴿ وَ أَشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ (بقرة: ۹۳) و بر اثر کفرشان، [مهر] گوسلطه در دلشان سرشته شد.

تفسیر:

آیه راجع به گروهی از بنی اسرائیل است که در غیبت موسی وقتی برای میقات خدا به کوه طور رفته بود و نبودنش به طول انجامیده بود، اجابت سامری کردند و گوسلطه پرست شدند. خداوند می‌فرماید مهر گوسلطه در دلشان نشست، گوسلطه را مانند شربتی نوشیدند و با آن سرشته شدند.

— خیزی و خواری

﴿ أَفَتُمْنُونَ بِعَضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِعَضِ فَمَا جَرَأُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْ كُفْرٌ إِلَّا خِرْزٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (بقرة: ۸۵)

آیا شما به پاره‌ای از کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود.

تفسیر:

آئه شریفه یکی از پیشگویی‌های قرآن است که در هر عصری نسبت به روش‌نگارمآبان آن عصر جاری است. کسانی که معتقدند بخشی از کتاب خدا، از آن جامعه دوران گذشته بوده لذا اکنون منسخ و عمل به آن بی‌جاست.

— بی‌بهرگی مال و بی‌حاصلی پولهایی که خرج کرده‌اند

﴿مَثُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرِبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸)

مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این است همان گمراهی دور و دراز.

تفسیر:

عبارت «لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ» تعبیر بجایی است یعنی مال دارند، اما نه از آن لذت می‌برند نه می‌توانند به دیگران لذت دهند و آخرتشان را با ثواب آن بسازند.

﴿مَثُلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثُلِ دِيْرٍ فِيهَا صَرُّ أَصَابَتْ حَرَثٌ قَوْمٌ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكُتُهُ وَمَا ظَلَمُهُمُ اللَّهُ وَلَا كِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (آل‌آل: ۱۱۷)

مثل آنچه [آنان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می‌کنند، همچون مثل بادی است که در آن، سرمای سختی است، که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده‌اند بوزد و آن را تباہ سازد و خدا به آنان ستم نکرده، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرًا ثُمَّ يُغْلِبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۳۶)

بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آن گاه حسرتی بر آنان خواهد گشت سپس مغلوب می‌شوند. و کسانی که کفر ورزیدند، به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.

— آزار توسط شیاطین

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَذْلَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ تَؤْذِهِمْ أَذًًا﴾ (مریم: ۸۳)

آیا ندانستی که ما شیطانها را بر کافران گماشتیم، تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند؟

تفسیر:

در تعبیر «أرسلنا» نکته جالبی است و آن اینکه حتی شیاطین بخشی از طرح خداونداند و تکویناً مطیع حق تعالی و ابزار دست اویند. مراد از آزار و اذیت شیاطین نیز غم و غصه‌هایی است که در زندگی کافرین نمود می‌کند و وسوسه‌ها و دل مشغولیهایی که بدان مبتلا می‌شوند و از لذت حضور در محضر حق محروم می‌گردند.

— عذاب با اموال و اولاد

کافر از رحمت حق دور است لذا هرچه کسب می‌کند و بدست می‌اورد از اموال و اولاد، آنها نیز نامبارک، بی‌برکت، و نامیمون‌اند؛ فلذا وسیله عذاب و تلخی زندگی می‌شوند.

﴿فَلَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَرَهُقَ أَنفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه: ۵۵)

اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.

﴿وَ لَا تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَرَهُقَ أَنفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه: ۸۵)

و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد. جز این نیست که خدا می‌خواهد ایشان را در دنیا به وسیله آن عذاب کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.

— جلاء وطن

﴿وَ لَوْلَا أَن كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ أَنَّدِرٌ﴾ (حشر: ۳)

و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود، قطعاً آنها را در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت [هم] عذاب آتش داشتند.

تفسیر:

آئه شریفه مربوط به طائفه‌ای از یهودیان مدینه است که پس از خیانت به مسلمانان، محکوم به جلای وطن شدند. خداوند در این آیه، جلای وطن را کفارهای می‌داند در برابر عذاب دنیوی و اخروی برای پاک شدن از گناهان. این نسبت به خیلی از مسلمین دوران ما نیز صدق می‌کند: کسانی که با اسلام یک دل نیستند و خیال نابودی اسلام را در سر می‌پرورانند تکویناً محکوم به مهاجرت به سرزمین‌های غریب می‌شوند تا رنج غربت موجب تهذیب ایشان گردد.

— عذاب شدن از جایی که گمان نمی‌کند

﴿ هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوْلَى الْحَسْنَرِ مَا طَنَّتْرُ أَن يَخْرُجُوا وَ طَنَّوا أَنْهَمْ مَا كَعْتَهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَاتَّهُمُ اللَّهُ مِنْ حِيثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَدَّفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يَخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَأْوُلِي الْأَبْصَارِ ﴾ (حشر: ۲)

اوست کسی که، از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، و [لى] خدا از آنجایی که تصوّر نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دلهایشان بیم افکند، [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیدهوران، عبرت گیرید.

تفسیر:

این آیه نیز مربوط به همان واقعه اخراج یک طائفه از یهود از مدینه است. آنها به دژهای خود می‌نازیدند و گمان می‌کردند دژها باعث پیروزی آنها در برابر مسلمین است. اما هرچه آدمی در برابر خدا به آن امید بندد، از همان جا ضربه می‌خورد و نالمید می‌گردد. یهودیان نیز چون در دژها پناه گرفتند خانه‌ها و مزارع را تخليه کردند. پیامبر(ص) دستور به خراب کردن خانه‌ها و قطع کردن نخل‌های آنان داد. آنان تسليم شدند و برای اینکه خانه‌هایشان بدست مسلمین نیفتند و در آن ساکن نشوند خودشان شروع به خراب کردن خانه‌ها کردند.

— بخشوده نشدن کسی که سد سیل الله کرده

سبیل الله یا راه خدا، همه کارهایی است که خدا به آنها دستور داده. راه خدا را سد کردن یعنی اقدامی کنیم که مانع آعمال صالح شویم و بدینوسیله جلوی خیراتی را که قرار بوده از مجرای خاصی

جاری شوند، بگیریم. یعنی سنگی در شاهراه خیرات و مبرات آدمیان بیاندازیم. مثلاً نگذاریم دین خدا در زمین جاری شود. نگذاریم حق قدرت بگیرد. نگذاریم مساجد ساخته شوند. نگذاریم پیامهای دین به مردم برسد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ صَدُّواْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَ هُمْ كُفَارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾
لهم (محمد: ۳)

آنان که کفر ورزیدند و مانع راه خدا شدند، سپس در حال کفر مردند، هرگز خدا از آنان درنخواهد گذشت.

— ابتلاء به آنچه ریشخند ش می‌گردند

یعنی همان را که دروغ می‌پنداشتند و همان را که به سخره می‌گرفتند، وقتی دیدند درست بوده، خیلی برایشان گران تمام می‌شوند.

﴿وَ بَدَا لَهُمْ سَيَّاْتُ مَا عَمِلُواْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهِنُونَ﴾ (جاثیه: ۳۳)
و [حقیقت] بدیهایی که کرده‌اند، بر آنان پدیدار می‌شود و آنچه را که بدان ریشخند می‌گردند، آنان را فرومی‌گیرد.

— گرفتن تشخیص از مشرکان

﴿وَ نُقَلَّبُ أَفْدَهُمْ وَ أَبْصَادُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أُولَئِكَ وَ نَذَهَبُونَ فِي طُغْيَانِهِمْ يَحْمِلُونَ﴾ (انعام: ۱۱۰)

و دلها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند.

تفسیر:

قلب (واژگونی) دل و دیده، کچ فهمیدن و کچ دیدن است. ب بصیرتی بر مشرکان مسلطی است. چون آنها از خدا روی بر تافته‌اند و دل به غیر خدا سپرده‌اند و از غیر او استمداد بصیرت کرده‌اند یا بر خود اتکا کرده‌اند، که این یکی شرک اعظم است.

— ختم بر قلوب کافرین

ختم شدن قلب، مُهرشدن آن است. اینکه در شسته شود و چیزی را نپذیرد. ختم قلب از بدترین عقاب‌هایی است که در عالم هستی وجود دارد.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشاًةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾(بقرة:۶۷و۶۸)

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند- چه بیامشان دهی، چه بیامشان ندهی- برایشان یکسان است [آنها] نخواهند گروید(۶) خداوند بر دلهای آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پردهای است و آنان را عذابی بزرگ است.

﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهًا هَوَاءً وَ أَضْلَلَ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَّمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشاًةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾(جاثیه:۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبد خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیدهاش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

— تباھی حاصل عمر در اثر ارتداد

تکذیب حق، موجب حبط(نابودی) اعمال است. ارتداد بازگشت از دین است و موجب حبط(نابودی) اعمال است.

﴿ وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ الدِّينِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبْطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ﴾(بقرة:۲۱۷)

وکسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباھ می‌شود.

﴿ وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لَقَاءُ الْآخِرَةِ حَبْطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾(اعراف:۱۷)

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند، اعمالشان تباہ شده است. آیا جز در برابر آنچه می‌کردند کیفر می‌بینند؟ و کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری بر آنان باد و [خدا] اعمالشان را بر باد داد. این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند، و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد.

— مکر خدا با کافران

مکر به معنی تقدير و تدبیر در جهت نابودی کسی یا کم کردن قدرت اوست. مکر بnde با خدا نادیده گرفتن خدایی اوست و مکر خدا با بند، اعمال همین نادیده‌گرفتن است. یعنی حال که می‌خواهی خدایی نباشد، پس از اکنون برای تو خدایی نیست، امدادی نیست، حول و قوه و برکتی نیست. و این موجب نابودی بند است.

﴿وَمُكْرِرُوا وَمُكَرَّرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكَرِّرِينَ﴾ (۵)

و [دشمنان] مکر ورزیدند، و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد، و خداوند بهترین مکرانگیزان است.

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدِي مِنْ إِحْدَى الْأُمَّرِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا ذَادُهُمْ إِلَّا تُفُورُوا اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمُكْرِرَ السَّيِّئَاتِ وَلَا يَحِيقُ الْمُكْرُرُ السَّيِّئَ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنْتَ الْأُولَئِكَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنْتِ اللَّهِ تَبَدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنْتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۲۰-۲۱)

[انگیزه] این کارشان فقط گردنشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلُهُمْ دُؤَيْدًا﴾ (طارق: ۱۶ و ۱۷)

آنان دست به نیرنگ می‌زنند. و [من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم. پس کافران را مهلت ده، و کمی آنان را به حال خود واگذار.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يَخْأُدُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَآءِدُهُمْ﴾ (نساء: ۱۲)

منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد.

— ناگهانی آمدن عذاب

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجْلٌ مُّسَمٌّ لِجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (عنکبوت: ۵۲)

و از تو به شتاب درخواست عذاب [الهی را] دارند، و اگر سرآمدی معین نبود، قطعاً عذاب به آنان می‌رسید و بی‌آنکه خبردار شوند غافلگیری‌شان می‌کرد.

تفسیر:

لفظ بختاً که در آیه شریفه آمده به معنی غیرمنتظره است. یک نمونه از عذاب، مرگ است. مرگ کافر بگونه‌ای است که انتظارش را نداشته پس برایش تمھیدی نیاندیشیده بخلاف مرگ مؤمنین بخصوص کاملان از ایشان که کاملاً دانسته و آگاهانه و با زاد و توشه است.

— بی‌یاوری کافران

اینکه کافران در جنگ متحده و یکپارچه نیستند و زود به تشتت و تفرقه مبتلا می‌شوند، زیاد در قرآن آمده و مطلب قابل تأملی است و علّت‌ش تشتت در روح و روحیه ایشان است. پس اگر مسلمین وحدت کلمه و عمل را حفظ کنند بر ایشان غالب‌اند.

﴿وَلَوْ فَاتَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنْنَةُ اللَّهِ الَّتِي فَدَ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنْنَةَ اللَّهِ تَبَدِيلًا﴾ (فتح: ۲۲ و ۲۳)

و اگر کسانی که کافر شدند، به جنگ با شما برخیزند، قطعاً پشت خواهند کرد، و دیگر یار و یاوری نخواهند یافت. سنت الهی از پیش همین بوده، و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرْيٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَزَاءٍ جُدُرٌ بِأَسْهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بَأْنَهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر: ۱)

[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند، یا از پشت دیوارها، با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحده می‌پنداشی و [الی] دلهایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی اند که نمی‌اندیشند.

﴿سَيْهُمْ الْجَمِيعُ وَرُؤُلُونَ الدُّبُرَ﴾ (فمر: ۵)

زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند.

— گرفتاری در غل و زنجیر تعلقات

﴿ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُواْ هَلْ يَجْزِوْنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾ (سبأ: ۳۳)

و در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند غل‌ها می‌نهیم آیا جز به سزای آنچه انجام می‌دادند می‌رسند؟

تفسیر:

غل و زنجیر، باطن تعلقاتی است که خودشان برای خودشان دست و پا کرده و به آن متعلق شده‌اند.
لذا در آیه هم دارد که این همان کارهای خودتان است.

— یاس از رحمت حق

آخر کار کافران به این ختم می‌شود که از رحمت حق نالمید می‌گردند، و این، هر بازگشتی را برایشان ناممکن می‌کند. برای همین است که بدترین گناه (اکبرالکبائر) یأس از رحمت حق است.

﴿ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْوُءُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (عنکبوت: ۲۳)

و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آناند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پرورد خواهد بود.

— مقطوع النسل شدن

برخی گناهان هست که ریشه آدم را می‌سوزاند و نسل آدمی را برمی‌کند. منجمله تکذیب، ظلم، ...

﴿ فَانْجِنَّاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مَّنًا وَ قَطَعْنَا دِابِرَ الَّذِينَ كَذَبُواْ بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُواْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۷۲)

پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود رهانیدیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ریشه‌کن کردیم.

— ولایت شیطان

ولایت، دم و دستگاه هر کسی است، ابزار و شبکه‌ای که توسط آن به زیرمجموعه‌هایش وصل می‌شود و اعمال نظر و قدرت می‌کند. هر ذی‌نفوذی در حوزه نفوذش واجد ولایت است. ولایت شیطان سرپرستی اوست بر کسانی که ولایت خداوند را نپذیرفته‌اند و در صف مؤمنان نیستند. همه ولایت‌ها به اذن الله است و به مقاصدی است که خلقت و خواست خدا اقتضاء می‌کند و همه، حکمت دارد.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أُلْيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷)

ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

— ذلت بتراش در همین دنیا

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئَالْهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذِيلَهُ نَجْرِي الْمُفْتَرِينَ﴾ (اعراف: ۱۵۲)

آری، کسانی که گوساله را [به پرسش] راست کردند، به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به ایشان خواهد رسید و ما این گونه، دروغ پردازان را کیفر می‌دهیم.

تفسیر:

فرق است میان بتراش و بتپرست. اگر بتپرست جاهم باشد و مستضعف، قطعاً بتراش چنین نیست. تعبیر «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» به قرینه صفت «مُفْتَرِين» که ایشان را به آن متصرف کرده، سامری و نزدیکان اوست که باعث گمراهی عده بسیاری شدند.

— رد شفاعت در حق کافران و بدکاران

﴿إِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه: ۸۰)

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.

تفسیر:

آئه شریفه یک نکتهٔ ظریف را مد نظر دارد و آن اینکه اینگونه نیست که دعای پیامبر(ص) همیشه در درگاه خدا مستجاب شود. بلکه باید ظرفیت و استعداد در کسی که برای او دعا می‌شود نیز موجود باشد. شفاعت، ظرفیت و برات می‌خواهد.

﴿ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ ءامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أُولَئِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنْهُمْ أَصْحَابُ الْجَحَّمِ ﴾ (توبه: ۱۱۲)

بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان- پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند- طلب امرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند.

— قطعیت کفر

﴿ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (یونس: ۹۶) در حقیقت، کسانی که سخن پروردگارت بر آنان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند.

تفسیر:

مراد از «حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ» اراده و خواست قطعی خداست بر رها کردن ایشان.

— قارعه (مصیبت کوبنده)

﴿ وَ لَا يَرَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا فَارِعَةٌ أَوْ تَحْلُّ فَرِيْبًا مِنْ دَاءِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِي وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلُفُ الْمِيعَادَ ﴾ (رعد: ۳۱)

و کسانی که کافر شده‌اند پیوسته به [سزا] آنچه کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای به آنان می‌رسد یا نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرا رسد. آری، خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند.

— استدراج (اندک‌اندک غرق شدن)

استدراج آنطور که معنی کرده‌اند درجه درجه و به تدریج فروگرفتن است. استدراج این است که کسی کم کم در اثر اعمالش غرق شود و یکوقت که چشم باز کند ببیند که کاملاً در محاصره بدی‌هایی است که در بعلت بدکاری خودش، به خودش، بازگشت کرده.

﴿فَدَرْثِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدِرْجُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قمر:)

پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می‌کند واگذار. به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند [گربیان] خواهیم گرفت.

﴿وَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدِرْجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۲) و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند گربیانشان را خواهیم گرفت.

وعیدهای خدا

نسبت به که کاران، هواپرستان و کسانی که حکم خدارا
پ

ست می کرند

— زینت اعمال (افتخار به بد کاری)

زینت یافتن اعمال زشت، خو کردن به آن و انس گرفتن به آن است بطوریکه آدمی اندک اندک آن عمل زشت برایش عادی شده، دیگر آن را بدندانسته، حتی به آن افتخار می کند.

﴿كَذِلَكَ دُنِيَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾ (انعام: ۱۰۸)

این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم.

﴿رُبُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوا فَوَقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ يَرْدُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (بقره: ۲۱۲)

برای کافران زندگی اینجهانی آراسته شده است و مؤمنان را به ریشخند می‌گیرند. آنان که از خدا می‌ترسند در روز قیامت بر فراز کافران هستند، و خدا هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

﴿فَلَوْلَا إِذْ جاءَهُمْ بِأُسْنَا تَضَرَّعُوا وَلِكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَرَتَّبَنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۲)

پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید زاری نکردند؟ زیرا دلهایشان را قساوت فراگرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مِنَّا مِنَّا فَأَحْيَيْنَا وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْسِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذِلِكَ ذُرِّيْنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۲۲)

آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون‌شدن را نمی‌داند؟ اعمال کافران، در نظرشان اینچنین آراسته گردیده است.

﴿وَإِذْ رَتَّبَنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ النِّتَّانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بِرَبِّيْ مِنْكُمْ إِنِّي أُرْدِي مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال: ۸)

شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و گفت: امروز از مردم کسی بر شما پیروز نمی‌شود و من پناه شمایم. ولی چون دو فوج (در جنگ بدر) رو به رو شدند او باز گشت و گفت: من از شما بیزارم، که چیزهایی می‌بینم (نزول فرشتگان یاری‌کننده مسلمین) که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم که او به سختی عقوبت می‌کند.

﴿كَذِلِكَ ذُرِّيْنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۲)
اعمال اسرافکاران اینچنین در نظرشان آراسته شده است.

— تشریعات سخت در صورت بغی (سرکشی) امت

﴿ وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَ مِنَ الْبَقِيرَ وَ الْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلتُهُمْ أَوِ الْحَوَالَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظَلِمٍ ذَلِكَ جَزِئَنَاهُمْ بِيَغْيِمِرٍ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (انعام: ۱۶)

و بر یهودیان، هر [حیوان] چنگال داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این [تحریم] را به سزای ستم کردن شان، به آنان کیفر دادیم، و ما البته راستگوییم.

تفسیر:

مراد از «بغی» که در آیه شریفه آمده، سرکشی است. بغی در لغت، تجاوز از حد است. افراط است. بغی بنی اسرائیل لجاجت و سرکشی ایشان است و تکرار تخلفسان از انبیاء. کار را به جایی رساندند که خداوند برای تنبیه ایشان احکام سختی برایشان واجب نمود.

— روی گردانی از حق، عاقبت ارتکاب بعضی گناهان است

﴿ وَ أَنِ الْحُكْمُ بِيَنْهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاهَهُمْ وَ احْذَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ عَنْ بَعْضٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ فَإِنْ تَوْلُوْنَا فَاعْلَمُ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبُهُمْ بِبَعْضٍ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (ماند: ۹)

و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از هوای ایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه دراندازند. پس اگر پشت کردن، بدان که خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهانشان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند.

— بحال خود رها کردن

﴿ وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدُى وَ يَتَّبِعُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُولِهُ مَا تَوَلَّ (نساء: ۱۱۵)﴾

هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سوکرده واگذاریم.

— همنشینی با شیطان

﴿ هَلْ أَنْتُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاٰءٍ ﴾
أیمٌ (شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲)

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟ بر هر دروغزن گناهکاری فرود می‌آیند.

— گمراهی فاسق

﴿ كَذَلِكَ حَتَّىٰ كَلِمَاتُ ذِيٰكَ عَلَىٰ الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (يونس: ۳۳)

این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست، [چرا] که آنان ایمان نمی‌آورند.

— قساوت دل کسی که آمدش (مهلتشر) به درازا کشیده

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ظَمَنُوا أَنْ تَخْسُعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (حدید: ۱۶)

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [او فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید، و دلهایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟

تفسیر:

کلمه «آمد» به معنای زمان است. راغب می‌گوید: فرق بین زمان و آمد این است که زمان عام است ولی آمد به معنای زمان خاصی است، آمد عبارت است از لحظه‌ای که عمر و مهلت چیزی به سر می‌رسد، ولی زمان به معنای از آغاز تا انجام عمر آن است. خدای تعالی با این کلام به این حقیقت اشاره نموده که دلهای مسلمانان مانند دلهای اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تاثر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متأثر نمی‌شود، و با بی‌باقی مرتكب گناه و فسق می‌شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ» جمله «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» را آورد.

در احادیث ذکر شده که یکی از مصادیق «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ» دوران غیبت است که در آن دلهای بسیاری از دین باز می‌گردد و قسی می‌شود.

— بد وضعی بد گمان به خدا

﴿وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِيبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ لَعْنَهُمْ وَ أَعْدَ اللَّهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (فتح: ٦)

و [تا] مردان و زنان نفاق پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند بد زمانه بر آنان باد. و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و [چه] بد سرانجامی است!

تفسیر:

عبارت «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» تعبیر پرمغزی است یعنی کسانی که به خدا گمان بد برند و امید خیر نداشتند، در دایره سوء گرفتارند و پیوسته نکبت بر آنها می‌بارد. اینکه منافقین و مشرکین را با منافقات و مشرکات هم جمع کرد برای این است که ملاکی کلی راجع به آنها بیان کند که علت بد فرجامی ایشان است و آن همان بد دلی نسبت به خداوند است: خدا نیست. ما را نمی‌بیند. قدرت ندارد. به ما توجه ندارد. ما را دوست ندارد. به ما لطف و احسان ندارد. از ما دور است. و از این قبیل فکرهای منفی که زندگی منفی را بدنیال خود می‌آورد و اصلاً منشأ پناه بردن به غیر خدا یعنی ریشه شرک و نفاق است.

— ختم شدن بد کاری به تکذیب و انکار حق

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الدِّينِ أَسْوَأُ السَّوْاَيْ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (دوم: ١٠)

آن گاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می‌گرفتند.

تفسیر:

سوء، بدی است و آدمی بدی را به فطرت خود می‌فهمد؛ چون دوست ندارد با او چنان کنند. کسی که آنچه دوست نداشت با او کنند با دیگران کرد، بدی کرده و عاقبت بد کرداری به بد فکری و تکذیب خدا ختم می‌شود.

— استزلاح (لغش) بواسطه برخی گناهان

﴿إِنَّمَا اسْتَرْلَهُمُ الشَّيْطَانُ بِعَضِ مَا كَسْبُوا﴾ (آل عمران: ۱۵۵)

در حقیقت جز این نبود که به سبب پاره‌ای از آنچه [از گناه] حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید.

تفسیر:

آیه راجع به جنگ احمد است. شکست مسلمین در آن بواسطه تخلف برخی افراد لشکر اسلام بود که به طمع غنیمت، پیست خود را ترک کردند. پس خالد بن ولید از همان روزنه، از پشت به سپاه اسلام تاخت و سپاه اسلام تقریباً تار و مار شد. آیه می‌خواهد علت این بليه عامی را که مسلمین به آن دچار شدند ذکر کند. کلمه: «استزلاح» به معنای آن است که کسی بخواهد دیگری را به لغش وادر نماید، می‌فرماید شیطان می‌خواست آنان را دچار لغش کند و این را نخواست مگر به سبب بعضی از انحرافهایی که در دل و در اعمال داشتند. چون گناهان، هر کدامش، آدمی را به سوی یکی دیگر از گناهان می‌کشاند. چون اساس گناه پیروی هوای نفس است و نفس وقتی هوای فلان گناه را می‌کند هوای امثال آن را نیز می‌کند.

— حبط (بر باد رفتن حاصل عمر)

حط، بر باد رفتن اعمال خوب آدمی است و از دست رفتن سابقه خوب او. مثل اینکه پرونده کسی را پاره کنند و بگویند تو اصلاً مثل این است که درسی را نخوانده‌ای و واحدی نگذرانده‌ای، برو از نو شروع کن. قرآن از اعمالی نام برده که منجر به حبط اعمال می‌شود. مثل تکذیب آیات خدا و ارتداد که ذکر شد. در اینجا نیز شرک (خفی یا جلی)، کفر، بغض با دین، کشتن صالحان، ایذاء پیامبر، سد سبیل الله کردن موجب حبط اعمال دانسته شده.

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبْطَ عَنْهُمْ مَا كَلُّوا يَعْمَلُون﴾ (انعام: ۸۸)

و اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آن چه انجام می‌دادند از دستشان می‌رفت.

﴿ وَ لَقَدْ أُرِحَى إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيْحَبْطَنَ حَمَلَكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (ذمر: ۶۵)

و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباہ و مسلمماً از زیانکاران خواهی شد.»

﴿ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسَلَا لَهُمْ وَ أَضْلَلَ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹۸)

هلاکت و شوریختی باد بر کافران. خدا اعمالشان را باطل کرده است. زیرا آنان چیزی را که خدا نازل کرده است ناخوش دارند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشَّرْهُمْ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل عمران: ۲۱ و ۲۲)

کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند، و پیامبران را بنافق می کشند، و دادگستران را به قتل می رسانند، آنان را از عذابی دردنگخ خبر ده. آنان کسانی اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت، اعمالشان به هدر رفته و برای آنان هیچ یاوری نیست.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُّبْطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۳۲)

کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی رسانند و به زودی [خدا] کرده هایشان را تباہ خواهد کرد.

— فزونی بیمار دلی منافقین

﴿ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ فَرَأَدَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (بقره: ۱۰)

در دلهایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود.

تفسیر:

آیه شریفه راجع به منافقین است که به خدا و رسول خدعا میزنند و خود را مؤمن نشان می دهند.

— گمراهی بوسیله دوست بد

﴿ وَ قَيَضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فِي نَوْلٍ لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفُهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ الْجِنْ وَ الْأَنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ﴾ (فصلت: ۲۵)

و برای آنان دمسازانی گذاشتیم، و آنچه در دسترس ایشان و آنچه در پی آنان بود در نظرشان زیبا جلوه دادند و فرمان [عذاب] در میان امتهای از جن و انس که پیش از آنان روزگار به سر برده بودند، بر ایشان واجب آمد، چراکه آنها زیانکاران بودند.

تفسیر:

آیه شریفه توصیف اعداء الله است. یکی از کارهایی که در حق ایشان می‌شود این است که همپالکی‌های بدی پیدا می‌کنند و آنها بدی را برای ایشان خوبی جلوه می‌دهند.

— و انهاده شدن

﴿ اللَّهُ يَسْتَهِنُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَلُونَ﴾ (بقره: ۱۵)
خدا [است که] ریشخندشان می‌کند، و آنان را در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند.

تفسیر:

آیه شریفه راجع به منافقین است که با خدا و رسول خدعاً می‌کنند.

— انتقام

انتقام مؤاخذه کسی است با کراحت و ناراحتی. نسبت به خدا کراحت و ناراحتی آنگونه که در ما هست، روا نیست. لذا انتقام خدا ترتیب آثار کردار آدمی است و درو کردن نتیجه اعمالش به اذن و رضای پروردگار.

﴿ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (روم: ۷)

و از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است.

﴿ إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ (سجد: ۲۲)

قطعاً ما از مجرمان انتقام کشندایم.

— املاء (مهلت دادن برای سرکشی)

املاء، مهلت دادن و تأخیر است. خدا به کافران مهلت می‌دهد تا بر بدکاری بیفزایند. این وقتی است که در اثر بدکاری‌هایی که کرده‌اند خدا از آنها روی برتابته. همان روی تابی خدا، املاء است.

﴿وَ لَا يَحْسِبُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَرْدَدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۸)

و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان نیکوست ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا برگناه [خود] بیفزایند، و [آن گاه] عذابی خفت‌اور خواهند داشت.

تفسیر:

آیه فوق در ضمنیه آیاتی است که بعد از آنکه رسول گرامی خود را تسلای خاطر داد، و فرمود: این مسارعتشان (تند رفتنشان) در کفر در حقیقت چوب خدا است، و تسخیری الهی است، او است که کفار نامبرده را به سویی می‌راند که در آخر خط، حظی و بهره‌ای در آخرت برایشان نماند، آن گاه در این آیه وجهه کلام را متوجه خود کفار نموده و فرمود: زنهار که از وضع حاضر خود خوشحال نباشند، که وضع موجودشان املا و مهلت خدایی است که کارشان را به استدراج و تاخیر می‌کشاند و باعث بیشتر شدن گناهشان می‌گردد: که دنبال آن عذاب مهینی است، عذابی که جز خواری با آن نیست.

﴿وَ أَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مِتِينٌ﴾ (قلم: ۵) و (اعراف: ۱۸۳)
و مهلتشان می‌دهم، زیرا تدبیر من [سخت] استوار است.

— هلاکت در اثر گناهان

﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ﴾ (انعام: ۶)

پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم.

﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَن نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمْرَنَا مُتْرِقِّيَّا فَسَقَوْا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقُولُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء: ۱۶)

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانش را وا می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.

﴿ وَإِن مِّنْ قَرِيبَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ أَوْ مُعذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴾(اسراء: ۵۸)

و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی،] پیش از روز رستاخیز، به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الله] به قلم رفته است.

﴿ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيبَةٍ بَطِرَّتْ مَعِيشَتَهَا ﴾(قصص: ۵۸)

و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود.

﴿ وَمَا كَانَ ذِيْكَ مُهْلِكَ الْقُرْبَى حَتَّىٰ يَعْثَثَ فِي أُمَّهَا دَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ ءَاءِتَنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرْبَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَلَمُونَ ﴾(قصص: ۵۹)

و پوروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند، و ما شهرها را- تا مردمشان ستمنگر نباشند- ویران کننده نبوده ایم.

— طبع (مهر بر دلها زدن)

طبع بر قلوب، مهر خوردن بر دلهاست. کور شدن قوه تشخیص است. خدا بر دل کسانی که به دنبال علم نمی‌روند طبع می‌زند. بر دل متکبران و زورگویان و کسانی که حرف فقط حرف خودشان است طبع می‌زند. بر دل گناه‌کاران طبع می‌زند. خدا بر دلهای کسانی که از دین مرتد می‌شود و کسانی که دنیاطلب‌اند طبع می‌زند.

﴿ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الظَّالِمِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾(روم: ۵۹)

این گونه، خدا بر دلهای کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد.

﴿ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَادٍ ﴾(عافر: ۳۵)

این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد.

﴿ أَوْلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴾(اعراف: ۱۰۰)

مگر برای کسانی که زمین را پس از ساکنان [پیشین] آن به ارث می‌برند، باز ننموده است که اگر می‌خواستیم آنان را به [کیفر] گناه‌انشان می‌رساندیم و بر دلهایشان مهر می‌نهادیم تا دیگر نشنوند.

﴿ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكُفَّارِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (تحل: ۱۰۷)

زیرا آنان (کسانی که پس از ایمان آوردن کفر ورزیدند) زندگی دنیا را بر آخرت برتری دادند و [هم] اینکه خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند. آنان کسانی‌اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافلانند.

— عذاب دنیوی

خداوند برای کسانی که به راه باطل رفته‌اند غیر از عذاب اخروی عذابی دنیوی نیز ترتیب داده است که اگر در اثر آن متنبه شوند و بازگردند برایشان رحمت است.

﴿ وَ لَذِيقَتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنِيِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجد: ۲۱)

و قطعاً (برای فاسقان) غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند.

﴿ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابٌ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (رعد: ۳)

برای آنان (کافران) در زندگی دنیا عذابی است، و قطعاً عذاب آخرت دشوارتر است، و برای ایشان در برابر خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست.

— حساب و کتاب شدید

حساب و کتاب به خودی خود دشوار است. خداوند عده‌ای را بدون حساب به بهشت می‌برد و عده‌ای را پس از حساب و کتاب به بهشت می‌برد. همینطور عده‌ای را پس از حساب و کتاب به جهنم می‌برد. در حساب و کتاب عده‌ای هم شدت به خرج می‌دهد و به اصطلاح مو را از ماست می‌کشد. طائفه‌ای که از حُسن اقبال، بدون حساب‌اند آنطور که در روایات آمده اهل تقوی، اهل صبر و اهل ایثاراند و کسانی که هرچه داشته‌اند در راه خدا داده‌اند از جمله مصادیقی که برای این طائفه آمده شهداء است. و طائفه‌ای که به سوء حساب مبتلا می‌شوند کسانی هستند که امر خدا را

ناچیز می‌گرفتند و نیز به تعبیر روایات کسانی هستند که بر خلق رحمت نداشته‌اند و بر آنها سخت می‌گرفته‌اند.

﴿ وَ كَائِنٌ مِّنْ قَرِيبٍ عَتَّ بْعَنْ أَمْرِ دِيَّاً وَ دُسْلِهِ فَحَاسِبَنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذَّبَنَاهَا عَذَّابًا نُّكْرًا فَذَاقَتْ وَيَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا حُسْرًا﴾ (طلاق: ۹۸)

و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم. تاکیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود.

— لعنت (دور باد از رحمت حق)

پیشتر راجع به لعنت سخن گفتیم. خداوند کسانی را که عهد بندگی اش را می‌شکنند و پیوندان را با آنچه خدا دستور به پیوستن به آن داده می‌برند لعنت کرده است. مثلاً کسانی که از پیامبر خدا و اوصیاء او دور می‌شوند یا از محرومان جامعه دوری می‌جویند یا قطع رحم می‌کنند اینها مورد لعنت خدا هستند. فساد در زمین نیز که عاملش در زمرة ملعونین است، قطع رابطه بندگی مردم با خداست و راهی خلاف اوامر او بازکردن؛ مثلاً کشتن انسانها و زنا کردن و اموال مردم را به یغما بردن.

﴿ وَ الَّذِينَ يَقْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَاثِقِهِ وَ يَفْطَحُونَ مَا أَمْرَ اللَّهِ بِهِ أَنْ يُؤْصَلَ وَ يُمْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ الْلَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (عد: ۲۵)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست.

— خسف (فرو رفتن در زمین)

خسف در زمین، فقط بلعیده شدن در وقایع زمینی مثل زلزله نیست (چنانکه در مورد قارون رخداد). زمینی شدن و دست بُر شدن از آسمان رحمت خدا نیز نوعی خسف است.

﴿ فَخَسَقَنَا بِهِ وَ بِدَارِهِ الْأَرْضِ﴾ (قصص: ۸۱)

آن گاه [قارون] را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم.

﴿۱۰۷﴾ فَلَمَنِ الَّذِينَ مَكْرُوْا السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ حِيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (نحل: ۱۰۷)

آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشنند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد، یا از جایی که حدس نمی‌زنند عذاب برایشان بباید؟

— ابتلا به گرسنگی و ترس

﴿۱۱۲﴾ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرِيْبَةً كَانَتْ ءامِنَةً مُطْمِنَةً يَأْتِيهَا دِرْقُهَا دَغْدَأً مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمَ اللَّهِ فَلَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسُ الْجُحُودِ وَ الْخُوفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل: ۱۱۲)

و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [او] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

تفسیر:

آیه مذکور حکایت حال مکه است که خدا اهلش را مدت هفت سال به قحطی و گرسنگی مبتلا کرد، چون بعد از آنکه خدا نعمت را برایشان فراخ فرموده بود کفران نمودند و بعد از آنکه پیامبری برایشان فرستاده بود تکذیب شدند و به نفرین رسول خدا (ص) قافله‌هایشان مورد غارت و حمله قرار می‌گرفت و به غصب خدا دچار می‌شد.

— دو چندانی عذاب بواسطه دو چندانی حیات و مرگ

﴿۷۵﴾ وَ لَوْلَا أَن شَبَّاكَ لَقَدْ كِدَتْ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قِلِيلًا إِذَا لَلَّذِئْنَكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمُّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ (اسراء: ۷۵)

و اگر تو را استوار نمی‌داشتمیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. در آن صورت، حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشانیدیم، آن گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافته.

— عذاب الیم در دنیا و آخرت برای دوست داران فحشاء

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشْيِعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

وعیدهای خدا

نسبت به ظالمان

— حاکم قرار دادن بعضی از ظالمنین بر بعضی

﴿وَكَذَّالِكَ نُولِيْ بَعْضَ الظَّالِّمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (انعام: ۱۲۹)

و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می‌آورند، سرپرست برخی دیگر می‌گردانیم.

تفسیر:

یعنی ظالمی را بر ظالم می‌گماریم تا بر او ظلم کند. زیرا ولایت ظالم جز ظلم به همراه ندارد. پس کسی که ظلم می‌کند تحت سرپرستی ظالمی دیگر قرار خواهد گرفت تا همانطور که به زیردستانش ظلم کرده، مورد ظلم واقع شود.

— لعن ظالم

پیشتر راجع به لعن سخن گفتیم که دورباش از رحمت حق است. از جمله ملعونین، ظالمنین اند.

﴿ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَرَأُوهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمُنَاهَكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ ﴾ (آل عمران: ۸۷)

خداؤند قوم بیادگر را هدایت نمی کند. آنان، سزايشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی برایشان است.

— ریشه کنی و مقطوع النسل شدن ظالمین

﴿ فَقُطِعَ دِابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ ﴾ (انعام: ۵)

پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

— هلاکت ظالم

﴿ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرَسُولِهِ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْهُ أَذْنِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنَهْلُكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴾ (ابراهیم: ۱۳)

و کسانی که کافر شدند، به پیامبر اشان گفتند: «شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد مگر اینکه به کیش ما بازگردید.» پس پروردگارشان به آنان وحی کرد که حتماً ستمگران را هلاک خواهیم کرد.

﴿ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرْبَى حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَّهَى دَسْوِلًا يَنْتُوا عَلَيْهِمْ عَذَابَنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرْبَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَلَمُونَ ﴾ (قصص: ۵۹)

و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را برایشان بخواند، و ما شهرها را- تا مردمشان ستمگر نباشند- ویران کننده نبوده ایم.

﴿ وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴾ (انبیاء: ۱۱)

و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم.

— اخذ (گریان گیری) ظالم

﴿ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكْرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَهُونُونَ عَنِ السُّوءِ وَأَخْدَنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بِيَسِّرٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُدُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۵)

پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردن، کسانی را که از [کار] بد باز می‌داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آنکه نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم.

— وقوع قول (حکم به عذاب)

﴿ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا﴾ (انمل: ۸۵)
و به [کیفر] آنکه ستم کردند، حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد.

وعیدهای خدا

نسبت به غافلان و دنیاپرستان

— روکردن دنیا به عنوان یک عقاب

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكْرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلٍّ شَرِّيْ حَتَّىٰ إِذَا فَرَحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخْذَنَا هُمْ بَعْثَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾(انعام:)

پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند.

تفسیر:

مراد از اینکه می‌فرماید: «گشودیم بر آنان درهای هر چیزی را» این است که از هر نعمت از نعمتهای دنیوی که مردم با داشتن آن از مزایای حیات بهره‌مند شده و به یکدیگر فخر می‌فروشنند، فراوان و بی‌حساب در اختیارشان گذاشتیم: مال، فرزند، سلامتی بدن، آسایش خاطر، ارزانی، امنیت، طول عمر و نیرومندی در جسم ارزانیشان داشتیم. چنان که رسم هم چنین است که وقتی

بخواهند از خزانه اموال مقدار معینی به کسی بدهند، در خزینه را باز کرده و آن مقدار را در اختیار وی گذاشته، دوباره در را می‌بندند، و اما در اینجا در را باز کرده و نمی‌بندند تا «حتیٰ إذا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخْدَنَاهُمْ بَعْتَهُ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ». وقتی کفار فراموش کردند تذکراتی را که به آنها داده شد، و یا اگر هم یادشان بود از آن اعراض نمودند، ما آنان را استدراج کردیم یعنی از هر نعمتی به آنان دادیم و تمتع از لذائذ مادی را برایشان تکمیل نمودیم، و در نتیجه فرح و سرور که از آثار تکمیل نعمت است، در دلشان پدید آمد که ناگاه در حالی که دیگر عذری نداشتند به عذاب خود دچارشان نموده، هلاکشان کردیم.

— اتراف (غرق در نعمت شدن و از مُنعم غافل گشتن) به تکذیب و کفر

می انجامد

اتراف حالتی است که در اثر کثرت مشغولیت به دنیا در دل آدمی پدید می‌آید و آنس گرفتن به دنیا و به آن عادت کردن و به آن خو کردن است بطوریکه انسان دیگر چیزی وراء آن را نمی‌طلبد و نمی‌خواهد و غایت همتش دنیا می‌شود. چنین انسانی برای بدست آوردن دنیا حریص است و از دست دادن دنیا برایش گران است. بر سر دنیا حاضر است به دیگران ضربه بزنده و سرشان کلاه بگذارد. دنیا دلشادش می‌کند و از دست رفتن دنیا مأیوسش می‌سازد. کسی که غرق نعمت می‌شود فخور و بخیل و متکبر نیز می‌گردد.

﴿ وَ قَالَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءَ الْآخِرَةِ وَ أَتْرَفُوا هُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مُّتَلْكِمٌ يُكْلِمُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَسْرِبُ مِمَّا تَسْرُبُونَ ﴾ (۳۳: مؤمنون)

و اشراف قومش که کافر شده، و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند، و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم گفتند: «این [مرد] جز بشری چون شما نیست: از آنچه می‌خورد و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد.

﴿ وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرَيْبَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرْفُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ كَفَرُونَ وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعْذِّبِينَ (سیا: ۲۵)

و [ما] در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند: «ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم». (۳) و گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد». (۳۵)

— هلاکت جامعه بواسطه اتراف (دنیازدگی)

﴿ وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرِيَّةً أَمْرَنَا مُتْرَفِّهَا فَسَقَوْا فِيهَا فَحَقَ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴾ (اسراء: ۱۶)

و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانش را وا می‌داریم (یا به امارت می‌گماریم) تا در آن به انحراف [و فساد] پیردازند، و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.

﴿ وَإِنْ مِنْ قَرِيَّةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيمَةِ أَوْ مُعَذَّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴾ (اسراء: ۵۸)

و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را [در صورت نافرمانی]، پیش از روز رستاخیز، به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم. این [عقوبت] در کتاب [الهی] به قلم رفته است.

﴿ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَّةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا ﴾ (قصص: ۵۸)

و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود.

— همنشینی با شیطان

﴿ وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيَّضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴾ (خرف: ۳۷-۳۶)

و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد. و مسلماً آنها ایشان را از راه باز می‌دارند و [آنها] می‌پندارند که راه یافتگانند.

تفسیر:

«یعش» از ریشه عشی به معنی کوری و کمبینی است. در این آیه می‌خواهد چیزی از سرانجام معرضین از حق، که خود را از یاد رحمان به کوری می‌زنند بگوید و به سرانجام امر آنان اشاره نماید و بفرماید اینکه خود را از یاد خدا به کوری می‌زنند باعث می‌شود که قرین‌هایی از شیطان ملازمشان

گردند و هیچگاه از ایشان جدا نشوند تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان کنند. این پندار غلط-که وقتی از راه حق منحرف می‌شوند گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند- خود نشانه تقییض قرین است، یعنی نشانه آن است که از تحت ولایت خدا در آمده، و در تحت ولایت شیطان قرار گرفته‌اند.

— دشمنی و کینه میان غافلان

* فَسَوْا حَطَّا مِمَّا ذُكْرُوا بِهِ فَأَغْرِيَنَا بِئْنَهُمُ الْعَدُوُا وَ الْبَعْضُاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ (ماهه: ۱)

و [الى] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده بودند فراموش کردند، و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنديم.

تفسیر:

عیسی بن مریم (ع) پیغمبر رحمت بود و مردم را به صلح و صفا می‌خواند، و تشویقشان می‌کرد به اینکه نسبت به آخرت توجه داشته و از لذائذ دنیا و زخارف دلفریب آن اعراض کنند، و نهیشان می‌کرد از اینکه بر سر دنیا ستیزه کنند. لیکن پیروان عیسی در گذر زمان راه و روش او را فراموش کردند و چون چنین کردند خدای عز و جل به جای سلم و صفا، کینه و دشمنی را در دلهاشان ثابت کرد، و به جای برادری و دوستی که عیسی (ع) آنان را به آن می‌خواند، دشمنی و کینه توzi را در دلهاشان مستقر نمود. از روزی که عیسی بن مریم به آسمان برده شد حواریون او و داعیان و مبلغین دین او پیوسته با یکدیگر اختلاف کردند، و اختلاف آنان روز به روز بیشتر شد و همه مسیحیت را فراگرفت، و در آغاز آنان را به جان هم انداخت، جنگها و قتل و غارتها بیا کرد، انواع دربداری‌ها بوجود آورد، خانواده‌هایی را آواره کرد، و فسادهایی دیگر بر انگیخت تا آنکه کار به جنگهای بزرگ و بین المللی بیانجامید، جنگهایی که کره زمین را تهدید به خراب و بشریت را تهدید به فنا و انقراض نمود، همه اینها همان وعده‌ای بود که خدای تعالی در آیه مورد بحث داد، و این خود مصدق تبدل نعمت به نقمت، و گمراهاتر شدن است. گرچه از پیامبر اکرم (ص) روایت است که هرچه در مورد ایشان رخ داده عیناً در امت من نیز رخ خواهد داد.

— از چشم خدا افتادن

* وَقَيلَ الْيَوْمَ نَسْئَكُمْ كَمَا سَيْمَرْ لِقَاءَ يَوْمَكُمْ هَذَا وَ مَأْوَكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ (جاثیه: ۳)

و گفته شود: «همان‌گونه که دیدار امروز تان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.»

﴿ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَلَسْئَمُهُ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر: ١٩)

و چون کسانی مبایشید که خدا را فراموش کردند و او [ایز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند.

﴿ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُوَ أَلْعَبًا وَ غَرَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَسْئَمُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِأَيَّاتِنَا يَجْحَدُونَ (اعراف: ٥١)

همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی دنیا مغورشان کرد. پس همان‌گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد برندند، و آیات ما را انکار می‌کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می‌بریم.

﴿ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَتَهُونَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَعْبُضُونَ أَيْدِيهِمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَسِقُونَ (توبه: ٦٧)

مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و امی دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دستهای خود را [از اتفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند.

— زندگی در رنج —

﴿ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ١٢)

و هر کس که از یاد من اعراض کند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسشورش سازیم.

تفسیر:

علت «ضنك معيشت» در دنیا یعنی رنج کشیدن در آن، و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است. زیرا کسی که خدا را فراموش کند، و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد، و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه

کوشش‌های خود را منحصر در آن می‌کند، و فقط به اصلاح زندگی دنیايش می‌پردازد، و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می‌شود، و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود، و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگیش به جایی منتهی شود. پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد. صرفظر از غم و اندوه و قلق و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملایمات و فرارسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرفظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد. او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده، و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پرورده‌گار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پرورده‌گار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، و مُلکی دارد که زوال پذیر نیست، و عزتی دارد که مشوب با ذلت نیست، و فرح و سرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را تعیین کند و یا سرآمدی آن را به آخر برساند. و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پشیزی بیش نیست. اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا برایش تقدیر کرده قانع می‌شود و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ‌گشته، دیگر روی تنگی و ضنك را نمی‌بیند.

نکته اینکه این زندگی رنج آور ربطی به اینکه پولدار باشند یا فقیر، مشهور باشند یا گمنام، سالم باشند یا بیمار، ندارد. غافلان رنج می‌کشند گرچه صاحب مال و مکنت و جاه و سلامت ظاهری باشند. اسباب رنج آنها خود ایشان است. زندانی تنگ که خود، خود را در آن زندانی کرده‌اند. پس اهل دنیا بدبخت و فقیرند گرچه شاه و وزیر باشند.

وعیدهای خدا

نسبت به عالمان هواپرست

— وارونه شدن دل کسی که دین را به رأی خود تفسیر می‌کند

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمْرُ الْكِتَابِ وَ أُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَمَمَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ دُرَجٌ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّأْسُوْنَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَهُ كُلُّ مِنْهُ عِنْدِ رِبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ دِينًا لَا تُزِغْ قُلُوبُنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا وَ هَبَّ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ﴾ (آل عمران: ۸۷)

اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد که برخی از آن آیه‌های محکم به لفظ صریح (و به معنی روشن) است، که آنها مادر و اساس کتابند، (ابهام آیات دیگر با آنها رفع می‌شود) و برخی دیگر آیه‌های متشابه است (چند پهلو است و معنی آن به واسطه عموم محتوا و عمق معنی و تعدد مراد در بد نظر روشن نیست و باید به وسیله آیات محکم و عقل سلیم تفسیر شود)، اما کسانی که در

دل‌های آنان انحراف (از حق) است، برای فتنه‌جویی و طلب تأویل (یافتن معنی نادرست)، از این کتاب از آنچه متشابه است پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل (و بازگشت معنی حقیقی) آن را جز خدا نمی‌داند و آنان که رسوخ در دانش دارند می‌گویند: (آنان می‌گویند) پروردگارا، دل‌های ما را پس از آنکه ما را راهنمایی کردی منحرف مگردان، و از جانب خود رحمتی به ما مبذول دار، زیرا که تویی که بسیار بخشنده‌ای.

تفسیر:

قرآن به تعبیری که خودش در این آیه دارد مشتمل است بر دو دسته آیات: آیات محکم و آیات متشابه. برگشت متشابهات به محکمات است، یعنی به وسیله آنها، آیات متشابه فهم می‌شوند. منظور از محکم بودن بعضی آیات قرآن، صراحت و اتقان این آیات است. و می‌خواهد بفرمایید آیات محکم بگونه‌ای است که خواننده بدون تردید و اشتباه به معنایش پی می‌برد. نکته دیگر اینکه آیات محکم را «أَمُّ الْكِتَاب» خوانده. کلمه «أَم» به معنای مرجعی است که چیزها بدان رجوع می‌کنند و آیات محکم نیز مرجع آیات متشابه است. مثلاً آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (خدای رحمان بالای عرش نشسته) آیه متشابه است، چون معلوم نیست منظور از مستولی شدن خدا بر عرش چیست؟ شنونده در اولین لحظه که آن را می‌شنود در معنایش تردید می‌کند، ولی وقتی به آیه: «لَيْسَ كَوْثِيلِهِ شَيْءٌ» (خدا مثل هیچ موجودی نیست) مراجعه می‌کند می‌فهمد که قرار گرفتن خدا مانند قرار گرفتن سایر موجودات نیست و منظور از کلمه «استوا»، تسلط بر مُلْك و احاطه بر خلق است، نه روی تخت نشستن، و بر مکانی تکیه دادن، که کار موجودات جسمانی است. آیه شریفه در مقام بیان این مسئله است که چون برخی آیات قرآن متشابه یعنی نیازمند فهمیده شدن با آیات محکم است، قهرآ تفسیربردار است و باید با مراجعه به محکمات تفسیر شود، چیزی که هست عده‌ای بجای سعی در فهم درست قرآن، بدنبال استفاده از قرآن برای منافع شخصی و گروهی خود هستند، لذا قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند و بخصوص از آیات متشابه برای به کرسی نشاندن حرف خود بهره می‌برند. از دعای راسخان در علم و صاحبان خرد که از این انحراف به درگاه خدا پناه می‌جویند و می‌گویند خدایا قلب را بعد از آنکه هدایت کردی، از هدایت بازنگردن و دست ما را از قرآن کوتاه نکن برمایید که نتیجه عمل اصحاب رأی، کوتاه شدن دستشان از معارف قرآن و دلشان از هدایت است.

— مسخ متمسکان به کلام شرعی

* فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نَهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُنُوا قَرَدَةً خَاسِينَ (اعراف: ۱۶۶)

و چون از آنچه از آن نهی شده بودند سرپیچی کردند، به آنان گفتیم: «بوزینگانی رانده شده باشید.»

تفسیر:

آیه شریفه مجازات کسانی است که با کلاه شرعی می‌خواستند سر خدا را کلاه بگذارند. چنانچه در ابتدای داستان این طائفه از بنی اسرائیل هست که «وَ سَلَّمُهُ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبَّتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرُّعاً وَ يَوْمَ لَا يَسْبِطُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَالِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُّعُونَ» یعنی درباره آن قریه نزدیک به دریا از ایشان بپرس. آن گاه که در روز شنبه سنت می‌شکستند زیرا روزهای شنبه ماهیان آشکار بر روی آب می‌امندند و مابقی روزها نمی‌امندند. اینان را که مردمی نافرمان بودند اینچنین می‌آزمودیم. ماجرا از این قرار بود که بنا به حکم الهی از ماهی گرفتن در روزه شنبه منع شده بودند اما برای آزمون ایشان، خدا در روزهای دیگر که مجاز به ماهی‌گیری بودند ماهی زیادی به چنگشان نمی‌انداخت اما در روزهای شنبه ماهی‌های بسیاری در آن نواحی به چشم می‌خورد. عاقبت وسوسه شدن و به این فکر افتادند که چاله‌هایی بکنند و ماهی‌هایی را که روز شنبه در آن نواحی می‌امندند به سوی چاله‌ها هدایت کنند و آنها را به دام اندازنند و روز یکشنبه آنها را شکار کنند تا هم به خیال خودشان حرف خدا را رعایت کرده باشند و گفته باشند ما که شنبه ماهی نگرفتیم، هم از ماهی‌ها چشم نپوشیده باشند. عقاب اینان این بود که خداوند مسخشان کرد و به شکل میمون درآمدند. یعنی باطن «اهل حیل شرعی» بوزینه است.

﴿ قُلْ هَلْ أَنْتُ كُمْرٌ بِشِرٍ مِّنْ ذَلِكَ مَتْوِنَةً حِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرْدَةَ وَ الْخَازِيرَ وَ عَبْدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَ أَضَلُّ عَنِ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائدہ: ۶۰)

بگو: «آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند. اینانند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه‌ترند.»

— رجز (نکبت) کسانیکه حرف تویی دهان خدا می‌گذارند

دانسته عوض کردن حرف، ظلم و خیانت است. چه ظلم و خیانتی بزرگتر از اینکه آدمی حرف خدا را که از تحقیق و تفحص در دین فهمیده، عوض کند و بنا به مصالح صنفی و شخصی بگونه‌ای دیگر به گوش مردم برساند. چنین کسی به «رجز» دچار می‌شود. رجز، نکبت و گرفتاری است که بر تقدیر فرد پنجه می‌اندازد و رهایی از آن میسر نیست.

﴿فَبَدَأَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَلَأَسْلَمُوا عَلَيْهِمْ دِرْجًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۲)

پس، کسانی از آنان که ستم کردند، سخنی را که به ایشان گفته شده بود به سخن دیگری تبدیل کردند. پس به سزای آنکه ستم می‌ورزیدند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم.

— خلود در زمین (زندانی تعلقات زمینی شدن و عروج نکردن به آسمان)

﴿وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً الَّذِي عَاتَيْنَاهُ أَيَّاتِنَا فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَقَعَنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَةً فَمَتَّلَّهُ كَمَتَّلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَرْكُهُ يَلْهَثْ﴾ (اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶)

و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دبیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد.

تفسیر:

این آیات، داستان بلغم باعوراست، خدای تعالیٰ به پیغمبر خود(ص) دستور می‌دهد که این داستان را برای مردم بخواند تا بدانند صرف‌حتی اسم اعظم دانست و داشتن، برای رستگار شدن کافی نیست، و عاقبت بخیری شرط است و آنهم در گرو خداخواهی است. بطوری که از سیاق کلام بر می‌آید معنای اینکه خدا پاره‌ای از آیات خود را به این شخص داده بود این است که به او علم و قدرت خاصی عطا کرده بود و بدینوسیله آن شخص صاحب کرامات شده بود؛ برخی مغایبات را می‌دانست و اراده یا دعاویش به اذن خدا تاحدی در هستی نافذ بود. اما او از این علم و قدرت در جهت بندگی خدا استفاده ننمود و مال و جاه را طلب کرد لذا خداوند به یکباره نور علم و قدرت از او گرفت و از او سلب کرد و او در زمین خالد شد. در واقع او به زمین میل کرد و چون چنین کرد تابع هوای نفس خود شد و لذا خدا هم دست از رفت اوكشید و رهایش کرد پس به زمین چسبید و در آن زندانی شد. و اینکه اصل داستان چه بوده، ظاهرًا بلغم فردی مستجاب الدعوة بوده وقتی سپاه بنی اسرائیل خواست وارد سرزمین مقدس شود، مردم آن سرزمین به بلغم که از زهاد و عباد بوده متولّ شده از او می‌خواهند با نفرینی که بر آن قادر بوده مانع تصرف سرزمینشان شود. و او در

عین اینکه می‌دانسته نباید علیه این قوم که به خواست خدا و رهبری پیامبر خدا عزم سرزمین ایشان کرده‌اند، دعا کند، بخاطر وسوسه همسرش و جلب رضای مردم، علیرغم هشدارها و شهودانی که سرراهش قرار گرفته و جملگی او را از این عمل نهی کردند، علیه بنی‌اسرائیل دعا می‌کند. و البته گفته‌اند به احترام دعای او و زحماتی که قبلًا در زهد و عبادت خدا کشیده بود، خداوند بنی‌اسرائیل را چند سال در بیابان و پشت دروازه‌های فلسطین نگه می‌دارد اما چیزی که هست خود این ولی خدا، نابود می‌شود و از درجاتش خلع می‌گردد.

— تباھی دل در اثر کتمان شهادت

شهادت دادن از واجبات است و کتمان شهادت در جایی که نیاز به آن باشد گناه کبیره است. یکی از موارد این حکم راجع به دانشمندی است که در اثر تحقیق، دین خدا را می‌آموzd و به آن علم پیدا می‌کند. به شکرانه علمی که پیدا کرده، هرجا انحرافی مشاهده کرد یا از او پرسیدند و طالب حق شدند، باید همان را که دیده و فهمیده بی‌کم و کاست بیان کند تا دین خدا از تحریف مصون ماند. کسی که از ترس، آنچه را که از دین خدا درست میداند، کتمان کند، گناه کرده و گناه دلش را فاسد می‌کند.

﴿وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَدَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَاثِرٌ قُلْبُهُ﴾ (بقرة: ٢٨٣)

و شهادت را کتمان مکنید، و هر که آن را کتمان کند قلبش گناهکار است.

— لعن ناقض میثاق و ابتلای او به نافہمی و سخت دلی

میثاق خدا که عالمان دین می‌دانند و باید به آن عامل و نسبت به آن مبلغ باشند، توحید خداوند و بندگی اوست. پس نقض میثاق روی از خدا بر تافقن و بتراشیدن برای مردمان و دعوت کردن ایشان به این و آن است و جاه طلبیدن و از طریق جاه بدنبال مال بودن. این است آفت عالمان.

﴿فِيمَا نَقْضِهِمْ مِّنْ أَيَّامِهِمْ لَعَنَّهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾ (مائدہ: ١٣)

پس به [سزای] پیمان شکستن شان لعن شان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْنَى أَبْصَرَهُمْ﴾ (محمد: ٢٢)

اینان همان کسانند که خدا آنان را لعن نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمها ایشان را نابینا کرده است.

—لعن کسی که بخشی از دین خدارا پنهان کند

عالمان هوایپرست برای بدست آوردن قدرت، ناچارند مردم را به گرد خود جمع کنند و لذا باید دین را به میل مردم تفسیر کنند و لذا بخشی از دین را که به میل مردم نیست پنهان می‌کنند و بخشی دیگر را پررنگ‌تر می‌نمایند. چنین کرده‌اند و می‌کنند و لذا به لعن خدا دچار بوده‌اند و هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَنَا، يَأْلَمُهُمُ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۱۵۹: بقرة)

کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، آنان را خدا لعنت می‌کند.